

چرا ارتش اسرار نظامی

امریکا را نابود ساخت ؟

باید برای مردم افشا شود :

نقش تیمسارهای ارتش در عملیات نظامی امریکا

میهن ما تدارک دیده که صحنه اول نمایش آن متوجه آزاد ساختن گروگان ها بوده است . به این ترتیب امپریالیسم امریکا با تجاوزی آشکار به میهن و مردم ما ، بار دیگر دشمنی خود را با خلق های به پا خاسته جهان اعلام کرد و تلاش های مذبحانهای بقیه در صفحه ۲

و ۶ هواپیمای باربری سی-۱۳۰ به همراه ۹۰ کماندو در نقطه ای واقع در یک بخش دور افتاده ایران ، یعنی نواحی کویری طبس فرود آمدند تا سوخت گیری کنند . معلوم شد که امپریالیسم امریکایی با توطئه وسیع و همه جانبه ای که کمک دوستان و جاسوسان خود علیه مردم

بعد از ظهر روز جمعه ، پس از آنکه خبرگزاری های سراسر جهان از قول رئیس جمهوری امریکا و دیگر مقامات امریکائی ، خبر ناکام ماندن تهاجم نظامی امریکا به ایران و عملیات شکست خورده نظامیان و مأموران سیا را انتشار دادند ، مقامات ایرانی به نحو ضد و نقیضی تأیید کردند که ۸ هلی کوپتر

مبارزه و مقاومت

درس بزرگ تاریخ جنبش دانشجویی ایران

خوبش برای رهائی از قیدستم بهره کشی و سلطه جوئی امپریالیسم ، آرامش ندارند .

سزوکبران خلق با صدور فرمان کشتار دانشجویان ، صحنه دانشگاه را آغشته به خون جوانانی کردند که لحظاتی در راه آگاه کردن توده ها به منافع

دانشگاههای ایران یکسال بعد از قیام خونین خلق ، بار دیگر شاهد مبارزه و مقاومت دلاورانه جوانان آگاه و مبارز میهنمان شد و بار دیگر

در صفحه ۱۶

روز معلم ، شهادت دکتر ابوالحسن خاقانی را گرامی بداریم

معلمین در پیوند با میلیونها دانش آموز

آگاهی را به میان خانواده زحمتکشان می برند و پیوندهای استواری با مردم برقرار می کنند

نقشها را می توانند در جنبش انقلابی خلق هر دوش کنند .

اکنون ضمن تهنیت سالگرد روز معلم ، با معلمین سخنی خواهیم داشت . در صفحه ۱۲

توده معلمین که بخش بزرگی از مردم زحمتکش ما هستند ، نقش بسیار اساسی در تحول جامعه برعهده دارند زیرا از آنجا که با میلیونها نوجوان خلق سر و کار دارند و امر آموزش و تربیت آنان را برعهده گرفته اند ، حساس ترین

زمینه های تهاجم به دانشگاهها

و جمع بندی تجربیات اخیر دانشجویی

موج وسیع تهاجم به دانشگاهها ، تهاجم سراسری ارتش در کردستان ، قطع روابط سیاسی با امریکا ، تشدید مخاصمات با رژیم عراق ، تشدید تضاد جنگ افغانستان و چشم انداز روابط حکومت ایران با اتحاد شوروی و از همه مهمتر تشدید تضاد در هیئت حاکمه بین جناح بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی و بالاخره تهاجم نظامی امریکا که همگی با تشدید بحران اقتصادی و در راس آن بیکاری و گرانی همراه شده اند ، نشان می دهد که اوضاع عمومی میهن ما و چشم انداز آن آستن تشدید با زهم بیشتر بحران سیاسی و بحران اقتصادی است . معنای دیگر این حرف آن است که منازعات طبقاتی در تمام ابعاد آن روبه گسترش است . بقیه در صفحه ۳

هفته اول ماه مه روز جهانی کارگر

پنجشنبه ۱۱ اردیبهشت ۵۹ قیمت ۵ ریال سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

اول ماه مه - میدان آزادی



با شرکت در مراسم میدان آزادی ،

جشن روز جهانی کارگر را

هر چه باشکوهتر برگزار کنیم .

پنجشنبه ۱۱ اردیبهشت ۳/۵ بعد از ظهر

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

در این شماره :

شکست جهانی امپریالیسم امریکا هر روز نزدیک تر می شود

پیرامون نظراتی

مرکز بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا

متحد شوید

عملیات شکست خورده امریکا برای نجات گروگانها

ماهیت امریکائی نقشه اشغال دانشگاهها و کشتار دانشجویان را بر ملا کرد!

در صفحه ۱۳

بحران در صنعت نفت

در صفحه ۸

جشن اول ماه مه بر کارگران سراسر جهان خجسته باد

نقش تیمسارهای ارتش در عملیات...

بقیه از صفحه ۱

را به نمایش گذاشت که بهش از هر چیز نشانه‌های مرگ و نابودی اوست. تجاوز نظامی آمریکا، در موقعی صورت گرفت که حزب جمهوری اسلامی به کمک اوباشان و باندهای سپاه تهاجم سرتاسری به دانشگاه‌ها را سازمان داد و شورای انقلاب و رئیس جمهور چنان کردند که دهها دانشجوی انقلابی با گلوله پاسداران به خون غلطیدند و به شهادت رسیدند. تجاوز نظامی آمریکا در شرایطی صورت گرفت که تلاش‌های فرماندهان ارتش در تحمیل جنگ دیگری به خلق کرد به نتیجه رسید و شهر سنندج را در آتش و خون غرق ساخت و آن را به ویرانه‌های مبدل کرد. بطوری که هم اینک چشم‌اندازی از یک جنگ تحمیلی سرتاسری کردستان را تهدید می‌کند.

حقیقتی که در نگاهی سطحی به رویدادهای سیاسی دو هفته آشکار می‌شود ارتباطی است که بین تشدید جنگ در کردستان و کشتار بی سابقه و بیرحمانه دانشجویان انقلابی در سراسر ایران و تهاجم نظامی آمریکا وجود دارد. جناح‌های مختلف حکومت هریک می‌کوشند این ارتباط و پیوستگی را در جهت تحکیم مواضع و موقعیت خود مورد بهره‌برداری‌های تبلیغاتی و سیاسی وسیع قرار دهند.

تبلیغات روزهای اخیر یکی از هدف‌هایی را که دنبال می‌کند آن است که نگذارد مردم شبکه دوستان و جاسوسان امپریالیسم آمریکا در ایران را بشناسند. شبکه‌ای که اجرای عملیات نظامی امریکه بدون کمک و مشارکت فعال آنها غیرممکن بود.

این اطلاعیه آشکارا حقایق تعریف شده و بدروغ اعلام شده است:

"در نتیجه تعقیب هواپیماهای نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران دو فروند هواپیمای امریکائی ... هنگام فرار از خاک ایران با یکدیگر برخورد نموده و آتشی گرفته در حوالی منطقه طبرس سقوط می‌نماید." هدف اساسی این اطلاعیه، پاک ساختن شک و تردیدهای مردم نسبت به ارتش جمهوری اسلامی پیرامون تهاجم نظامی امپریالیسم آمریکا به ایران

اهداف رویدادهای اخیر: سرکوب انقلابیون کمونیست، تشدید نفاق و پراکندگی نیروها در صفوف مردم و منحرف کردن مبارزات ضد امپریالیستی خلقهای قهرمان ایران است.

بوده است.

تعقیب حوادث حقایق بیشتری را از تلاش کسانی که تمام کوشش خود را به کار می‌بندند تا حقایق از مردم پنهان مانده، آشکار می‌کند.

خبرگزاری‌ها فاش ساخته بودند که: "یکی از هلی‌کوپترهایی که پس از عملیات نافرجام در ایران برجای مانده است حاوی اسنادی است که جزئیات عملیات "نورسبز" را مشخص می‌کند." بمباران هلی‌کوپترها و هواپیماهای امریکائی

سیاست تبلیغاتی که حکومت در پیش گرفته است، حقایق تجاوز نظامی آمریکا را از مردم پنهان می‌کند، مرز دوستان و دشمنان مردم را مخدوش می‌سازد، و به دوستان و جاسوسان امپریالیسم آمریکا کمک می‌کند تا چهره واقعی خود را از مردم همچنان پوشیده نگهدارند.

در محل سقوط و فرود هواپیماها، در حقیقت یک اقدام عملی مشخص برای نابودی مدارک و اسنادی بوده است که می‌توانست حقایق فراوانی از تهاجم نظامی آمریکا را برای مردم میهن ما فاش سازد و مشت دوستان و جاسوسان امپریالیسم آمریکا را باز کند.

در همین رابطه کشته شدن رئیس پاسداران یزد، که براساس اطلاعیه سپاه پاسداران و صاحبه تلویزیونی فرمانده پاسداران منطقه در جستجوی اسناد و مدارک بوده است قابل تأکید است. نحوه تیراندازی به سوی پاسداران نشان می‌دهد که این عمل با اطلاع و آگاهی از چگونگی فعالیت‌های آنان و از نزدیک صورت گرفته است و هدف مستقیم آن از بین بردن اطلاعاتی بوده است که از امریکائی‌ها به جا مانده بود.

به این ترتیب جای هیچگونه تردیدی باقی نمی‌ماند که شبکه دوستان و جاسوسان امپریالیسم آمریکا در درون حکومت به ویژه در راس و در فرماندهی ارتش جمهوری اسلامی ایران باتمام توان خود مانع از کشف و افشای اسرار توطئه نظامی آمریکا شدند. این شبکه کانون اصلی پیشبرد سیاست‌هایی است که در بالاترین سطوح رسمی و دولتی سعی در هموار کردن راه برای تحکیم

دوستان و جاسوسان امپریالیسم آمریکا، که در بالاترین پست‌های دولتی و به‌ویژه در مراکز فرماندهی ارتش جمهوری اسلامی لانه کرده‌اند. در صورت تحقیق و پیگیری درست مسأله مشتشان باز می‌شود و قطعا مردم اجازه نخواهند داد این جاسوسان و جنایتکاران از جنگ عدالت خلق فرار کنند.

سیاست تبلیغاتی کنونی بر حقایقی که تاکنون آشکار شده است پرده می‌اندازد و دوستان و جاسوسان امپریالیسم آمریکا کمک می‌کند که چهره واقعی خود را از مردم همچنان پوشیده نگهدارند.

نخستین واکنش‌ها چه بود؟

براساس اطلاعات موجود، پس از شکست عملیات نظامی آمریکا، وزارت خارجه ایران که زهر نظر صادق قطب زاده کار می‌کند به دولت آمریکا اطمینان می‌دهد که دولت ایران سعی خواهد کرد قضیه در اذهان عمومی بزرگ نشود و دانشجویان مسلمان مستقر در سفارت را وادار خواهد کرد از عکس‌العمل تند خودداری کنند.

نخستین اطلاعیه ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی، در تعقیب سیاستی که حقایق را از مردم پنهان می‌کند تنظیم و صادر می‌شود. در

سلطه امپریالیسم آمریکا می‌کنند.

بررسی چگونگی گسترش ناگهانی جنگ در کردستان توسط ارتش و تشدید کشتار خلق کرد نیز حقایق دیگری را به ما نشان می‌دهد. در این بررسی که می‌توان براساس مدارک و واقعیت‌های به‌شمار آن را مدلول کرد سیاست مسلط در هیئت نمایندگان خلق کرد، سیاستی صلح طلبانه و متکی بر مطالبات حق طلبانه خلق کرد بوده است سیاست شورای انقلاب و شخص رئیس جمهور علی‌رغم اقدامات و تلاش‌های صلح طلبانه هیئت نمایندگان خلق کرد متکی بر تحمیل نظریات یک جانبه و بی‌اعتنایی محض به مطالبات بر حق مردم کردستان بود. بر این زمینه فرماندهان ارتش با هدف بازسازی ارتش و تقویت موقعیت خود در جمهوری اسلامی تمام تلاش خود را به کار بستند تا جنگ کردستان بار دیگر شعله‌ور شود و با کشتار وحشیانه مردم بی‌دفاع شهرها، با بمباران مناطق مسکونی راه را بر حل صلح‌جویانه مسأله کردستان ببندند. فرماندهان ارتش با بهانه انجام مانورهای نظامی به تحریک و گسترش درگیری‌های موضعی در کردستان پرداختند. کشتار قلعه‌تان و درگیری‌های دره قاسلو که تمایلات قشری و شدیداً ضد کمونیستی حزب جمهوری اسلامی و عوامل و محافل نزدیک به آن در دامن زدن به این درگیری‌ها نقش مهمی داشته است، دامنه جنگ را افزایش داد و قتل عام روستای "قله‌تان" فاجعه جنگ تحمیلی را قریب‌الوقوع تر ساخت. تا آنجا که به تحمیل جنگ سنندج انجامید. کشتار بی‌رحمانه‌ای که هم اکنون در سنندج جریان دارد، نشان می‌دهد که چگونه سمت و سوی این جنگ از یک سو سرکوب نیروهای انقلابی و از سوی دیگر منحرف ساختن مبارزات ضد امپریالیستی مردم میهن ماست. فرماندهان ارتش که به بهانه دفاع از مرزهای کشور، مردم و انقلابیون کردستان را وحشیانه شکار می‌کنند، بی‌شمارانه از وجود پایگاه‌های امریکائی در داخل مرزها سخن می‌گویند و در مقابل ورود هواپیماها و هلی‌کوپترهای ارتش آمریکا تا آنجا که در توان دارند مهر سکوت بر لب می‌زنند و سعی در پنهان ساختن حقایق می‌کنند.

انفجارهای گوناگون در دو روز اخیر در تهران و شهرستان‌ها، پرده دیگری از این نمایش است که در عین حال ماهیت برپاکندگانه حوادث اخیر را روشن می‌سازد.

یک خط منتهی و سیاه همه این وقایع را به‌همدیگر مربوط می‌سازد. چه در کشتار کردستان و چه در تهاجم به دانشگاه‌ها و کشتار دانشجویان و چه بهره‌گیری‌های تبلیغاتی که به دنبال عملیات شکست خورده مأموران امریکائی به بارزترین شکلی دیده می‌شود سرکوب انقلابیون کمونیست و تشدید نفاق و پراکندگی‌ها در صفوف مردم ما تعقیب می‌شود. هرگاه عمیقتر به رویدادهای جاری توجه کنیم ملاحظه می‌شود که مضمون مشترک همه این رویدادها متوقف کردن و منحرف کردن مبارزه ضد امپریالیستی مردم ماست، هدف سرکوب مبارزهای است که خواهان پیشرفت مبارزه ضد امپریالیستی در تمامی زمینه‌ها است. مبارزهایی که برای نابودی سلطه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا را در نابودی نظام سرمایه‌داری ایران که با هزاران رشته به امپریالیسم جهانی و سرکرده آن امپریالیسم آمریکا پیوند دارد می‌داند.

بسیج مسلح توده‌ها ضامن پیروزی خلقهای ماست

بزرگ به حساب نظیر هوادار جنبش وارد آ دانش نیروها کمره می‌تواند اولاً مشکلات ثان و شکل که بد هستند



زمینه‌های تهاجم به دانشگاهها...

بقیه از صفحه ۱

تأثیراتی را ایجاد کند که اشغال سفارت در پی داشت. حزب جمهوری اسلامی با تدارک سازماندهی حمله به دانشگاهها دست به قیامی بزرگ زده است که با توجه به مضمون آن و با توجه به سیاستی که نیروهای انقلابی در برابر آن پیش گرفتند محکوم به شکستی قطعی و مفتضحانه است.

برای اولین بار پس از قیام نیروهای انقلابی نقشانی تا این حد موثر و مهم در تغییر اوضاع سیاسی، در تغییر جو و فضای سیاسی و از همه مهمتر در تعادل قدرت میان جناحهای حاکم پیدا کرد. عکس العمل نیروهای متروقی در برابر یورش فاشیستی به دانشگاهها چنان حساس و مهم است که هم می‌تواند مینمان را تا سرحد سلطه یک جریان فاشیستی پیش راند، هم می‌تواند به تثبیت وضع شورای انقلاب و تسلط جناح لیبرال آن منجر شود و هم می‌تواند به تأمین فضای بسیار مساعد برای گسترش و توسعه انقلاب و رشد نیروهای انقلابی و روستایی و شدت این تهاجم و وحشیانه و حاکمان مستقیم و غیرمستقیم آن بیانجامد.

بجز جنگ مقاومت کردستان تاکنون قطعا سرنوشت هیچ‌یک از تاکتیک‌هایی که حکومت بکار بسته است تا این حد به موقعی‌گیری نیروهای انقلابی در برابر آن بستگی نداشته است. در جریان وقایع اخیر دانشگاهها و در تضاد و مبارزهای که بین جناحهای حاکم درگیر است شکست با پیروزی یکی برد دیگری با رشد انفجارگونه نیروهای انقلابی در برابر قدرت حاکم مشخصا بستگی به موضع و سیاستی دارد که نیروهای انقلابی در برابر این تهاجم اتخاذ می‌کنند. مشخصتر بگوئیم تأثیر عکس‌العمل نیروهای انقلابی و حتی عکس‌العمل یک‌جانبه نیروهای پیشگام در برابر این نقشه حزب جمهوری اسلامی و شرکا، تا آن حد بود که هم می‌توانست به‌آزادگی شدن ترکیب فعلی شورای انقلاب و با سقوط بنی صدر و تشدید یک‌تازی نیروهای وابسته به حزب جمهوری اسلامی و تسلط بلا منازع آنان در قدرت حاکم منجر شود، هم می‌توانست شکست مفتضحانه‌ای برای حزب جمهوری اسلامی وارد آورد و نقشه آنان را برای سرکوب نیروهای انقلابی نقش بر آب سازد و کاری کند که نفوذ این حزب در ساخت حکومتی بیش از پیش نقصان یابد. هم می‌توانست به‌شمار همه به سود نیروهای انقلابی و اثبات حقانیت آنان و دموکراتیک کردن جو عمومی جامعه تمام شود.

ذکر و تأکید این نکات از آنجا ضروری است که با کمال مسئولیت درباریم که چگونه شرایطی فراهم آمده است تا دعوتی که بر سر اطراف‌های دانشجویی در گرفتار است می‌تواند بازتابی تا به این حد وسیع در تحول اوضاع سیاسی حاکم بر جامعه مان برجا گذارد. نکته جالب این است که بسیاری از فعالین سیاسی و حتی بسیاری از رفقای ما هم هنوز به ظرافت و اهمیت اتخاذ سیاست درست در برابر پیچیدگی‌هایی که در جریان تهاجم به دانشگاهها پدید آمده است واقف نیستند و تنها بطور یک‌جانبه و ساده انگارانه خیال می‌کنند دعوا بر سر داشتن یا برچیدن دفاتر یا انبارهای پیشگام و دیگر سازمانها در دانشگاههای مختلف است. بعلاوه بسیاری از رفقا فکر می‌کنند که بسیار طبیعی است که در برابر تعرض وحشیانه اوباشان و سپاه پاسدار به دانشگاه باید از حق خودشان در داشتن دفاتر فعالیت سیاسی و صنفی تنها به صورت ایجاد سد مقاومت از دفاتر پیشگام دفاع کنند. اولین حرف ما این نیست و نباید باشد که در برابر مساله اطلاقها با توجه به اهمیت این اطلاقها و در تسهیل مبارزه سیاسی و صنفی در دانشگاه چه کار باید بکنیم؟ اولین حرف ما این است که اتخاذ این یا آن سیاست در برابر مساله اطلاقها چه تأثیری در اوضاع و احوال عمومی کشور و وضعیت و جو سیاسی عمومی مبارزه طبقاتی برجای خواهد نهاد. اولین مسئله ما این است که درک کنیم ابعاد عملکرد مساله خیلی فراتر از داشتن یا نداشتن اطلاق است. ابعاد مسئله خیلی فراتر از مرزهای دانشگاه است. تنها به‌شمار درک عمیق این مساله است که می‌توان و باید به حرف‌های این یا آن رفیق با

جناح‌های حاکم پیش آمد که حزب جمهوری اسلامی و روحانیون وابسته به آن که در سراسر ایران هنوز نفوذ سیاسی قابل توجهی دارند دیگر قادر نیستند تحکیمات و طرح‌های خود را بدون ملاحظه جناح دیگر به رهبری بنی صدر به اجرا در آورند. مهابر برگزاری مراسم ۲۴ بهمن سالگرد قیام ۱۲ فروردین روز جمهوری اسلامی که مهمترین سالگردهای سیاسی هستند، هر دو از دست حزب جمهوری که بسیار مشتاق بود گرداننده آن باشد در آمد و به دست بنی صدر افتاد. سیاست بنی صدر نیز به رادیو - تلویزیون راه یافته و از انحصار حزب جمهوری که پیش از این به خارج شده است. و هرگاه به تمام اینها انتصاب بنی صدر به فرماندهی کل قوا را هم بیفزائیم پیروزی‌های بزرگ بنی صدر و حامیان وی در شورای انقلاب و کل حکومت و شکست‌های پیاپی برای حزب جمهوری اسلامی آشکارتر می‌شود (با این همه نتایج مجلس شورای ملی تا آنجا که قابل پیش‌بینی است حاکی از پیروزی حزب جمهوری و سایر جناحها است.)

اینها همه تحولاتی بود که حزب جمهوری اسلامی و بطور کلی یک جناح نیرومند از روحانیت هرگز نمی‌توانست در برابر آن ساکت باشد. از دست دادن توده‌ها و رشد ناراضی و اعتراض آنها، رشد و تحکیم روزافزون موقعیت نیروهای انقلابی، تشدید تضاد بین رئیس‌جمهوری با حزب جمهوری اسلامی که عملکردی مغایر هم دارند از عمده‌ترین عواملی است که حزب جمهوری اسلامی را به تقلانداخت است. (برای شناخت درست در همین جا

● برای اولین بار پس از قیام نیروهای انقلابی نقش تا این حد موثر و مهم در تغییر اوضاع سیاسی، در تغییر جو فضای سیاسی و از همه مهمتر در تعادل قدرت میان جناحهای حاکم پیدا کرده‌اند.

باید روی نقاط وحدت حزب جمهوری اسلامی و جناح بنی صدر هم انگشت گذاشت و یاد آور شد که بنی صدر می‌گوشد با تأکید و تبلیغ روی این جنبه‌های وحدت مانع از آن شود که حزبی جمهوری اسلامی با تبلیغ روی جنبه‌های تضاد زیر پای بنی صدر را خالی کند. بنی صدر در مورد کردستان نزدیکترین سیاست را نسبت به حزب جمهوری اسلامی دارد. هر دو می‌گوشند و آرزو دارند به زور ارتش و پاسداران از طریق سرکوب قهرآمیز و خونین جنبش مقاومت خلق کرد را به تسلیم بکشانند. آنها در مقابله کردن با کمونیست‌ها، سرکوب آنها، منفرد کردن آنها، عوام‌فریبی علیه آنها اتفاق نظر دارند. آنها در برابر بحران افغانستان و در برابر رژیم عراق موضع نسبتاً واحد دارند هر چند که شیوه‌های عمل آنها با هم متفاوت است و نباید این تفاوت از نظر بینان (بماند) در چنین شرایطی حزب جمهوری اسلامی خود را ملزم می‌دید با طرح یک نقشه حساب شده جریان امور را که به سرعت به زبان وی در حال تحول بود به سود خویش تغییر دهد.

حمله به دانشگاهها و مدارس عالی تاکتیک‌سنجیده‌ای بود که از جانب این حزب و حامیان وی از مدت‌ها قبل طراحی شده بود. برای حزب جمهوری این تاکتیک خصمت "یک تیر دو نشان" داشت. از یک سو خواب سرکوب جنبش انقلابی دانشجویی می‌توانست هراسوری را از اعتدالی جنبش توده‌ای و جنبش انقلابی به‌ویژه جنبش حزب جمهوری اسلامی عوام‌فریبانه کوشیدگاری کند که تاکتیک یورش به دانشگاهها و اشغال آنها همان بازتابها و داشت به تدریج از دست وی خارج می‌ساخت دوباره تحکیم بخشد و حرکت جناح بنی صدر را تحت الشعاع قرار دهد و آنان را به دنبال خود کشاند. حزب جمهوری اسلامی عوام‌فریبانه کوشیدگاری کند که تاکتیک یورش به دانشگاهها و اشغال آنها همان بازتابها و

موج هجوم به دانشگاهها که از جانب انجمن‌های اسلامی و دیگر افراطیون مذهبی تحت رهبری حزب جمهوری اسلامی سازمان داده شده بود گرچه در ظاهر بسیار بلا مقدمه به نظر می‌رسید اما چندان هم خلق‌الساعه نبود. اطلاعات موجود نشان می‌دهد که این تهاجم محصول یک رشته تحولاتی است که در ماه‌های اخیر رخ داده است. دقیقاً همین تحولات بود که حزب جمهوری اسلامی و انجمن‌های وابسته به آن را به اتخاذ هجوم به دانشگاهها هدایت کرده بود.

رئوس این تحولات عبارتند از:

۱- تشدید ناراضی توده‌ها که در وجه غالب آن به صورت مصادره زمین‌های کشاورزی توسط دهقانان، موج اشغال آپارتمانها و خانه‌های خالی، اعمال قدرت و اعمال فشارهای تودم‌ای بر صاحبان و مدیران موسسات تولیدی و نقض حق مالکیت تأمه به چشم می‌خورد، و گسترش اعتصابات کارگری و کارمندی برای به دست آوردن حقوق سیاسی و صنفی.

۲- انتشار نتایج انتخابات که حاکی از رشد سریع حمایت توده‌ای از آهویزیون انقلابی است، طی کمتر از ۸ ماه بطور متوسط تعداد آرای نیروهای چپ به دو برابر افزایش یافته است. در مقابل این رشد، کاهش عظیم مجموعه آرای حامیان حکومت به ویژه حامیان حزب جمهوری اسلامی به چشم می‌خورد. در نتیجه بی‌طرف شدن خیل مردم با در نتیجه گرویدن آنها به نیروهای انقلابی آرای این حزب در سراسر ایران به حدود نصف تنزل یافته است.

۳- تکرار وسیع و مداوم درگیری مردم با پاسداران انقلاب اسلامی و کمیته‌ها نفوذ توده‌ای حزب جمهوری اسلامی را که عموماً تحت نفوذ این حزب هستند کاهش داده است. این درگیری‌ها در شهرهای مختلف روحیه اعتراض مردم و ناراضی توده‌ها از پاسداران و کمیته‌ها را تشدید کرده است. در بسیاری نقاط این ناراضی به نفرت بدل شده است که انزلی، گنبد، درود، اندیمشک بسیاری از شهرهای استان، تمام شهرهای کردنشین و بلوچستان نمونه‌های آن هستند. اکنون قدرت مسلح حزب جمهوری اسلامی روز به روز بیشتر از مردم جدا می‌شود و در برابر مردم قرار می‌گیرد.

۴- رشد سازمان یافتگی و قدرت تبلیغ توده‌ای سازمان‌های انقلابی به ویژه فدائیان خلق و مجاهدین خلق، رشدی که بیش از هر جای دیگر در سطح دانشگاهها و مدارس بازش و مشخص است. تعادل نیرو در دانشگاهها و مدارس طی یک سال گذشته بطور چشمگیر به زیان حزب جمهوری اسلامی برهم خورده است. اکنون در بسیاری از دانشگاهها نیروهای انقلابی از بهترین حمایت توده‌های دانشجویی برخوردارند. دانشگاهها و مدارس عالی همچنان سنگر مقدم نیروهای انقلابی برای شکل و بردن آگاهی به میان توده‌ها عمل کرده است. چیزی که چون خورشید چشم حزب جمهوری اسلامی و مولفین را می‌خلد.

۵- تشدید تضاد در درون شورای انقلاب. یک جناح به رهبری بنی صدر و جناح دیگر به رهبری گردانندگان حزب جمهوری اسلامی در برابر هم متشکل شده‌اند. در چند ماه اخیر کم‌کم آشکار شد که یک جناح از نهضت آزادی همراه با یک جناح از جبهه ملی که عموماً رهبران بسیار محافظه‌کار و قدیمی را قبول نداشتند گرد بنی صدر جمع شده‌اند.

انتخاب بنی صدر به ریاست جمهوری برای حزب جمهوری اسلامی نه تنها مطلوب نبود بلکه حتی قابل تحمل هم نیست. پس از مبارزات مربوط به انتخابات ریاست جمهوری، اختلاف بر سر نحوه برخورد با گروگانها و نحوه اندازه رادیو - تلویزیون بازرترین و جوهر اختلاف نظر بین دو جناح حاکم بوده است. این اختلافات در روزهای قبل از آغاز هجوم به دانشگاهها به اوج خود رسید.

۶- برای اولین بار بعد از قیام وضعیتی در ترکیب

گرامی باد حماسه شهادت دلاوران دانشجویان رزمنده و انقلابی دانشگاههای ایران

بیان اقدامات امپریالیسم امریکا در ایران در دو هفته اخیر

۱- تشدید جنگ در کردستان و کشتار صدها هم‌میهن ما در اثر بمباران‌های هوایی و توپخانه.

۲- کشتار بیش از ۴۰ نفر از دانشجویان و مردم در تهاجم وحشیانه وسیع به دانشگاه‌ها در سراسر ایران.

۳- اعزام ۹۰۰ نفر تفنگدار به ایران و طرح یک کودتای نظامی به همدستی ایادی ایرانی که با شکست مواجه شد.

۴- برای جلوگیری از کشف اسناد، هلی‌کوپترهای امریکائی بمباران و پاسداری که اسناد را به دست آورده بود، به شهادت رسید.

۵- بمب‌گذاری به منظور ایجاد ترس و وحشت در میان مردم و تقویت روحیه دشمنان شکست خورده مردم.

آثار و نتایج عفو و آزادی ساواکی‌ها و همکاری با جنایتکاران رژیم شاه بتدریج آشکار می‌شود:

تشدید کشتار خلق‌کرد، توطئه نظامی امپریالیسم امریکا که تصادفا شکست می‌خورد و محو آثار و اسناد آن از طریق بمباران هلی‌کوپترها و کشتن پاسداری که به اسناد دست یافته‌بود، کشتار بیش از ۴۰ نفر از دانشجویان و بالاخره طرح بمب‌گذاری در اماکن عمومی تنها گوشه‌ای از جنایات این جنایتکاران است که یکی پس از دیگری و در ارتباط با یکدیگر طی دو هفته اخیر به اجرا گذاشته شده است.

انفجار بمب در اماکن عمومی جزئی از نقشه همه جانبه امپریالیسم امریکاست که

توسط عوامل داخلی آن به اجرا گذاشته می‌شود

انفجار بمب در اماکن عمومی تهران که دهها تن را مجروح و عده‌ای از مردم را به هلاکت رسانده‌است، جزئی از نقشه‌های وسیع و همه جانبه امپریالیسم امریکا علیه مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک مردم ایران است که توسط عوامل داخلی آن به اجرا گذاشته شده‌است.

این جنایات زمانی صورت می‌گیرد که طی یک طرح تهاجم سراسری و وسیع به دانشگاه‌ها که به منظور سرکوب آزادی‌های سیاسی تدارک یفته شده‌بود، خون بیش از ۴۰ دانشجو و دیگر مردم را بر زمین ریختند این نقشه‌ها زمانی به اجرا در می‌آید که ارتش به نحو جنون آمیزی در کردستان دست به قتل عام زده‌است و بالاخره این نقشه زمانی به اجرا گذاشته شد که تهاجم نظامی امپریالیسم امریکا علیه مردم میهن ما با شکست روبرو شده و امپریالیسم جهانی، طبقه سرمایه‌دار ایران و محافل و باندهای سیاه وابسته به آن نه تنها از کشتارهای خونین در دانشگاه‌ها و سندج و سقز نتایج نامرغوبانه نگرفته‌اند، بلکه در اثر پایداری و هوشیاری دانشجویان و مردم چهره همه محافلی که مستقیم و غیرمستقیم در خدمت امپریالیسم امریکا قرار دارند، بیش از پیش در پیشگاه مردم رسوا شده‌است.

ما ضمن محکوم کردن همه جنایات ننگین امپریالیسم امریکا و سرمایه‌داری وابسته به آن هشدار می‌دهیم که نظیر اینگونه جنایات در آینده نیز توسط ایادی امپریالیسم و طبقه سرمایه‌دار در میهن ما به اجرا در خواهد آمد. ما ضمن اعلام آمادگی برای مقابله با هرگونه تهاجم و دسیسه امپریالیسم، طبقه سرمایه‌دار و مزدوران و محافل وابسته به آن، همه نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست را به تفاهم و وحدت عمل هرچه بیشتر در برابر دشمن مشترک فرا می‌خوانیم.

بدون شک مردم قهرمان میهن ما که امروز با دسیسه‌ها و طرح‌های امپریالیسم امریکا و همه عوامل و محافل وابسته به آن آشنائی دارند، در برابر تهاجمات دشمن هوشیارتر از گذشته صفوف خویش را بیش از پیش یکپارچه خواهند ساخت و همه اقداماتی که برای شکست مبارزات مردم و تحکیم سلطه فرماندهان نظامی و محافل وابسته به امپریالیسم در میهن ما صورت می‌گیرد با شکست کامل روبرو خواهند ساخت.

۱- ایجاد زمینه برای تبلیغات و اقدامات احزاب و محافلی که همواره تحت پوشش حفظ نظم و آرامش و دفاع از اسلام خواستار سرکوب آزادی‌های سیاسی و سلب هرگونه حقوق دمکراتیک توده‌ها هستند.

۲- ایجاد این توهم در توده‌ها که علت اینگونه جنایات، ضعف ارتش، پلیس و دستگاه‌های امنیتی است و بدین وسیله فراهم نمودن زمینه تقویت و تحکیم موقعیت ارتش و دیگر نیروهای سرکوب

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
۱۳۵۹/۲/۹



**حزب جمهوری اسلامی
طراح اصلی نقشه کشتار دانشجویان انقلابی است
● شورای انقلاب مسئول مستقیم این فجایع است ●**

حزب جمهوری اسلامی و کمیته‌ها که طراح اصلی یورش‌های سراسری اخیر علیه دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی هستند، تلاش دارند توطئه خود را که بستن دانشگاه‌ها، سرکوب آزادی‌های سیاسی، کشتار دانشجویان و دانش‌آموزان و انقلابیون خلق است، به هر قیمت عملی سازند.

دیروز پس از بازشدن مجدد دانشگاه‌ها، اوباش و پاسداران بار دیگر مسلحانه به دانشگاه‌ها یورش برده و تحت رهبری مسئولین حزب جمهوری اسلامی، در رشت و اهواز دانشجویان را به خون کشیده‌اند و بیش از ده شهید دیگر به شهدای انقلاب ایران افزودند. هم‌اکنون حزب جمهوری اسلامی، با حرکات فاشیستی خود سعی دارد در شهرهای بزرگ باعث درگیری و مشخصاً خونریزی شود. اما از آنجا که این حزب و اوباشان وابسته به آن به غلت رشد آگاهی مردم، دیگر قدرت پیشبرد هدف‌های خود را ندارند، به تحریک هرچه بیشتر ناآگاه‌ترین عناصر و بسیج آنها پرداخته‌اند.

در همین حال شورای انقلاب و رئیس جمهور که با صدور اطلاعیه‌های جمعه و شنبه گذشته مشخصاً مسئول کشتار دانشجویان شناخته می‌شوند، می‌خواهند برای شهدائی که خود مسئول کشتار آنها هستند، به اصطلاح تشییع جنازه برگزار کنند.

رئیس جمهور در سخنرانی دیروز خود در دانشگاه، حزب جمهوری اسلامی را که طراح اصلی کشتار و شهادت دانشجویان و انقلابیون بوده‌است، عملاً تبرئه کرد رئیس جمهور مسئولیت شورای انقلاب را در این کشتارها انکار کرد و کوشید خود دانشجویان و نیروهای انقلابی را مقصر جلوه دهد. شورای انقلاب اکنون هم می‌خواهد با برگزار کردن مراسم تشییع جنازه ضمن پوشانیدن مسئولیت خود در فجایع اخیر دانشگاه‌ها علیه این شهدا و آرمان آنها تبلیغ کند. ما این عمل شورای انقلاب را قویا محکوم می‌کنیم.

ما از همه هواداران خود می‌خواهیم که از شرکت در حرکات سازمان‌ها و گروه‌هایی که بدون مسئولیت و شناخت از موقعیت کنونی مانع پیشبرد سیاست‌های درست و اصولی می‌شوند، اکیدا خودداری کنند.

در لحظات حساس کنونی باید با هوشیاری کامل مانع از گسترش تحریکات حزب جمهوری اسلامی و ایادی آن گردید. در شرایط فعلی گسترش این تهاجمات که با بسیج عناصر ناآگاه و تحریک شده صورت می‌گیرد، به زیان نیروهای انقلابی تمام می‌شود.

ما از همه مردم آگاه و مبارز می‌خواهیم که این به اصطلاح مراسم تشییع را تحریم و ماهیت آن را افشاء نمایند. ما از همه نیروهای انقلابی می‌خواهیم طراحان و مسئولین فجایع اخیر دانشگاه‌ها یعنی حزب جمهوری اسلامی و شورای انقلاب و هدف‌های آنان را از کشتار دهها دانشجو در سراسر ایران با کار توضیحی و تبلیغی خود بطور وسیعی در همه جا برای مردم تشریح نمایند.

پرتوان باد جنبش انقلابی دانشجویی سنگر دفاع از آزادی‌های دمکراتیک
برافراشته باد پرچم مبارزات انقلابی خلقهای قهرمان ایران
مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا

کارفرمای شرکت یارلون با اجیر کردن باندهای سیاه

می خواهد از مبارزه کارگران جلوگیری کند!

کارفرمایان شرکت یارلون، برای آنکه نمایندگان کارگران این شرکت را از ادامه مبارزه برای احقاق حقوق صنفیشان بازدارند با اتکاء به حمایت مسئولین دولتی در گیلان و با اجیر کردن مزدوران و سرکردگان "باندهای سیاه"، به ضرب و شتم این نمایندگان پرداختند.

این مزدوران (که همواره توسط مسئولین مملکتی مورد حمایت قرار گرفته‌اند) به این هم اکتفا ننموده به زن و بچه‌های این نمایندگان نیز در خیابان‌ها حمله کرده و چادر یکی از زنان را از سرش کشیدند و به آزار و اذیت آنان پرداختند تا از این طریق نمایندگان کارگران را وادار به تمکین در مقابل تعدیات و حق‌کشی‌های کارفرما کنند.

عمرانی یکی از سهامداران بومی شرکت با اجیر کردن فیاضی دلال و باج‌بگیر و

چاقوکش معروف دست به این اعمال ننگین زد و همزمان با این ضرب و شتم‌ها "پاسری" به عنوان معاون دادستان کل انقلاب با دیگر مسئولین منطقه همصدا شده و نمایندگان را تهدید کرده و آنان را متهم به اخلاص‌گری می‌کند و بالاخره در روز یکشنبه ۱۷ فروردین هنگامی که نمایندگان کارگران از اداره کار و امور اجتماعی خارج می‌شدند، اوپاشان اجیر شده با دشنه به آنها حمله کردند و جراحات بسیاری به نمایندگان کارگران وارد نمودند. دسته‌های اوپاش به زنان کارگر با فحاشی و اهانت حمله کرده آنان را نیز مضروب کردند. هرچند شکایات کارگران و نمایندگانشان به تمام ارگانه‌های دولتی منجمله بنی صدر و شورای انقلاب ارسال شده و برای روزنامه‌های صبح و عصر نیز فرستاده شده است.

ولی از آنجا که آدمکشان و سرکردگان باندهای سیاه زیر چتر امنیتی بنی‌صدر مصونیت سیاسی یافته و به اعمال ضد مردمی‌شان ادامه می‌دهند، فریاد اعتراض و دادخواهی کارگران و نمایندگان آنها به جایی نرسیده است.

حقایق فوق یکبار دیگر ضرورت برخورد جدی‌تر نیروهای ترقیخواه و انقلابی با باندهای سیاه را مطرح می‌سازد. گسترش باندهای سیاه و کم‌بهدادن نیروهای انقلابی به مبارزه جدی با باندهای سیاه تا کنون ضربات سختی به جنبش انقلابی وارد آورده است.

ما یکبار دیگر ضرورت اتحاد عمل نیروهای ترقیخواه و انقلابی را در مقابله با باندهای سیاه یادآور می‌شویم.

مدتهاست که کارفرمای کارخانه صنایع چوب تهران به واسطه توطئه‌گری‌هایش علیه کارگران به وسیله شورای کارخانه اخراج شده و به دنبال آن کارخانه دولتی شده است. این کارخانه دارای نمایشگاه و دفتری برای کالاها و فروش آن است که در محلی جدا از کارخانه قرار دارد. سرمایه‌دار مزبور، چندی قبل تلاش نمود تا با بدست گرفتن این نمایشگاه از فروش کالا به وسیله شورا و مدیر دولتی جلوگیری کند و بدین ترتیب کارگران را زیر فشار قرار داده و کارخانه را به تعطیل بکشد. کارگران برای مقابله با این توطئه‌ها و با تاکید بر مسئله ملی شدن کارخانه نامه‌ای بنی‌صدر می‌نویسند ولی چون نتیجه‌ای از این کار نمی‌گیرند، در تاریخ ۱۷ به نمایشگاه و دفتر مرکزی رفته و آن را مصادره می‌کنند. کارفرما که بیپوده می‌کوشید نمایشگاه و دفتر مرکزی را

کارگران صنایع چوب، توطئه سرمایه‌دار

(تعطیل کارخانه) را خنثی کردند

جدا از کارخانه و مستقل وانمود کند و آن را برای به زانودر آوردن کارگران در دستش نگهدارد، از قبول خواسته‌های کارگران طفره می‌رود. براساس شکایت کارگران از کارفرما قرار می‌شود دادگاهی در این مورد تشکیل شود و به این امر رسیدگی کند. کارگران می‌گویند:

"اگر دادگاه هم حکم کند که اینجا مال کارفرماست، با وجود این ما نمایشگاه را از دست نخواهیم داد. زیرا عمر و بقای کارخانه بستگی به این نمایشگاه و دفتر مرکزی دارد."

کارگران که تاکنون با اتحاد و پیگیری‌شان توطئه‌های کارفرما و اخلاص را در تولید و فروش بارها خنثی نموده‌اند، اکنون بیش از پیش یکپارچه و مصمم هستند تا هرگونه اقدامات توطئه‌گرانه و ضدکارگری دیگر را نقش بر آب سازند.

کارگران مبارز صنایع آکام توطئه وزارت صنایع را برای سرکوب شورا نقش بر آب کردند

به دنبال بازداشت نماینده شورای صنایع آکام به وسیله کمیته منطقه ۶ در روز شانزده فروردین کارگران آکام به وزارت صنایع و معادن مراجعه کرده و خواستار آزادی نماینده‌شان می‌شوند.

مسئولان امر در پاسخ به این خواست کارگران می‌گویند که: "نماینده شما اخلاص است، هیئت مدیره گروه آکام از او شکایت کرده و باید در دادگاه محاکمه شود"

کارگران پس از صحبت با یکدیگر به این نتیجه می‌رسند که این نحوه برخوردنشانه طرح یک توطئه علیه شورای کارخانه است پس از آنکه متوجه می‌شوند که نماینده‌شان در زندان اوین است، از میان خود ۵ نفر را انتخاب می‌کنند که آنها پس از مراجعه به زندان تقاضای رسیدگی به پرونده نماینده کارگران را می‌کنند ولی

خودشان از طرف مقامات زندان تهدید به بازداشت می‌شوند. کارگران پس از آنکه از این مراجعه هم نتیجه‌ای نمی‌گیرند در روز دهم ۳۰ فروردین در وزارت صنایع و معادن به شورای انقلاب و دفتر بنی‌صدر مراجعه می‌کنند که از این مراجعات نیز نتیجه‌ای نمی‌گیرند.

سرانجام عصر روز یکشنبه هفده فروردین به دفتر مرکزی تاسیسات آکام رفته و به هیئت مدیره منتصب وزارت صنایع و معادن اخطار می‌کنند که مادامی که نماینده شورایشان آزاد نشود، هیئت مدیره حق خروج از ساختمان را ندارد. کارگران به اتفاق گروه‌گانه‌هایشان (سه نفر از اعضای هیئت مدیره) آنشب را در ساختمان می‌مانند. در ساعت ۱۲ شب هجدهم فروردین ماه سرپرست سپاه

پاسداران ناحیه ۶ به ساختمان آمده و سعی می‌کنند تجمع کارگران را از هم بپاشد که کارگران زیر بار وعده و وعیدهای او نمی‌روند.

سرپرست سپاه پاسداران می‌گوید: "به پرونده نماینده‌تان رسیدگی می‌شود. اگر بی‌گناه تشخیص داده شد آزادش خواهیم کرد"

یکی از کارگران در جواب می‌گوید: "ما با این جور وعده‌ها فریب نمی‌خوریم. شما همانهایی هستید که رهبران شوراهای ترکمن صحرا را در زندان اوین ترور کردید چگونه می‌توانیم به حرفهائیتان اعتماد کنیم تا موقعیکه نماینده ما را آزاد نکنید، ما هم این سه نفر اعضای هیئت مدیره تحمیلی را آزاد نخواهیم کرد."

در ساعت ۳ بعد از نیمه شب ساختمان از طرف افراد کمیته ۶ محاصره می‌شود. در این

موقع فردی به نام قدوسی که خود را نماینده وزارت صنایع و معادن برای حل اختلافات معرفی می‌کرد، حکم جلب بقیه نمایندگان شورا را برای هیئت مدیره آورد. هیئت مدیره از این موضوع جان تازه‌ای گرفته و اعلام کرد که: "ما هیچ‌گونه مذاکره‌ای با شما (کارگران) نداریم. نماینده شما ضدانقلاب است و باید محاکمه شود." کارگران که از جریان حکم جلب مطلع می‌شوند در برخورد با هیئت مدیره و پاسداران مصمم‌تر از پیش اعلام می‌کنند: "ما تا پای جان از آزادی نماینده خودمان پشتیبانی می‌کنیم و تهدیدات شما هیچ تأثیری در تصمیم ما نخواهد داشت"

یکی از اعضای هیئت مدیره که سعی داشت خود را فردی طرفدار کارگر جا بزند و چند آیه هم از قرآن خواند که ادعایش را بتواند بهتر ثابت

کند، با اعتراض کارگران مواجه شد. یکی از کارگران گفت: "بله، دکتر بهشتی و امثال او قرآن را خیلی خوب بلدند ولی همه می‌دانیم که تا چه اندازه ضد کارگرند!"

کارگران با گفتن "صحیح است" گفته او را تأیید کردند کارگران توانستند با هشیاری و آگاهی، عوامفریبی‌های هیئت مدیره را افشا نمایند.

پس از آنکه هیئت مدیره و پاسداران از وعده وعیدهای واهی‌شان نتیجه‌ای نگرفتند، ناگزیر شدند برای آزادی نماینده کارگران توافقنامه‌ای را امضاء نمایند. کارگران مبارز صنایع آکام سرانجام موفق شدند در اثر پیگیری و اتحاد آگاهانه‌شان در روز ۱۹ زندان آزاد نمایند.

استقلال - کار - مسکن - آزادی

خاطره فرزندان انقلابی خلق کُرد "شریف زاده" "معینی" "ملا آواره" گرامی باد

نامه‌ای از کارگران و کارمندان باشگاه عبده

مشورت نمودید؟ باید گفت شورای کارگری که حامی زحمتکشان و باانتخاب فرد کارگران به وجود آمده بود بایک برنامه از قبیل تنظیم شده منحل می‌گردد و بعد از آن احکام اخراجی کارگران صادر می‌شود. در جمهوری عدل اسلامی بدون در نظر گرفتن هیچ ضابطه‌ای ۱۵ سال کار ۴۰ نفر را با دادن یک حکم "تشکر از خدمات چندساله" مرخص می‌کنید... ما کارگران زحمتکش این باشگاه فقط حق قانونی خود را در عرض ۱۵ سال کاری که برای این شرکت خصوصی انجام داده‌ایم می‌خواهیم... ما از روزنامه کاری خواهیم مارا باری دهند و با چاپ این نامه گامی دیگر در پناه احقاق حق کارگران این مرز و بوم بردارند.

۴۰ تن از کارگران و کارمندان باشگاه عبده، طی نامه مفصلی به نشریه کار، به "اخراج دسته جمعی شان" اشاره و اعتراض نموده و خواهان "انعکاس این خبر به منظور احقاق حق خود" شده‌اند. به واسطه طولانی بودن نامه ما قسمتی از آنرا در اینجا درج می‌کنیم: "... به دستور رئیس تربیت بدنی آقای شاه حسینی حکم اخراج ما صادر می‌گردد. به این عنوان که افراد دو شغلی نباید در ادارات دولتی کار کنند... باید از شما سؤال کنیم زمانی که تصمیم گرفتید که این عمل غیر انسانی را انجام دهید یا شورای کارگری باشگاه که از گذشته وضع ناراحت کننده زندگی فرد کارگران باشگاه اطلاع کافی داشت

درگیری قهرمانانه به همراه همرزمان خود به شهادت رسید. اینک که خلق کرد در مبارزه به خاطر کسب خود - مختاری شورائی هر روز به پیروزی‌های تازه‌ای دست می‌یابد، بی‌تردید گرامی - داشت. خاطره این شهدا و یادآوری سازش ناپذیری و پیگیری شان در راه آرمان زحمتکشان و نیز مطالعه اشتباهات استراتژیک - تاکتیکی، به ارتقاء مبارزات درخشان خلق کرد یاری می‌رساند. همچنانکه سرکوبگران شریف زاده در مقابل اراده خلق شکست خوردند و از پای درآمدند، مقاومت حماسه آفرین خلق کرد در کشتاری که هم اکنون فرماندهان ارتش در کردستان به راه انداخته‌اند، به پیروزی‌های بازم درخشان تری دست خواهد یافت.

قهرمانانه در صحنه نبرد با دشمنان خلق به شهادت رسید. "سلیمان معینی" به دست عوامل ملامصطفی مزدور و به علت اینکه حاضر به سازش با او نشده بود، اعدام شد. ملامصطفی جسد او را به رژیم شاه تحویل داد تا در شهرهای کردستان بگرداند و به اصطلاح به مردم درس عبرت بدهد لیکن خلق قهرمان کرد در آن شرایط تنفر شدید خود را نسبت به ملامصطفی با آویزان کردن نام ملامصطفی به گردن سگها ابراز کرد و با تجلیل شکوهمند از پیگر به خون خفته فرزند قهرمان خود، این عمل خائنانه "باززانی" را به درس عبرتی برای او و رژیم شاه تبدیل کرد. "ملا آواره" دهقان انقلابی و شاعر توده‌ای خلق کرد نیز که با گروه شریف زاده - معینی تماس داشت، در یک

کردستان در اردیبهشت ماه سال ۴۶ شاهد نبردی نابرابر بین ارتش ضد خلقی رژیم پهلوی از یکسو و فرزندان سازش ناپذیر خلق کرد، گروه شریف زاده - معینی از سوی دیگر بود. در شرایطی که به علت فقدان یک رهبری سازش ناپذیر و پیگیر خائنینی چون ملامصطفی در راس جنبش ملی - طبقاتی خلق کرد قرار گرفته بودند، اسماعیل شریف زاده، سلیمان معینی و دیگر همرزمانشان راه مبارزه‌ای قهر آمیز با رژیم ضد خلقی پهلوی را در پیش گرفتند و سرانجام جان خود را نیز در راه آرمان زحمتکشان فدا کردند. "اسماعیل شریف زاده" در جریان یک درگیری مسلحانه در کوهستان‌های کردستان در حالیکه از هر طرف در محاصره قوای انتظامی بود، به همراه یک یا دو تن از همرزمانش به غاری پناه برد و در آنجا

دولت وزمینداران بزرگ با هیچ بهانه‌ای

نمی‌توانند شوراهای واقعی دهقانان ترکمن صحرا را منحل کنند!

مامورین و مرتجعین محلی را از روستا بیرون کردند. در "اینچه برون" نیز مردم در برابر فشار و اجبار جهاد سازندگی برای انتخاب دوباره اعضای شورا مقاومت می‌کنند و همان اعضای قبلی را مجدداً انتخاب می‌نمایند. حمایت متحد و یکپارچه خلق ترکمن، از ثمرات مبارزه انقلابی خود، یعنی شوراها و اتحادیه‌های دهقانی و رهبری "ستاد مرکزی شوراها" سبب شده است که سرکوبگران خلق ترکمن، زمینداران بزرگ، سرمایه‌داران و حامیان آنها در دولت و شورای انقلاب، در عوامفریبی جدید خود یعنی تشکیل به اصطلاح شوراهای اسلامی نیز مفتضحانه شکست بخورند.

پاسداران و جهاد سازندگی با مقاومت متحد و یکپارچه روستائیان و حمایت انقلابی آنان از اعضای شورای واقعی خود روبرو می‌شوند و حتی این موفقیت موقتی را نیز به دست نیاورده‌اند. زحمتکشان ترکمن در اکثریت قریب به اتفاق روستاها به پاسدارانی که برای تحمیل شوراهای به اصطلاح اسلامی به روستاها می‌آیند، جواب می‌دهند که "ما خود شورا داریم و اعضای شورا از حمایت و پشتیبانی ما برخوردارند. احتیاجی به انتخابات دوباره نیست". در روستای "سارچه" مردم در مقابل جهاد سازندگی که می‌خواست به اصطلاح "شورای اسلامی" تشکیل دهد ایستادند و اعلام کردند که "ما شورای قبلی را کاملاً قبول داریم و دو تن از اعضای آن که دستگیر شده‌اند می‌بایست آزاد شوند. آنها با مقاومت و مبارزه خود

شکوفائی روزافزون شوراها و اتحادیه‌های دهقانی ترکمن صحرای مشت محکمی است بر دهان همه آنهاست که می‌خواهند با کشتار و عوامفریبی مانع رشد آگاهی و شکل و مبارزه خلق ترکمن برای صلح و زمین و آزادی شوند

مأمورین که دفاع از منافع زمینداران و چپاولگران را برعهده گرفته‌اند، در ابتدا و در روستاهای محدودی توانستند عوامل مزدور و سرسپرده زمینداران را بعنوان عضو شورا به مردم تحمیل کنند و در این راه بی‌شرمی را به حدی رساندند که در برخی از روستاها برخلاف تمایل و رای مستقیم مردم، مزدورانی را وارد شورا کردند که اصلاً در روستا حضور نداشتند.

لیکن زحمتکشان ترکمن که این به اصطلاح اعضای "شورا" را به خوبی می‌شناسند، با مبارزه و مقاومت خود در عمل آنها را مجبور می‌کنند تا بنفع اعضای شوراهای سابق از کار کناره‌گیری کنند. از جمله در روستای "ینقاق" شورای اسلامی که از غیر ترکمن‌ها تشکیل شده بود، چون مورد حمایت مردم روستا نبود، منحل گردید. لیکن در اکثر روستاها، سپاه

زندانی نموده و بسیاری را مورد تعقیب قرار داده‌اند. زندان شهربانی گنبد ملو از زحمتکشانی است که حدود نصف آنها را اعضای شوراها تشکیل می‌دهند. در روستای "چای قوشان" در اواخر اسفندماه هفت نفر از اعضای شورای دهقانی را دستگیر می‌کنند. سه روز قبل از انتخابات مجلس سه تن از اعضای شورای "قورپلجه" را نیز دستگیر می‌نمایند. هدف مقامات دولتی از این اقدامات و علم کردن با اصطلاح "شوراهای اسلامی" وارد کردن عوامل مزدور و سرسپرده خود به شوراها و خالی کردن آنها از محتوای انقلابی است. جالب است که ماموریت اجرای این امر به سپاه پاسداران، جهاد سازندگی مامورین رشوه بگیر ژاندارمری واگذار شده است که تاکنون جز کشتار و سرکوب زحمتکشان ترکمن کاری انجام نداده‌اند. این

پس از کشتار اخیر زحمتکشان ترکمن صحرا و فرزندان انقلابی آنها اکنون جهاد سازندگی، ژاندارمری و پاسداران به روستاها هجوم آورده‌اند تا شوراهای دهقانی را که از دل مردم جوشیده است و نشانه وحدت و شکل آنهاست نابود کنند و زمین‌هایی را که در اختیار شوراهای دهقانی است به نفع زمینداران بزرگ پس بگیرند.

رئیس جمهور و شورای انقلاب که بر اثر مبارزه قاطع زحمتکشان نمی‌توانند وجود شوراها را در منطقه نادیده بگیرند، دست به حيله جدیدی زده و بعنوان غیراسلامی بودن شوراهای ترکمن صحرا، آنها را منحل اعلام کرده‌اند. آنها تلاش می‌کنند تا بزور سرنیزه ژاندارم و پاسدار، به جای شوراها و اتحادیه‌های واقعی زحمتکشان ترکمن، شوراهای فرمایشی تحت عنوان "شورای اسلامی" تشکیل دهند. در این رابطه بسیاری از اعضای شوراهای دهقانی منطقه را به شیوه ساواک دستگیر و

دهقان آمل حساب به دولت ندارد

“ حرف بس است، عمل کنید ”

منطقه " اوچاک " و " تشنبدان " آمل اخیراً شاهد موج جدیدی از مبارزه انقلابی کشاورزان برای صادرة زمینهای زمینداران بزرگ و سرمایهداران و پیروزی چشمگیر دهقانان بود. " اوچاک " و " تشنبدان "، اراضی ای به وسعت دو هزار هکتار را در برمیگیرد که در جریان اصلاحات ارضی ضد مردمی شاه در اختیار " جواد سعید " (نماینده مازنداران در مجلس رستاخیزی) و فردی به نام " توکلی " قرار گرفت.

پس از قیام و اعدام جواد سعید، هزار و پانصد خانوار ساکن این منطقه برای روشن شدن تکلیف زمینها بارها و بارها به مقامات و سازمانهای دولتی مراجعه کردند اما هربار با وعده سرخرمن یا کاغذبازی و فریب و دروغگوئی آنها روبرو شدند. زحمتکشان این منطقه که تصور می کردند اولین نتیجه مبارزاتشان علیه رژیم ضد خلقی پهلوی کوتاه شدن دست سرمایهداران و زمینداران بزرگ از زمینهایشان است و امید داشتند که رژیم جمهوری اسلامی به مشکلاتشان پاسخ گوید اما رژیم جمهوری اسلامی در عمل نشان داد که از برآوردن خواستهای دهقانان و زحمتکشان ناتوان است. به همین علت دهقانان تصمیم گرفتند که خودشان دست به کار شوند. ابتدا چند نماینده از میان خود انتخاب کردند تا برای آخرین بار نزد مقامات بروند و از آنها حل مشکلاتشان را بخواهند. نمایندگان در جریان مذاکرات با مقامات رسمی همان حرفهای توخالی را تحویل گرفتند به این دلیل اطمینان آنها از دهقانان خواستند که خود برای تعیین تکلیف با مسئولین به شهر بیابند روز شانزدهم فروردین ماه حدود ۲۵۰ الی ۳۰۰ نفر از کشاورزان به شهر آمدند و در محل فرمانداری اجتماع کردند. در جریان این گردهمایی نمایندگان دهقانان کارشکنیهای مقامات مسئول و حمایت آنها از سرمایهداران و زمینداران بزرگ را برای روستائیان

تشریح کردند و لزوم عمل مستقیم خود کشاورزان را یادآور شدند. یکی از نمایندگان می گفت: همه می دانید که از ماهها پیش چه بطور فردی، چه چند نفری، به فرمانداری، دادگاه انقلاب، شورای پنج نفره مراجعه کرده ایم و امروز به خوبی می فهمید که این دستگاهها حامی چه کسانی هستند. صدای ما به گوش کسی نمی رسد و اگر هم برسد

● زحمتکشان و دهقانان روستاهای آمل که فکر می کردند اولین نتیجه مبارزاتشان علیه رژیم شاه، کوتاه شدن دست سرمایهداران و زمینداران است وقتی دیدند جمهوری اسلامی در عمل نمی تواند خواستشان را برآورده کند خودشان دست به کار شدند.

سرمایهداران و زمینداران هستیم. اما فرزندان زمینداران و سرمایهداران در میان شما نفوذ کرده، بر علیه من تبلیغات می کنند. کشاورزان فریب این حيله را نیز نخوردند و جواب دندان شکن به رضوانی دادند. آنها می گفتند: " حرفهای رضوانی دروغ محض است. لابد او ما

به گوش حامیان سرمایهداران و زمینداران می رسد. بایدری پای خود بایستیم و حق خود را بگیریم. " کشاورزان با شور مبارزاتی بسیار سخنان نموده خود را تأیید می کردند و در حالی که شعار می دادند: " حرف بس است عمل کنید "، " مرگ بر آمریکا - مرگ بر فئودال - مرگ بر سرمایه دار "، " شوراها دهقانی، سنگر

● دهقانان فریاد می زدند: " ماههاست به فرمانداری، به دادگاه انقلاب، شورای پنج نفره و هر کجای دیگر مراجعه کرده ایم. اما امروز می فهمیم که هیچکس به صدای ما گوش نمی دهد. آنها حامیان سرمایهداران و زمینداران هستند. پس بایست روی پای خود بایستیم و حق خود را بگیریم. "

کشاورزان بی زمین و کم زمین را سرمایه دار می داند. بیش از این هم انتظاری نداشتیم. بعد از جر و بحث فراوان با دادستان، کشاورزان که با هوشیاری خود عوامفریبیهای او را خنثی می کردند قرار بر این گذاشتند که نمایندگان انتخابی هفده روستا را برای مذاکره با شیبانی وزیر کشاورزی و معاون او " رضا اصفهانی "، به تهران بفرستند. این افراد نماینده هزاران روستایی زحمتکش بودند و تصمیم داشتند که در مذاکرات کوتاه نایبند و با دست پر به آمل برگردند. روز ۱۷ فروردین

زحمتکشان، علیه امپریالیسم علیه سرمایه دار " به سمت دادگاه انقلاب به حرکت درآمدند. راهپیمایان در مسیر حرکت خود، خواستهایشان را برای مردم شهر تشریح می کردند و می گفتند: ما خواهان تقسیم اراضی زمینداران بزرگ بین دهقانان بی زمین و کم زمین هستیم و می خواهیم که کلبه بدهیهای دهقانان و دیگر زحمتکشان به بانکها و شرکت های تعاونی لغو شود. و... آنها جلوی دادگاه انقلاب جمع شدند و پس از اعلام خواستهای خود، از

نمایندگان ضمن مراجعه به وزارت کشاورزی در تهران، از توکلی مشاور وزیر جواب گرفتند که: " از همان راهی که آمده اید، برگردید. من در جریان زمینهای آمل هستم. " لیکن نمایندگان زیر بار این حرف نرفتند و خواستار ملاقات با وزیر و معاون او شدند. سرانجام در روز ۱۸ فروردین نمایندگان موفق شدند که با رضا اصفهانی راجع به خواستهایشان صحبت کنند. اصفهانی از اینکه در طرح پیشنهادی او دست برده اند و او نتوانسته است به وعده هایش عمل کند اظهار شرمندگی می کرد. او می گفت که سرمایهداران دستش را بسته اند و... و از این قبیل حرفها. یکی از نمایندگان به او جواب داد: شما که می گوئید سرمایهداران دستتان را بسته اند، و دولت طرح شما را دستکاری کرده و نمی گذارد اجرا شود، خوب بنشینید در روزنامه ها به همه مردم این را اعلام کنید که ما تکلیف خود را بدانیم و به وعده های شما دلخوش نباشیم. " کشاورزان که از اینجا هم جواب درست و حسابی نگرفته اند به سراغ خود وزیر کشاورزی - شیبانی - رفتند. وزیر هم از صحبت با نمایندگان شانه خالی کرد و آنها را به " حاصلیان " مشاور خود، حواله کرد. کشاورزان در تمام این مدت می دیدند که این آقایان پشت میز نشین که اینهمه دم از به راه انداختن تولید می زنند و دهقانان و کارگران را به کم کاری متهم می کنند، چطور نمایندگان هزاران دهقان را سرمی دوانند، آنها را از سر کشت و کارشان به شهرها و اداره ها می کشانند و چون نمی خواهند به مسائل دهقانی توسط خود دهقانان و در محل جل شود، از یک اطاق به اطاق دیگر، از یک شهر به شهر دیگر خواله شان می دهند آنها در مقابل همه این باندبازیهای مقامات دولتی فقط یک جواب داشتند: " درد ما را کسی

می داند که مثل مازندگی کرده باشد. هر هفتی که می خواهد مسائل ما را حل کند باید از میان ما و توسط خود ما انتخاب شود و گرنه به درد نمی خورد و جز جنگ و دعوا چیز دیگری نصیب ما نمی کند. " نه وزیر کشاورزی، نه معاون و مشاور او، نه دادگاه انقلاب و نه هیچ یک از مقامات دیگر به خواستهای نمایندگان هزاران روستایی جوابی ندادند. کشاورزان با خشم و نفرت ساختمان وزارت کشاورزی را ترک کردند و به حاصلیان گفتند: " به وزیر کشاورزی بگوئید که خودشان خواستند آمل را گنبد دیگری بسازند. " نمایندگان تصمیم گرفته بودند به آمل برگردند و با نیروی بیش از دوهزار دهقان و بدون توجه به وعده و وعیدهای دولت، مسائلشان را حل کنند. این تجربه ای بود که پس از ماهها دوندگی به دست آورده بودند. در آمل همه مسائلی که در تهران گذشته بود با روستائیان در میان گذاشته شد. همه تصمیم گرفتند که بدون آنکه کاری به قانون مقامات اداری داشته باشند خودشان زمینها را صادرة کنند. اینکار را کردند. زمینها به وسیله دهقانان صادرة شد. در حال حاضر اراضی بیش از ۱۰ روستا صادرة انقلابی شده است و در بعضی از آنها، کشت اشتراکی زمین جریان دارد. روستائیان بی زمین و کم زمین منطقه " اوچاک "، " تشنبدان " با اتکاء به نیروی خود و با صادرة انقلابی زمینها موفق شدند ۱۵۰۰ خانوار را از بلا تکلیفی نجات دهند. عمل به آنها نشان داد که می بایست حق را با مبارزه به دست آورد. زندگی به آنها نشان داد که می بایست انقلابی عمل کرد و هر جا که سرمایه داران و زمینداران بزرگ و حامیان آنها در دولت، در برابر خواست زحمتکشان می ایستند با مبارزه پیگیر و آشتی ناپذیر خود همه این موانع را از سر راه بردارند.

زمین از آن کسانی است که روی آن کار می کنند

بحران در صنعت نفت

وجود صفهای طویل نفت انعکاس بحران در صنعت نفت بود. خرید نفت سفید از شرکت بریتیش پترولیوم و وارد کردن آن از کویت، برای کشوری که خود از تولیدکنندگان نفت در جهان است، حکایت از بحران عمیقی در صنعت نفت و اشکالات اساسی در قسمت پالایش نفت می‌کند. وزیر نفت که دائماً وضع نفت را عادی توصیف می‌نماید، نمی‌تواند وجود این بحران را مخفی نگه‌دارد. گرچه فصل سرما تمام شده است و مصرف نفت کاهش یافته، ولی اوضاع آشفته صنعت نفت پایان نپذیرفته و روز بروز حادثه نیز می‌گردد. چون حیات اقتصادی جامعه بر پایه نفت استوار است.

بحران در صنعت نفت عوارض عمیقی به همراه خواهد داشت و بر کل جامعه اثرات مخربی برجای خواهد گذاشت. جدول زیر که مربوط به بهمن ماه ۱۳۵۸ است می‌تواند به عنوان نمونه، این حقیقت را در مورد پالایشگاه آبادان، یعنی بزرگترین مجموعه تولید مواد نفتی نشان دهد.

سرمایه در رابطه با تاسیسات گاز کشور به حال نیمه تعطیل درآمده است. علل و عواملی که هزینه‌های تولید مواد نفتی را به سرعت افزایش داده و تولید نفت را با اشکالات اساسی روبرو کرده است به قرار زیر است:

۱- چاه‌های نفت هرچند یکبار نیاز به ترمیم "WORK-OVER" دارند، که این کار توسط دکل‌های حفاری مخصوص تعمیر چاه صورت می‌پذیرد، که هم بازده چاه را از لحاظ مقدار بشکه در روز بالا برده و هم ناخالصی‌های نفت از قبیل نمک و آب و دیگر املاح را کاهش می‌دهد. تعدادی از این دستگاه‌های حفاری در زمان حکومت بازرگان و با تصویب شورای انقلاب و استاندار وقت خوزستان تیمسار مدنی و مدیریت شرکت نفت از ایران خارج گشت و در اختیار شرکت‌های غارتگر امپریالیستی و سبیرن و ستافه قرار گرفت. و از دکل‌های حفاری باقیمانده نیز بخوبی استفاده نمی‌شود. در گذشته، ۵۳ دکل

وسایل یدکی تاسیسات نفتی ثروت‌های هنگفتی را به جیب صاحبان سهام خود سرازیر نموده است و دولت‌های امپریالیستی با کارشکنی‌های خود موانع بی‌شماری در امر ارسال وسایل یدکی فراهم نمودند و بدین طریق دلالان بین - المللی از طریق ارسال وسایل یدکی با افزایش نزدیک به ۵۰٪ سودهای هنگفتی به جیب می‌زنند حال بخش عمده‌ای از افزایش بهای نفت صادراتی، صرف خرید وسایل یدکی و کالاهای صنعتی مورد نیاز می‌گردد. برای مثال در مقابل افزایش یک کالای مورد نیاز برای پالایشگاه که بهای آن از ۶۰۰۰ دلار تا ۳۶۰۰۰ دلار است (۶ برابر) افزایش یافته، بهای نفت صادراتی ما در همین مدت از ۳ برابر بیشتر نشده است.

۳- پرشدن مخازن پالایشگاه‌ها از نفت کوره که مصرف چندانی در شرایط کنونی ندارد، امر ذخیره‌سازی و تولید پالایشگاه‌ها با ظرفیت کامل را با مشکلات اساسی مواجه نموده است. از ۱۱/۸۹۴/۵۵۳ بشکه مواد نفتی ذخیره پالایشگاه آبادان در پایان اولین ماه زمستان مقدار ۷/۰۳۸/۹۸۵ بشکه آن فقط نفت کوره بوده در گذشته که صدور روزانه نفت خام قریب ۵/۵ میلیون بشکه بود، علاوه بر کشتی‌های نفتکش، کشتی‌های فراوانی جهت تخلیه بار به بنادر جنوب می‌آمدند که مقدار زیادی از نفت کوره جهت سوخت کشتی‌ها به مصرف می‌رسید.

۴- اکنون که صادرات نفت کاهش یافته و تمام پروژه‌های صنعتی تعطیل شده‌اند، عملاً نفت کوره بی‌مصرف مانده و بازار داخلی قدرت استفاده تمامی آن را ندارد. این مسئله کاملاً قابل پیش بینی بود. درحالی‌که در ۱۴ ماه گذشته هیچگونه برنامه‌ای جهت فروش و یا به مصرف رسانیدن آن صورت نگرفته است. نفت کوره انبار شده در مخازن پالایشگاه تهران با صرف هزینه‌های زیادی به وسیله تریلرهای نفتکش به مخازن جنوب ارسال می‌گردد تا مخازن خالی برای ادامه پالایش مواد نفتی وجود داشته باشد. این عامل سبب شده است که بعضی از دستگاه‌های پالایشگاه نتوانند با ظرفیت کامل خود کار کنند.

۵- عدم انجام به موقع تعمیرات و سرویس لازم روی دستگاه‌های تولیدی و خطوط لوله و نبود یک طرح و برنامه‌ریزی مشخص در مورد تعمیرات دستگاه‌ها، موجب کاهش بازدهی و فرسودگی و در نتیجه از کارافتادن دستگاه‌ها می‌شود.

۶- عدم استفاده از مواد زنگ‌زدائی در دستگاه‌ها و خطوط لوله، سبب ترکیدن و سوراخ شدن آنها می‌شود. هم‌چنین انفجارات متعدد در خطوط لوله، در سطح تولید و میزان توزیع تاثیر می‌گذارد.

۷- ضعف اساسی در سیستم سوخت رسانی شهری و وجود واسطه‌ها و پیمانکاران که سبب ایجاد بازار سیاه می‌گردند، عدم هماهنگی بین واحدهای تولیدی و توزیعی مواد نفتی، عدم استفاده کامل از تاسیسات عظیم صنعت نفت و سیاست ضدشورائی مدیران که در مقابل کارگران و کارمندان مبارز صنعت نفت ایستاده‌اند، کارائی را به شدت پائین آورده است. عدم استفاده صحیح از نیروی انسانی موجود در صنعت نفت این صنعت را دچار تورم نیروی انسانی نموده است.

بقیه در صفحه ۱۷

نام فرآورده	مصرف داخلی در بهمن ۵۸ (بشکه)	مصرف روزانه در بهمن ۵۸ (بشکه)	موجودی مخازن در پایان بهمن ماه ۵۸ (بشکه)	تعداد روزهایی که ذخیره داریم
گاز مایع	۲۱۰۱۷۹۰	۷/۰۰۳	۱/۱۱	کمتر از یک روز
بنزین موتور	۱۰۸۷/۸۱۱	۳۶۲۶۰	۱/۰۱۹/۵۸۵	۳۰ روز
نفت سفید	۲/۵۴۲/۶۲۸	۸۲/۷۵۲	۶۱۹/۷۲۳	هفت روز
نفت گاز (گازوئیل)	۲/۶۷۱/۱۹۷	۸۹۰۴۰	۶۵۹۸۰۲	هفت روز
روغن موتور	۷۲/۲۲۷	۲/۴۰۸	۲۹/۳۸۶	۱۴ روز

حفاری با استخراج و تعمیر چاه‌ها مشغول به کار بود و اکنون تنها ۱۲ دکل حفاری و آن‌هم با اشکالات و کارشکنی‌های متعدد عناصر وابسته به امپریالیسم در صنعت نفت مشغول به کار هستند و از همین رهگذر است که دولت فاشیستی عراق با احداث چاه‌های مورب به تعداد زیاد، بر روی نوار مرزی به خاک ایران تجاوز می‌کند و ذخائر نفتی ما را به تاراج می‌برد.

اکنون نفت استخراج شده از چاه‌ها به علت عدم تعمیر به موقع با ۴۰ الی ۵۰ درصد ناخالصی و مواد زائد همراه است. این ناخالصی‌ها بر عمر دستگاه‌های بهره‌برداری و خطوط لوله و کلیه کارخانجات تولیدی مادر صنعت نفت تاثیر مخرب می‌گذارد.

۲- خرید وسایل یدکی از شرکت‌های امپریالیستی که در بحرین - قطر - دومی و کویت فعالیت دارند با ۲۰ الی ۳۰ درصد گرانتر از قیمت‌های بین‌المللی، خود سبب افزایش هزینه‌های تولید مواد نفتی گشته است. علاوه بر آن شرکت امپریالیستی "آیروس" که مقر آن در لندن است، طبق قراردادی استعماری وظیفه تهیه و تدارکات کالا برای صنعت نفت را برعهده دارد، از طریق افزایش سرسام آور

واردات نفت سفید و گازوئیل بی‌تاثیر در ارقام جدول فوق نبوده و اگر آن مقدار نفت سفید وارداتی را با مجموعه تولید و مصرف در سطح کشور و سایر پالایشگاه‌ها در نظر بگیریم ارقام ذخیره از این هم پائین‌تر خواهد بود. زاین که تمامی نفت خود را از خارج وارد می‌کند، ذخیره‌های معادل ۳ ماه برای مصرف داخلی خود دارد. در صورتی که بعضی از مشتقات نفتی که برای مصرف کننده بسیار ضروری است در مخازن و انبارهای ما برای مصرف یک روز در زمستان هم کفایت نمی‌کند. علاوه بر کمبود مواد نفتی، هزینه‌های تولید مواد نفتی به شکل سرسام‌آور بالا رفته است. مثلاً هزینه‌های تولید گاز آنچنان بالا رفته است که ما که یکی از بزرگترین ذخائر گاز جهان را در اختیار داریم آنچنانکه بنی‌صدر هم گفته است "دولت برای تامین مصرف گاز در داخل کشور مبالغ هنگفتی بعنوان کمک هزینه و کمک خرج می‌پردازد." و همین افزایش هزینه‌های تولیدی نفت سبب گردیده است علیرغم افزایش قیمت گاز صادراتی به میزان ۳ برابر گذشته، نتوانیم گاز خود را با قیمت مناسب بفروش برسانیم و منابع عظیم گاز در بیابان‌های جنوب می‌سوزد، و هرروز میلیون‌ها دلار به مردم میهن ما ضرر وارد می‌شود. تا آنجا که میلیاردها

پر توان باد جنبش طبقه کارگر پیش‌تاز مبارزات

ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلق‌های ایران



پیرامون شعار اساسی

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا

متحد شویم

را نه تنها به نیت نیرو، به نسبت سرمایه بین خود تقسیم می‌کنند. (لنین - امپریالیسم به مثابه غالبترین مرحله سرمایه‌داری) باید به‌یاد آوریم که تضادهای درون اردوگاه امپریالیسم نه تنها از بین نرفت بلکه با تغییر در تعادل نیروهای امپریالیستی، با تغییر در تناسب سرمایه‌های مالی بین‌المللی تقسیم حقیقی جهان لزوماً ادامه خواهد یافت. باید اضافه کنیم که این مسئله به هیچ وجه دال بر آن نیست که رشد این تضادها لزوماً به صورت تغییر در مرزهای جغرافیایی و تجدید تقسیم جغرافیایی و "الحاق ارضی" تحقق یابد. بازتاب رشد تضادهای درون سیستم جهانی امپریالیستی را عمدتاً در عرصه "الحاق ارضی" مرفی کردن کوششی است که بورژوازی برای پنهان داشتن ماهیت امپریالیسم از چشم نیروهای انقلاب به عمل می‌آورد.

تهدیدات و تجاوزات ارضی گرچه منتفی نیست اما تکوین پدیده‌های معینی حرس و از امپریالیستی در این زمینه را پس مجرای دیگری منتقل کرده است. دیدگاه‌های بورژوازی می‌گویند غصت تجاوز کارانه امپریالیستی را عموماً در قالب "الحاق طلبی" آن خلاصه کنند. اما مارکسیست - لنینیست‌ها به آنکه خواسته باشند بر این غصت امپریالیسم پرده ستر افکنند همواره تقسیم و تجدید تقسیم بازار و نیروی کار در سیستم جهانی امپریالیستی بین انحصارات مالی بین‌المللی تأکید خواهند داشت.

بهرحال انحصارات جهانی که از بارزترین مظاهر بین‌المللی شدن سرمایه هستند، سیستم جهانی سرمایه‌داری را در اختیار خود در آورده‌اند و از طریق دولتهای سرمایه‌داری گوی به فرمان خود از سیخته شدن حلقه‌های زنجیرهای رنجبران جهان از الفاء مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، از الفاء مناسبات سرمایه‌داری به نیروی قهر و سرکوب جلوگیری می‌کنند. در این اتحادیه‌های امپریالیستی که هم اقتصادی است و هم سیاسی سرکرده تمام استعمارکنندگان، سرکوبگران و سلفک‌بران، امپریالیسم امریکاست. اعتقاد به هرگونه جدایی ماهوی بین کشورهای امپریالیستی و هرنوع تقسیم جهان بر اساس مرزهای سیاسی و هرنوع عدم تأکید بر غصت بین‌المللی سرمایه در جهان حاضر، مشخصاً و بطور بارز شاهدی است بر گزینش تقسیمات "مجازی" به جای تقسیمات "حقیقی" و غلطی تقسیم حقیقی تقسیمی است که سرمایه مالی انجام داده است. سرمایه‌های که در عالی‌ترین مدارج مرزهای ملی را در هم نوردیده و بین‌المللی شده است. مرزهای ملی، مرزهای ظاهری هستند و مرزهای واقعی مرزی است که سرمایه مالی پدید آورده است.

در عین حال تضاد بین دولت‌های امپریالیستی در دفاع از منافع انحصاراتی که آن دولت‌ها را به وجود آورده‌اند، نباید به فراموشی سپرده شود. هم‌اکنون تضادهای معینی بین کانون عمده سرمایه‌داری معاصر: ایالات متحده امریکا و ژاپن و بازار مشترک اروپا عمل می‌کند اما در اینجا هم، یعنی در این بلوک بندی‌های سیاسی، باز هم منافع بخش‌های معینی از انحصارات مالی بین‌المللی است که سرچشمه اصلی تضادهاست و تعیین کننده است. نه آنچه که اصطلاحاً "منافع ملی" نامیده می‌شده است.

برخلاف این نظر که مدعی است "تضاد بین دولت‌های سرمایه‌داری شدت می‌یابد... حکومت‌های این کشورها برای حفظ منافع انحصارات ملی خود پیوسته موازنه گری را بالا می‌برند و ورود کالاها خارجی را محدود می‌کنند. (تاریخ جدید) حزب کمونیست اتحاد شوروی - صفحه ۲۱۷) حقایق، بارها نشان داده‌اند که بالا بردن موازنه گری در چشم‌انداز عمومی قبل از آنکه حفظ "منافع انحصارات ملی" را در مدنظر داشته باشد، منافع بلوک بندی‌های بین‌المللی اقتصادی را در مد نظر دارد.

در پس سدهای گری که برپا می‌شوند عموماً ردها سیاسی از سرمایه مالی بین‌المللی می‌توان یافت. هرچند که ممکن است در موارد و مقاطع خاصی که سیاست انحصارات عقب مانده تر غلبه می‌کند، این حکومت‌ها به مقابله با سرمایه بین‌المللی برخیزند ولی این نباید موجب شود که پیرو عموماً سیاست و خط مشی دولت‌های سرمایه‌داری را تابع منافع انحصارات بین‌المللی ندانیم.

سلطه سرمایه مالی مشحما جهان گستر و بین‌المللی است سرمایه مالی بین‌المللی با اعمال سلطه خود چه از طریق اقتصادی و چه از طریق غیر اقتصادی (مثلاً نظامی) حلقه‌های زنجیر اسارت رنجبران یعنی مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را در سراسر جهان در چنگ خود گرفته و محافظان شده است.

در برابر این سنگر و ابعاد جهانی، سگواره و کبک‌ها سوسیالیسم، خلق‌های زیر سلطه جهان و طبقه کارگر کمتری امپریالیستی قرار دارند که دست در دست هم با سلفک‌گری انحصارات مالی می‌شیرند. **بهرین صفحه ۱۰**

امپریالیسم ژاپن را دوست مردم ما جا می‌زنند، قویا محکوم می‌کنیم. ما در این مقاله مبانی اصولی و بینشی را که پشت این بند از آن قطعه‌ها به ویژه در پس شعار "مرگ بر امپریالیست جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا" نهفته است می‌شکافیم تا نشان دهیم چگونه این شعار و تنها این شعار است که می‌تواند محور وحدت همه نیروهای ترقیخواه قرار گیرد و مرز عمومی انقلاب و ضدانقلاب را چه در عرصه ملی و چه در عرصه جهانی مشخص سازد و سمت مبارزه نیروهای ترقیخواه را توضیح دهد.

موفق شد با کام‌های غول‌آسا رقبای خود را پشت سر نهند و از طریق سرمایه‌گذاری‌های عظیم جهانی از جمله در اروپا و ژاپن انحصار تولید و فروش را در بهترین رشته‌ها مثل انرژی و تسلیحات به دست آورند. بعد از جنگ جهانی دوم جریان بین‌المللی شدن سرمایه ابعادی کاملاً تازه یافت. انحصارات مرزهای ملی را پیش از پیش درهم شکستند و در ابعاد کاملاً تازه‌ای به بلعیدن سرمایه‌های خردتر و ادغام در یکدیگر مشغول شدند. از جنگ جهانی دوم به این سو پروسه‌های تقسیم و تقسیم مجدد جهان بین سرمایه‌های مالی و دولت‌های امپریالیستی به سود و در جهت گسترش انحصارات امریکائی و دولت امریکا جریان یافت. پروسه‌ای که از مدت‌ها قبل آغاز شده بود، در آخرین دور تکاملی خود عظیم‌ترین سرمایه‌ها را که عمدتاً اصلیتی امریکائی داشتند بر جهان مسلط گردانید و هم‌پای با آن سلطه سیاسی (نیرویی) نیروی نظامی دولت امریکا را به مثابه نیروی مسلط در سیستم

جریانی که نپذیرد که جنبش جهانی گارگری و کمونیستی نیروی عمده و تکیه‌گاه اصلی انقلابی است و با به این امر کم بها دهد و آن را ناچیز شمارد، در واقع هنوز در آن حد رشد یافته نیست که بتواند یک جمع بندی واقع بینانه از انقلاب و ضدانقلاب در عرصه جهانی و از سمت گیری تاریخی دنیای معاصر ارائه دهد. این تفکر قطعا نمی‌تواند به صف مستقل طبقه کارگر اعتقاد داشته باشد. این تفکر به هیچ بلاواسطه خلق می‌اندیشد. پیش رفیق مسعود سرشار از این ایده‌هاست.

جهانی امپریالیستی تثبیت کرد. واقعیت این است که اکنون بطور کامل کشورهای صادر کننده سرمایه، جهان را به معنای مجازی کلمه بطور صوری بین خود تقسیم کرده‌اند در حالی که سرمایه مالی جهان را به معنای حقیقی به گونهای بالفعل تقسیم کرده است. (لنین - جلد ۲۲ - صفحه ۲۴۵) سلطه سرمایه مالی در عرصه جهانی نیاز به چتر حفاظتی نیرومندی دارد که می‌بایست از تقسیم حقیقی جهان که خود به وجود آورده است، پاسداری کند. این چتر حفاظتی چیزی جز سلطه سیاسی (نیروی اعمال قهر) نیست. جز ماشین حکومتی دولت‌های امپریالیستی و در رأس آن دولت امریکا نیست. در هر قلمرو "مجازی"، سرمایه مالی - با کمک یک نیروی سیاسی حقیقی که پاسدار آن است یعنی ماشین حکومتی امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم امریکا - عرصه تولید و باز تولید را در اختیار خود گرفته است. انحصارات بین‌المللی که از برجسته‌ترین مظاهر بین‌المللی شدن سرمایه به شمار می‌روند برای دفاع از موجودیت خود از طریق دولت‌های امپریالیستی و بلوک بندی و اتحادیه‌های سیاسی و نظامی، نیروی سرکوب و اعمال سلطه را برای پاسداری از حاکمیت اقتصادی خود بسیج می‌کنند. هم‌اکنون امپریالیسم امریکا هم از نظر اقتصادی و هم از نظر سیاسی به علت نیروی بیشتر سرمایه سهم برتر را در عرصه جهانی به خود اختصاص داده است.

این فکر سراها اشتباه است که سبادت سرمایه مالی موجب تضعیف ناموزونی‌ها و تضادهای موجود در اقتصاد جهانی امپریالیستی می‌گردد. تمام حقایق حاکی از آن است که تلاش برای تقسیم و تقسیم مجدد جهان (بازارها و نیروی کار در سطح جهان) بین انحصارات سرمایه مالی شدت یافته است. دلیل تداوم این امر آن است که شکل گیری و تکامل سرمایه مالی اختلاف بین سرعت تکامل رشته‌های گوناگون اقتصاد جهانی را از بین نبرده و کاهش نداده است. پیدایش و تکامل سرمایه مالی خود از مهمترین موامل تشدید این ناموزونی بوده است و درست به همین دلیل است که تناسب نیروهای امپریالیستی (اقتصادی و غیر اقتصادی) در عرصه بین‌المللی لزوماً تغییر می‌کند و اگر قبول کنیم "آنها جهان

در بند اول قطعه‌ها راهبیمائی جمعه ۲۲ فروردین که به شادی قطع رابطه دیپلماتیک امریکا با ایران برگزار شد آمده است: **بهرین صفحه ۱۰**

در جهان معاصر، در عرصه پیگیری که سراسر جهان را پوشانیده است، تقابل نیرو میان دو اردوی متخاصم (که یکی مترقی و دیگری ارتجاعی است) هر دم شکوفائی بیشتری می‌یابد. هر عنصر مبارزاتی که در عرصه این پیگیر جهانی ظاهر می‌شود، لاجرم و در بعد تاریخی آن در کنار یکی از این دو اردوی جهانی قرار می‌گیرد. مبارزاتی که اکنون سراسر گیتی را در خود کشیده است، مبارزاتی که از جنوب آفریقا تا شمال اروپا، از غرب امریکا تا شرق آسیا را فرا گرفته است، در نهایت امر همه و همه در دو اردوی جهانی یکی بالنده و دیگری میرنده جای خواهند گرفت.

در جهان معاصر در این مرحله از مارپیچ تکامل تاریخی جوامع بشری، آنچه که این دو اردوی متخاصم را در برابر هم قرار داده است، آنچه که جوهر اصلی این تنازع جهانی است همانا تنازعی است میان دو نیروی تاریخی، میان پرولتاریا و

بورژوازی، میان دو آرمان سوسیالیسم که دوران تعالی خود را می‌پوید و کاپیتالیسم که در عالی‌ترین مرحله تکاملی خود گنبدیگی و احتضار را به نمایش گذاشته است. جهان معاصر در محور اساسی خود راه آزادی طبقه کارگر و مرگ امپریالیسم را می‌پوید. عصر کنونی، عصر گذار به سوسیالیسم و انقلابهای پرولتری است. عصری است که مضمون اساسی و تاریخی آن محور سلطه سرمایه و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید است. رستاخیز جهان معاصر رستاخیزی است علیه سلطه سرمایه، سرمایه‌ای که غصت انحصاری خود گرفته و عملگرایی جهان گستر یافته است. رستاخیز جهان معاصر، رستاخیزی است علیه سلطه امپریالیسم جهانی به منظور نابودی سیستم جهانی امپریالیستی و استقرار و گسترش و تحکیم نظام سوسیالیستی. کدامین مَلَک عینی، مادی و دیالکتیکی است که در عرصه پیکارهای طبقاتی سمت گیری ترقیخواهانه را از سمت گیری واپس‌گرایانه متمایز می‌سازد؟

آنچه به مثابه یک مَلَک عینی در شناخت هویت مترقی یا ارتجاعی این یا آن جریان باید مورد استفاده قرار گیرد. همانا سمت گیری متعین آن جریان است نسبت به روند عینی تکامل جهان، یعنی روندی که طی آن زنجیرهای اسارت طبقه کارگر از هم دریده شده و بنای آزادی انسان معاصر در سراسر جهان بی‌آفکنده می‌شود. سمت گیری متعین آن جریان است نسبت به امپریالیسم جهانی و سوسیالیسم. هر جنبشی که به مقابله با سلطه سرمایه جهانی برخیزد، هر نیرویی که در برابر این سلطه‌گری صف آرایی کند، در عرصه پیگیری که سراسر جهان را پوشانیده است عملاً در خدمت نیروهای ترقیخواه قرار می‌گیرد.

قانونمندی تکامل ناموزون درون سیستم سرمایه‌داری و تشدید این غصت در عصر امپریالیسم موجب شده است که امپریالیسم جهانی نتواند سلطه خود را همچون پدیده‌ای یکدست و موزون بگستراند. رشد تضادهای درون سیستم سرمایه‌داری جهانی، تقسیم و تقسیم مجدد جهان بین انحصارات جهانی و دولت‌های ارتجاعی که جنگ دوم جهانی یکی از دوره‌های اوچگیری آن بود، امپریالیسم امریکا را تا چنان پایهای رشد داده که انحصارات امریکائی

مرگ برامپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

بقیه از صفحه ۹

و در راه نابودی امپریالیسم جهانی و تحکیم استقرار و گسترش سوسیالیسم پیروز می‌شوند. انقلاب و ارتجاع تاریخی در عرصه جهانی فقط در این دو عرصه متخاصم سنگر بسته‌اند. مبارزه علیه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در راستای وصول به سوسیالیسم سمت و سوی مشترک همه نیروهای انقلابی در سراسر گیتی است و تلاش برای حفظ و تداوم سلطه سرمایه‌داری کبک در اوج گنبدی است. مضمون مشترک حرکت تمام نیروهای ارتجاعی در سراسر جهان است.

نیروی جهانی انقلاب و ضدانقلاب، نیروی جهانی نیروهای ترقیخواه و نیروهای ارتجاعی در عمومی‌ترین چشم‌اندازها عبارت است از مبارزه اردوگاه سوسیالیستی با اردوگاه امپریالیستی، مبارزه پرولتاریای کشورهای سرمایه‌داری با امپریالیسم جهانی و دولت‌های امپریالیستی در راه سوسیالیسم مبارزه خلق‌های کشورهای تحت سلطه امپریالیسم در راه استقلال باستکباری سوسیالیستی این سه مبارزه لزوماً در اتحاد با یکدیگر عمل می‌کنند و باید عمل کنند. محدود کردن این نیرو در عرصه ملی و جستجوی متحدین انقلاب در آن عرصه یعنی فراموش کردن این حقیقت بسیار آشکار که اولاً خصم طبقاتی پرولتاریا خصمی است با خصلت جهانی، ثانیاً متحدین پرولتاریای کشورهای تحت سلطه تنها خرد بورژوازی انقلابی همان کشور نیست. نیروی بی‌کران و بی‌زال انقلاب اتحاد پرولتاریای جهانی است. اتحاد ضد امپریالیستی نیروها در عرصه ملی بی‌گمان حائز اهمیت بسیاری است. لیکن هرگاه فراموش کنیم که همین نیروی که امروز سراسر مپهن ما را فرا گرفته است در کلی‌ترین و عمومی‌ترین جنبه‌ها همان نیروی است که علیه خصم مشترک سراسر جهان را فرا گرفته است آنگاه بی‌گمان نخواهیم توانست جای واقعی و در خور انقلاب ایران را در مسیر تکامل تاریخی جامعه بشری تعیین نمائیم و نخواهیم توانست از تمام نیرو و پتانسیل انقلابی موجود که در عرصه جهانی جدا از تصور ما و همسو و همگام با ما گام برمی‌دارد، به سود انقلاب ایران و به سود رهائی مردم زحمتکش مپهنمان از سوسیالیسم و سرمایه‌داری بهره‌گیری کنیم.

تعارف پایهای و به حق همه نیروهای انقلابی در سراسر جهان در پهنه گیتی "مرگ برامپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا" است. پایه و اساس وحدت همه نیروهای انقلابی با مواضع عقیدتی و طبقاتی گوناگون، همانا شعار "پایه‌ای و اساسی" مرگ برامپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا است. هر شعار دیگری جز این خارج از تصمیم و اراده عنصر ذهنی، نمی‌تواند پایه و اساس وحدت نیروهای انقلابی قرار گیرد. هر نوع فزاد از پذیرش این واقتت که امپریالیسم پدیدهای جهانی است و سلطه سرمایه‌داری مرزهای ملی را در نوردیده است و جهانی شده است، هر نوع تفکیک مکانیکی در قلمرو جغرافیایی سرمایه و هر نوع جدایی ناموی در اردوگاه امپریالیسم هیچ چیز نیست جز قلب آشکار واقعیت‌های ملموس دنیای معاصر.

در دو سوی این رزم‌گاه تاریخی، ارتجاع و انقلاب صف کشیده‌اند. جنبه ارتجاع مشکل است از همه انحصارات جهانی و تمامی سرمایه‌های وابسته به آنها در کل سیستم جهانی سرمایه‌داری، اهرم‌های دفاع از موجودیت این سرمایه‌ها عبارتند از دولت آمریکا و دولت‌های سایر کشورهای امپریالیسم و همچنین دولت‌های سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم. نیروهای درون این دو جنبه ملبرقم هر نوع تضاد درونی در برابر تعرض جنبه خصم به حمایت از یکدیگر برمی‌خیزند. دشمن مشترک و هدف مشترک آنها را به هم پیوند می‌دهد و تا آن زمان که این دشمن مشترک بطور بالفعل وجود داشته باشد، آن حمایت متقابل نیز وجود خواهد داشت.

جنبه انقلاب مشکل است از سیستم جهانی سوسیالیستی، جنبه جهانی طبقه کارگر و جنبش‌های بخش خلق‌های کشورهای تحت سلطه و نیروی عمده اردوی انقلاب در عرصه امپریالیسم بی‌گمان نیروی سوسیالیسم است (پرولتاریای جهانی و کشورهای سوسیالیستی) و رسالت تاریخی و انقلابی آن نیز همانا ساختمان سوسیالیسم است. در برابر این جنبش پایهای و صولی‌گرایش‌های مبین دیگری صف کشیده‌اند. ما این گرایش‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کنیم:

۱- یک دسته گرایش‌هایی که وحدت حول شعار "مرگ برامپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا" را می‌پذیرند و در چهار چوب آن مبارزه می‌کنند اما تمبیری خرد بورژوازی از آن ارائه می‌دهند. ویژگی جنبش‌هایی که این چهارچوب را می‌شکنند و شعارهای دیگری را به عنوان راهنمای حرکت و مبارزه تاریخی کنونی در عرصه جهانی برمی‌گزینند. دیدگاهی که به جای تاکید بر وحدت انترناسیونالیستی پرولتاریای جهانی و به جای مقدم شردن آن وحدت جنبش‌های رهائی بخش خلق را مقدم می‌شمارد، دیدگاهی که اتحاد پرولتاریای جهان را در حرف می‌پذیرد اما فقط برای اتحاد جداگانه با جنبش‌های رهائی بخش اقدام می‌کند و در عمل نمی‌پذیرد که هسته اصلی جنبه وسیع علیه امپریالیسم جهانی و مترجمین کشورهای مختلف را پرولتاریای جهانی و اردوی سوسیالیستی تشکیل می‌دهد. مبارزه رهائی بخش زمانی می‌تواند از توانمندی

دموکرات انقلابی نیست. در این عرصه به کار جهانی کسی دموکرات انقلابی است که از اتحاد با کمونیست‌ها نهراسد و از آن استقبال کند. "نه شرقی نه غربی" نه تنها از اتحاد با کمونیست‌ها و گام گذاشتن در راه سوسیالیسم می‌ترسد بلکه به همان اندازه از آن می‌ترسد که از سرمایه انحصاری هراس دارد. این جنبش، جنبش دموکرات‌های انقلابی نیست. ولی "حزب توده" این جنبش را دموکرات و انقلابی می‌داند و رزمی را هم که می‌کوشد پدید آورد دموکراسی انقلابی می‌شمارد. زیرا "حزب توده" چون تدارک بسیج سوسیالیستی را به ثباته و طیفه اساسی پیشرو پرولتاریای مپهن می‌داند بسیار گنجهی است که متحدین خود را نیز نه بر اساس موضعی که در برابر کمونیست‌ها دارند بلکه بر اساس ضدیتی که با سرمایه انحصاری دارند؛ انتخاب می‌کند. در چارچوب این تفکر، خرد بورژوازی ارتجاعی و محافظه‌کار درست به همان اندازه انقلابی است که خرد بورژوازی انقلابی، انقلابی است. زیرا هر دو در هر حال با بورژوازی بزرگ می‌ستیزند، هر دو ضد انحصار هستند هر دو ضد سلطه امپریالیسم هستند منتبمی یکی می‌کوشد چرخ تاریخ را به عقب بازگرداند، و دیگری در جهت حرکت تاریخ گام برمی‌دارد. "حزب توده" این دو جریان را یکی می‌بیند. دو جریان را یکی بر "موهوم پرستی" متکی است و دیگری به "روشنگری"، یکی می‌کوشد خود را از هستی اجتناعی محدود به سرمایه خورد برهاند و دیگری می‌کوشد آن را تثبیت کند. علاوه اهورتوسیم راست انقلاب سوسیالیستی را بدون هژمونی پرولتاریا و تحت رهبری "دموکرات‌های انقلابی" (بخش‌وار خرد بورژوازی محافظه کار) امکان پذیر می‌داند.

صنوف متوسط، یعنی صاحبان صنایع کوچک، سوداگران خرد، پشموران و دهقانان همگی برای آنکه هستی خود را بعنوان صنف متوسط از زوال برهانند با بورژوازی نهردی می‌کنند. از این جنبه آنها انقلابی نیستند، بلکه محافظه‌کارند، حتی از آن هم بالاتر مرتجعند. زیرا می‌کوشند چرخ تاریخ را به عقب بازگردانند اگر هم آنها انقلابی باشند تنها از آن جهت است که در معرض این خطرند که به صنوف پرولتاریا رانده شوند. در این صورت از منافع آنسی خود دفاع نخواهند کرد، بلکه از مصالحاتسی خویش دفاع می‌کنند. لذا نظریات خویش را رها می‌کنند تا نظر پرولتاریا را بپذیرند.

(مانیفست - صفحه ۵۱)

بنیانگذاران سوسیالیسم علمی در ۱۳۰ سال قبل به روشنی فرق بین خرد بورژوازی انقلابی و خرد بورژوازی محافظه‌کار بلکه از آن هم بالاتر مرتجع را نشان داده‌اند. آنها فرق نیروهای را که می‌کوشند چرخ تاریخ را به جلو بگردانند و آنان که از مصالح آتی خویش دفاع می‌کنند را به روشنی ترسیم کرده‌اند. آنها نشان داده‌اند خرد بورژوازی آنکه از موضع تثبیت سرمایه خود به مقابله با بورژوازی برمی‌خیزد یک نیروی محافظه کار است و تنها آنکه از منافع آنسی دفاع نمی‌کند بلکه از منافع آنسی خود مدافعه می‌کند یک نیروی انقلابی به حساب خواهد آمد. "حزب توده" تفاوت بین این دو نگرش را لا یوشنای می‌کند و هر دو را یکی می‌گیرد. "حزب توده" در انتخاب و تشخیص نیروهای انقلاب سمت‌گیری سوسیالیستی، پاک نداشتن از سوسیالیسم را اساس قرار نمی‌دهد. "حزب توده" خلعت ضد انحصار را ملاک تعیین دودمان و دشمنان "خلق" قرار می‌دهد. اما از گذشته نگری تا آینده نگری ضد امپریالیسم راه درازی گسترده است. اساس ثنوریک تمام این تلقیات "حزب توده" بر پایه پذیرش ثنوری "راه رشد غیر سرمایه‌داری" قرار دارد. اولیانوفسکی که از شناخته‌شده‌ترین مدافعان این ثنوری است با دست‌کاری در نظرات لنین یک نظریه کاملاً رویزونیستی در این زمینه ارائه داده است و به دنبال آن "حزب توده" با تحریف آنچه که اولیانوفسکی تحریف کرده است جعلیاتی آشکار به نام مارکسیسم - لنینیسم خلاق را تبلیغ می‌کند. بین آنچه که لنین تحت عنوان "راه رشد غیر سرمایه‌داری" مطرح می‌کند و آنچه که اولیانوفسکی ساخته، تفاوت‌های اساسی زیر به چشم می‌خورد:

۱- لنین اکیدا راه رشد غیر سرمایه‌داری را تحت رهبری کمونیست‌ها می‌داند و به عنوان یک پیش فاز ساختمان سوسیالیسم به آن می‌نگرد. اولیانوفسکی این راه را رشدی برخلاف لنین راهی می‌داند که تحت رهبری دموکرات‌های انقلابی طی می‌شود و به سوسیالیسم می‌انجامد. راه رشد لنین برای میان بر زدن و تسریع استقرار سوسیالیسم است اما راه رشد اولیانوفسکی و امثال او برای درجا زدن و کند کردن حرکت تاریخ اختراع شده است.

۲- لنین راه رشد غیر سرمایه‌داری را برای جوامع بسیار عقب مانده، فئودالی و نیمه فئودالی از جمله فلوستان مطرح می‌کند. اولیانوفسکی این راه را برای سرمایه‌داری نارس یافته هم مطرح می‌کند.

و تازه بین آنچه اولیانوفسکی مطرح می‌کند و آنچه "حزب توده" می‌پذیرد نیز تفاوت‌های زیر وجود دارد: ۱- اولیانوفسکی این راه را برای جوامع سرمایه‌داری نامتکامل توصیه می‌کند. "حزب توده" آن را برای جامعه ما که بخش غالب اقتصاد آن توسط سرمایه انحصاری وابسته هدایت می‌شود در نظر می‌گیرد.

۲- اولیانوفسکی این راه را برای حاکمیتی توصیه می‌کند که هژمونی دموکرات‌های انقلابی در آن اعمال شود و دموکرات انقلابی را کسی می‌شناسد که از وحدت با کمونیست‌ها و سمت‌گیری سوسیالیستی بی‌نی نباشد. بقیه در صفحه ۱۱

تاریخی لازم برخوردار باشد که در اتحاد با نیروی سوسیالیسم قرار گیرد و در مسیر سوسیالیسم سمت‌گیری نماید. جنبش‌گذشته ما در برخورد با جنبش جهانی ضد امپریالیستی در خارج از مرزهای ملی از لحاظ نظری تنها به تحکیم پیوندهای خویش با جنبش‌های رهائی بخش می‌اندیشید و مساله وحدت در جنبش کمونیستی و کارگری بین‌المللی را امری که فعلاً میسر نیست به حساب می‌آورد. در عرصه جهانی شکی نیست که تحولات سال‌ها، بعد از جنگ جهانی دوم حاکی از آن است که مرکز ثقل انقلاب عمدتاً در آسیا و آفریقا و امریکای لاتین قرار داشته است. فعالیت انقلابی در سال‌های یاد شده در این کشورها از شوفاشی خاصی برخوردار بوده است. بحث بر سر این نیست واقعیت این است که نقطه نقل انقلاب در سال‌های اخیر موعماً در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین متمرکز بوده است و تازه‌ترین دستاوردها در زمینه استراتژی و تاکتیک انقلاب محصول همین کشورهاست، لذا این جنبش‌ها باید قبل از همه مورد توجه ما قرار گیرند. چرا که این حرف اصولی و منطقی است که خلق‌هایی که درگیر مبارزه رهائی بخش هستند تاکنون برابرتیر، تجربیات را از پیروزی انقلاب کوبا، شکست انقلاب شیلی و پیروزی انقلاب ویتنام و کامبوج و لاوس به دست آورده‌اند که قطعا باید راهنمای عمل ما هم قرار گیرد. بحث بر سر نیروی عمده انقلاب و تکیه‌گاه اصلی آن در جهان معاصر است. جریانی که نپذیرد که جنبش جهانی کارگری و کمونیستی نیروی عمده و تکیه‌گاه اصلی انقلاب است و یا به این امر کم‌بها دهد و آن را ناچیز شمارد در واقع هنوز در آن حد رشد یافته نیست که بتواند یک جمع بندی واقع بینانه از انقلاب و ضد انقلاب در عرصه جهانی و از سمت‌گیری تاریخی دنیای معاصر به عمل آورد و عملکرد تلقیات ناسیونالیستی و شوینیستی است که زمینه ساز این تنگ‌نگری و کوتاه‌نگری خرد بورژوازی است. این تفکر در استراتژی و تاکتیک انقلاب، در ثنوری و عمل انقلابی قطعا به صف مستقل طبقه کارگر، به تقدم وحدت کمونیست‌ها نسبت به وحدت جنبه‌های عملاً اعتقاد ندارد. اهمیت کافی برای آن قائل نمی‌شود. این تفکر به بسیج بلاواسطه خلق می‌اندیشد تفکر رفیق مسعود سرشار از این ایده هاست.

● کشورهای صادر کننده سرمایه، جهان را به معنای مجازی کلمه [بطور صوری] بین خود تقسیم کرده‌اند. در حالی که سرمایه مالی جهان را به معنای حقیقی [به گونه‌ای بالفعل] تقسیم کرده‌است. (لنین - جلد ۲۲ - صفحه ۲۴۵)

● دیدگاه دیگر که پرچمداران در ایران "حزب توده" است در مبارزه علیه امپریالیسم به طبقه کارگر متکی نیست و قبل از اینکه در عمل به بسیج سوسیالیستی طبقه کارگر بپردازد به تحکیم پیوندهای خود با جنبش جهانی کمونیستی و حمایت آن متکی می‌گردد. این جنبش اولاً امر وحدت نیروهای انقلاب در مرصه جهانی را در ابعاد وسیعاً توده‌ای آن در نظر نمی‌گیرد و پیش از متکی شدن بر توده‌ها و بسیج آنها حول سیاحت مستقل طبقه کارگر بر حمایت اردوگاه سوسیالیستی متکی می‌گردد. تا جاتی که موضوع جلب حمایت جهانی جایگزین وظایفی در برابر توده‌ها و امر قیام می‌گردد. ثانیاً هسته اصلی و نیروی محرکه انقلاب را بسیج سوسیالیستی یعنی بسیج پرولتاریای انقلابی به شمار نمی‌آورد. زیرا عملاً و در پراکتیک مینی مبارزه طبقات همان سیاستی را تبلیغ و ترویج می‌کند که جریان‌های خرد بورژوازی میسر آن هستند. زیرا وظیفه اساسی پیشرو پرولتاریا را که در آمیخته‌ها است آگاهی سوسیالیستی با جنبش خودانگیخته کارگری است در مجموعه حرکت خود فراموش می‌کند. ثالثاً از آنجا که اهمیت عنصر آگاهی سوسیالیستی را که عامل قطعی و تعیین کننده سمت‌گیری سوسیالیستی انقلاب است به فراموشی می‌سپارد و با لوت می‌کند. از آنجا که اساساً به خاطر ماهیت اهورتونیستی‌اش اهمیت آموزش و عملکرد آگاهی سوسیالیستی را در انقلاب درک نمی‌کند هرگز قادر نیست انقلاب را به سوی سوسیالیسم هدایت کند.

در این جنبش از آنجا که ضرورت وجود عناصر تفکر سوسیالیستی در ترکیب نیروهای خلق برای تحقق سمت‌گیری سوسیالیستی بی‌بها می‌شود و تنها و بطور یکجانبه روی خلعت ضد انحصاری نیروها تاکید می‌شود برای نیروی که ضمن مقابله با حرکت تک‌طلی جامعه (با سمت‌گیری سوسیالیستی آن) به مقابله با امپریالیسم (سرمایه انحصاری) برمی‌خیزد همان هویتی را قائل است که برای دموکرات‌های انقلابی بر همین اساس است که این جنبش تفکر نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی را همان تفکر مجاهدین خلق (سیاست فعلی آنان مدنظر نیست) می‌شناسد. همان تفکری را می‌شناسد که خواستار جامعه بی طبقه توحیدی است و در این رابطه اتحاد با نیروهای م. ل را نمی‌پذیرد. این جنبش غافل از آن است که "در قرن بیستم در یک کشور سرمایه‌داری نمی‌توان خود را دموکرات انقلابی نامید. و رسید که به سمت سوسیالیسم گام برداشته شود".

(کلیات آثار لنین جلد ۲۵ - صفحه ۳۶۷ در قرن بیستم کسی که سمت‌گیری سوسیالیستی را انکار کند

گسسته باد همه وابستگی‌های اقتصادی، سیاسی نظامی، و فرهنگی



مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا...

بقیه از صفحه ۱۰

یعنی حداقل می پذیرد که رهبری باید "انقلابی" باشد اما "حزب توده" این خصلت را ضروری نمی شمارد. و تنها روی خصلت ضدانحصار و ضد سرمایه بزرگ آن تأکید می کند. یعنی در یک کلام "حزب توده" می پذیرد که جنبش نه شرقی نه غربی سبب می تواند ایران را به سوی ساختمان سوسیالیسم هدایت کند. راهی که در حال حاضر "حزب توده" برای ایران توصیه می کند راهی است که "هم می تواند [تحت هژمونی نه شرقی نه غربی] به نحو پیگیر ادامه یابد و تا مرحله سوسیالیسم تحول پیدا کند و هم می تواند در نیمه راه متوقف گردد و به فقرا گراید" (نشریه دنیا فروردین ۱۳۵۹ صفحه ۱۷) "حزب توده" در همانجا می گوید:

"راه رشد غیر سرمایه داری یکی از اشکال گذار

بقیه جهان، جهان سوم را تشکیل می دهند. مطابق این جنبش جهان اول یعنی "دو ابر قدرت" آمریکا و شوروی جهان را میان خود تقسیم کرده اند و هر یک در رقابت با دیگری می خواهند قلمرو نفوذ و سلطه خود را گسترش دهند. در این میان کشورهای امپریالیستی اروپا و امپریالیسم زاین هم (جهان دوم) زیر سلطه "ابر قدرت ها" قرار دارند. سایر کشورهای جهان همگی تحت ستم، مورد تجاوز و تحت سلطه "ابر قدرت ها" هستند. این جنبش روند عمومی حرکت انقلاب و ضدانقلاب را مبارزه جهان دوم و سوم با "ابر قدرت ها" (شوروی و آمریکا) می داند و در جهت وحدت دو جهان دیگر یعنی وحدت کشورهای زیر سلطه، خلق های ازبند رسته کشورهای سوسیالیستی با امپریالیسم آمریکا و امپریالیسم زاین تلاش می کند. بعلاوه مطابق این جنبش چون امپریالیسم آمریکا به جهت

● اولیایونوفسکی که از شاخه شده ترین مدافعان این تئوری است، با دست گذاری در نظرات لنین یک نظریه کاملا رویزیونیستی در این زمینه ارائه داده است و به دنبال آن "حزب توده" با تحریف آنچه اولیایونوفسکی تحریف کرده است، جعلیاتی آشکار به نام مارکسیسم - لنینیسم خلاق را تبلیغ می کند!

سوسیالیسم است "راهی است پریچ و خم که طی شدن آن به سیاست حزب طبقه کارگر [توجه کنید: به سیاست حزب طبقه کارگر و نه تأمین سرکردگی آن] و عوامل دیگر بستگی دارد". تمام این تحریکات و جعلیات آشکار یعنی پذیرش راه رشد غیر سرمایه داری برای یک جامعه سرمایه داری وابسته که تا مرحله انحصاری شدن سرمایه پیش رفته است و تصور این که چنین جامعه ای می تواند تحت رهبری نیروهای به جز پرولتاریا (سازمان دموکرات های انقلابی) گذار کند، و دموکرات و انقلابی نامیدن نیروهایی که فقط و بطور یکجانبه خصلت ضد سرمایه داری بزرگ دارند، به آنکه به ضایع آتسی خود سبب می شوند، همه وهمه بیانگر آن است که جنبش "توده ای" گرچه سمت اصلی مبارزه خود را مبارزه با امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا قرار داده است، گرچه در حرف قبول می کند که مضمون اصلی این مبارزه در عرصه جهانیست مبارزه در راه وصول به سوسیالیسم است، اما در استراتژی و

زوال یابندگی تاریخی، بخود بخود رو به نابودی است، اما "سوسیال امپریالیسم" شوروی هنوز روبه رشد است. باید سمت عمومی مبارزه سیاسی و وحدت نیروها را به مبارزه و وحدت در برابر اتحاد شوروی تبدیل کرد. از همین رو است که خلق های کشورهای زیر سلطه را به وحدت با دولت های دست نشانده آن کشورها دعوت می کنند و آنان را از مبارزه علیه دولت های دست نشانده و امپریالیسم جهانی بازمی دارد. چرا که این مبارزه به تضعیف جهان دوم که متحد جهان سوم است و پیوسته به تضعیف امپریالیسم آمریکا که خطر عمده نیست، می انجامد و این خود بخود به سود "سوسیال امپریالیسم شوروی" تبدیل می شود و درست با همین استدلال است که رهبران چپین در مبارزه خلق عمان علیه دولت سرسپرده سلطان قابوس در کنار حکومت ارتجاعی سلطان قابوس قرار می گیرند و در جریان بورش ارتجاع منطقه و امپریالیسم آمریکا به افغانستان، پاراگار امپریالیسم جهانی و ارتجاع منطقه می شوند و در مبارزه مردم

● جنبش که تئوری مبارزه با "دو ابر قدرت" را مطرح می کند، جنبش جهانی کارگری و کمونیستی و موجودیت اردوگاه سوسیالیستی را در تجرید، در تئوری، در شرایطی که بحث بر سر نمونه ها و موارد عینی و مشخص نیست، می پذیرد اما وقتی پای جریان های واقعی و عملاً موجود کمونیستی و کارگری، یا کشورهای سوسیالیستی پیش می آید، وقتی کار به اینجا می کشد که باید معین شود که کدام جریان جزو جنبش جهانی کارگری و کمونیستی و کدام کشور جزو اردوگاه سوسیالیستی است، حاصل ۱۳۰ سال مبارزه پرولتاریای جهان و دستاورد تمام مبارزات انقلابی خلقها دود می شود و بر باد می رود.

تاکتیک انقلاب، در پاسخگویی به وظایفی که پیشرو در برابر توده بر عهده دارد، بالکل پیوند و اتکاء به توده ها را فراموش می کند و برای خصلت سوسیالیستی بسیج نیروها ضرورت و بهایی قائل نمی شود. و حال اینها "حزب توده" را به ارکانی برای زد و بند از بالا و عمل بوروکراتیک مسئله قدرت سیاسی بسدل کرده است. لنین کبیر در این خصوص چنین می گوید:

"هدف عمده را (انقلاب سوسیالیستی را) هرگز از نظر دور مدار و آن را از همه چیز مهمتر بدان ... تمام خواست های دموکراتیک را تحت الشعاع و تابع آن کن و با آن هماهنگ ساز ... و بخاطر بسپار که با آغاز مبارزه در راه خواست های غیر عمده و جزئی ممکن است مبارزه در راه هدف عمده نیز آغاز گردد". (لنین - جلد ۲۹ - صفحه ۴۵۷)

آنکولا علیا امپریالیسم جهانی در کنار نژاد پرستان افریقا جنوبی قرار می گیرند و علیه خلق آنکولا به هر تئوریش ضد انقلابی دست می زنند. رسوایی جریانات سوسیالیستی به آنجا می کشد که در شبکه های جاسوسی "سیا" ادغام می گردند و به دشمن سوگند خورده نیروهای انقلابی تبدیل می شوند.

این جنبش در منای تئوریک خود آموزش ارگانیک سرمایه مالی را در اقتصاد سرمایه داری جهانی و نفوذ آن را در تار و پود آن اقتصاد لاپوشانی می کند. این جنبش خصلت ستم بین المللی سرمایه و این واقعیت را که تقسیم مجازی رادولت ها و تقسیم حقیقی را سرمایه مالی ایجاد کرده اند، نادیده می گیرد و انکار می کند. این جنبش وابستگی ارگانیک اقتصاد سرمایه داری کشورهای تحت سلطه را با گردش بین المللی سرمایه نادیده می گیرد. این جنبش اتحاد عمل خود را با سرمایه مالی بین المللی تنها در بعد مجازی آن نفی می کند. این جنبش وحدت عمل خود را با سرمایه بین المللی در بعد حقیقی آن نفی می پذیرد. این جنبش مستقیماً و مشخصاً در رگاب امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا گام برمی دارد. این جنبش با طرح شعار مبارزه با "ابر قدرت ها" در واقع دست سرمایه جهانی را در اقصی نقاط گیتی می فشارد و به رویش آغوش می کشد، تنها برای سرکرده آن غمزه می فروشد و ناز می کند و گهگاه هم او را دشنام می گوید.

این جنبش از آنجا که دوستی و اتحاد با سرمایه جهانی را می پذیرد، این جنبش از آنجا که ضدیت و مبارزه با اردوی انقلاب را وظیفه عمده خود به شمار می آورد و آن را پایه و اساس قرار می دهد، جنبش است بورژوازی و امپریالیستی. جنبش است ضد سوسیالیستی و ضد انقلابی. جنبش است که هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ تاریخی دارای مضمون ارتجاعی است.

هم اکنون هیئت حاکمه چین که کانون تئوریک دفاع از این نظریه را تشکیل داده اند، دست در دست ارتجاعی ترین جناح های سرمایه مالی بین المللی در ترکیب قدرت سیاسی حاکم در آمریکا در برابر مبارزات رهائی بخش خلق ها و در برابر کشورهای سوسیالیستی صف کشیده اند. جنبش سوسیالیسم

● در برابر جنبش انقلابی که سمت گیری عمومی پویا انقلابی و مسیر تکاملی جهان معاصر را ضد امپریالیسم - ضد سلطه جهانی سرمایه مالی، ضد امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا می بینند، در برابر این جنبش که مضمون اصلی مبارزه انقلابی را در جوامع تحت سلطه امپریالیسم مبارزهای در راه استقلال و آزادی می بیند (مبارزه در راه استقلال یعنی محو سلطه سرمایه مالی بین المللی و آزادی یعنی آزادی کار از بیوغ سرمایه) دو جنبش دیگر نیز در سطح جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک خلق مطرح هستند. این جنبش ها مرز بندی اساسی و پایه ای "مرگ بر امپریالیسم جهانی" به سرکردگی امپریالیسم آمریکا را نمی پذیرند و هر یک شعارهای پایه ای دیگری را برای وحدت نیروها مطرح می کنند. اما در زیر نشان خواهیم داد که چگونه این شعارها نه تنها نمی توانند پایه وحدت نیروها در جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک خلق به حساب آیند بلکه از لحاظ تاریخی هرگز نمی توانند سمت گیری انقلابی به شمار روند. این دو جنبش مبارتنسند از جنبش که جهان را به سه پاره تقسیم می کند و وحدت د و جهان را علیه جهان دیگر طلب می کند. این جنبش می گوید که جهان وجود دارد. یکی جهان اول که از "دو ابر قدرت" آمریکا و شوروی تشکیل می شود. دیگری جهان دوم که از کشورهای پیشرفته سرمایه داری اروپا و زاین تشکیل می شود

در تئوری اتحاد با امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا را از طریق کانون های امپریالیستی بازار مشترک و زاین می پذیرد و ظاهراً اتحاد مستقیم با امپریالیست های آمریکائی را نفی می کند. اما در عمل نزدیک ترین رابطه را با امپراتور متحده آمریکا برقرار می کند. اکنون هیئت حاکمه چین در تمامی موارد در سراسر جهان به اردوی ضد انقلاب پیوسته است و این استحاله کامل زمانی صورت گرفت که تئوری سوسیالیسم سیاست حاکم بر چین غالب گردید.

ریشه ایدئولوژیک - طبقاتی جنبش "سوسیالیسم" که در عرصه مبارزات طبقاتی فعلی ایران در پوشش های مارکسیستی، ملی یا مذهبی عرصه می شود، مشخصاً بورژوازی است. این جنبش از لحاظ تئوریک (تئوری سوسیالیسم) مرزهای مجاری درون سیستم جهانی امپریالیستی را حقیقی می انگارد و مرزهای حقیقی را نمی بیند. لذا مبارزه و الگوهای تبیین او از جهان معاصر، الگوهای است که به دوران رقابت آزاد (ما قبل امپریالیسم) بازمی گردد و از آنجا که اتحاد با اردوگاه امپریالیسم را می پذیرد، دیدگاهی است بورژوازی که مرزهای فرق گاه خصوصی سرمایه را مرزهای نیروی کار ملی و بازار فروش ملی می شناسد. این همان جنبش است که وقتی بنا آمریکا، تناط قطع می شود، جهت حفظ "استقلال" در برابر "ابر قدرت ها" با سفرای اروپائی و زاین سرمایه جهانی در کاخ وزارت خارجه دیدار می کند و اینطور وانمود می کند که گویا سرمایه بین المللی در اروپا و زاین زیر بار فرمان خسود نمی رود و آن را به صلاح خود می داند. این جنبش از مردم می خواهد که باور کنند که چنانچه سیاست های حکومت داهیان باشد، جاقو دست خویش را هم می برد.

● و بالاخره باید از جنبش سخن گفت که ابتدا دو "ابر قدرت" به نام های امپریالیسم آمریکا و "سوسیال امپریالیسم روس" را در نظر می گیرد و چنین توصیف می کند که این دو ابر قدرت تمام تلاش خود را به کار می برند تا تمام جهان را بین خود تقسیم کنند. این جنبش کانون های اروپا و زاین را هم بعنوان "قدرت های امپریالیستی" می شناسد اما حاضر نیست شعار "مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا" را بپذیرد. زیرا مدعی است امپریالیسم جهانی دو قطب دارد یکی امپریالیسم آمریکا و دیگری "سوسیال امپریالیسم روس" لذا در بسیاری از کشورها که نفوذ "روس" بیش از نفوذ آمریکا عمل می کند، "مرگ بر سوسیال امپریالیسم روس" همانا شعار پایه ای و اساسی است.

این جنبش از بررسی اوضاع در اتحاد شوروی مدعی می شود که نظام شوروی یک نظام سرمایه داری و دولت شوروی یک دولت امپریالیستی است. این جنبش در تئوری "دودشمن اصلی" برای خلق های سراسر جهان در نظر می گیرد. این جنبش اتحاد با سرمایه مالی بین المللی را نمی پذیرد و با آن به ستیز برمی خیزد اما با نفی موجودیت کشورهای سوسیالیستی و مبارزه با آنها و با نفی عملی جنبش جهانی کارگری و کمونیستی عملاً چشم انداز تکامل تاریخی - طبقاتی حاصل از بهار ضد امپریالیستی پرولتاریای جهان و نهضت های رهائی بخش را نفی می کند. این جنبش جنبش جهانی کارگری و کمونیستی و موجودیت اردوگاه سوسیالیستی را در تجرید، در تئوری، در شرایطی که بحث بر سر نمونه ها و موارد عینی و مشخص نیست، می پذیرد اما وقتی پای جریان های واقعی و عملاً موجود کمونیستی و کارگری با کشورهای سوسیالیستی پیش می آید، وقتی کار به اینجا می کشد که باید معین شود که کدام جریان جزو جنبش جهانی کارگری و کمونیستی و کدام کشور جزو اردوگاه سوسیالیستی است، حاصل ۱۳۰ سال مبارزه پرولتاریای جهان و دستاورد تمام مبارزات انقلابی خلقها دود می شود و بر باد می رود. این جنبش روند تکاملی جهان را در طول قرن بیستم روندی معکوس و قهقراشی می بیند. این جنبش ضمن اینکه شعار "مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا" را نمی پذیرد تحت عنوان مبارزه با "ابر قدرت ها" فرمولی ارائه می دهد که اردوی سوسیالیسم هم در آن بگنجد. این جنبش عملاً نمی پذیرد چیزی تحت عنوان انترناسیونالیسم پرولتاری وجود دارد و می تواند به عنوان یک تکیه گاه نیرومند در مبارزه علیه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا توسط پرولتاریای جهان و نهضت های رهائی بخش به کار گرفته شود. کانون تئوریک این جنبش بطور عمده توسط حزب "کار" آلبانی مشخص می شود. این جنبش با چند سال تاخیر همان جنبش حاکم بر حزب کمونیست چین است. این جنبش نمی تواند پایبند بماند. و در عرصه جنبش کمونیستی بین المللی روز بروز با شکست های تئوریک و سیاسی روز افزونتری مواجه می شود. این جنبش نشان داده است که در پروسه تکاملی خود با خیانت کامل به همه نیروهای انقلابی تا همدستی آشکار با امپریالیست ها پیش خواهد رفت. سرنوشته دیگری برای این جنبش متصور نیست.

تصویری که این جنبش از تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی ارائه می دهد، تصویری است مشحون از باس، خیانت، شکست و تباهی در کار جنبش کمونیستی جهانی. این جنبش چیزی جز انحراف، خطا، خیانت و توطئه نمی بیند. در داستانی که این جنبش از روند تکاملی جنبش کمونیستی بین المللی پیش خود ساختارست، امپریالیست های جنایتکار در همجا برنده شده اند گذشته از احتجاجات تئوریک این جنبش در عمل و در رابطه با واقعیت عینی و عملی مبارزه و انقلاب در عرصه جهانی، در پراتیک روزمره مبارزه طبقاتی در عرصه بین المللی در تمامی

بقیه در صفحه ۱۲

با امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا

مرگ بر امپریالیسم جهانی

به سرکردگی امپریالیسم امریکا

بقیه از صفحه ۱۱

موارد در جبهه بندی های نیروهای اجتماعی، از مواضع خرده - بورژوازی محافظه کار و ارتجاعی تنها مرزبندی ظاهری دارد. این بینش در عمل همان بینش نه شرقی نه غربی را تبلیغ و ترویج میکند هر چند که در گفتار بهترین دشمنی را با آن از خود نشان دهد. این بینش در افغانستان عملاً همان موضعی را اتخاذ می کند که خرده بورژوازی محافظه کار اتخاذ کرده است. این بینش در پیکار جهانی موجود عملاً به همان اندازه با امپریالیسم می ستیزد که با جهانی که بر ویرانه های آن بنا می شود این بینش هم جهان را به سه پاره تقسیم می کند. دنیای اول یعنی امپریالیسم امریکا و متحدینش (غرب جنایتکار) و دنیای دوم یعنی "سوسیال امپریالیسم شوروی" (شرق تجاوزگر) و دنیای سوم دنیایی است که هیچ از این دو نیست این بینش دنیای اول و دوم را نفی می کند و خواهان وحدت جهان سوم و وحدت مستضعفان در برابر سلطه ابرقدرت ها می شود.

این بینش در کوران مبارزه طبقاتی حاد و طوفان زائلی که اکنون در میهن ما جریان دارد، هم در پوشش های مارکسیستی با شعار مرگ بر امپریالیسم امریکا، مرگ بر "سوسیال امپریالیسم شوروی" و هم در پوشش های مذهبی به صورت "نه شرقی نه غربی" عمل می کند. تنها پوشش های این دو بینش با یکدیگر تفاوت می کند، چنانچه ملاک ها و معیارهای تاریخی - جهانی به میان آید، روشن می شود که جنگ بین این دو، جنگ حیدری نعمتی است و مضمون تاریخی - طبقاتی مجزا ندارد و هر دو آنها جدا از قضاوتی که درباره خود دارند، پرچم و این جنگ - خرد بورژوازی را بردوش می کشند. هر دو آنها در ابعاد تاریخی جهانی در رابطه با واقعیت های جهانی موجود به همان اندازه به خطر کمونیسم بین الملل تاکید دارند که برخطر غرب جنایتکار.

این بینش پایه و اساس وحدت نیروهای خودی را شعار "نه شرقی نه غربی" قرار می دهد این بینش شعار مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا را از آنجا پایه و اساس وحدت قرار نمی دهد زیرا که در مبارزه فوق تمامی نیروهای بالنده تاریخ نه تنها شرکت دارند، بلکه اساس مبارزه و اتحاد آنان با یکدیگر را همین شعار توضیح می دهد. و چون این بینش نیروهای بالنده تاریخ را به ویژه نیروهای سوسیالیسم را با خود متحد نمی شناسد. شعار آنها را نمی پذیرد این بینش از آنجا تمامی نیروها را به شکل حول شعار "نه شرقی نه غربی" دعوت می کند که این شعار در خود عنصری دارد که می گوشت ضمن نفی سلطه سرمایه بین المللی مانع تکامل تاریخی جامعه و گسسته شدن حلقه اصلی زنجیر اسارت رنجبران گردد. این بینش می گوشت مبارزه اش با امپریالیسم راهگشای استقرار سوسیالیسم نگردد. نفی ای که در بطن نه شرقی نه غربی نهفته است، یک نفی دیالکتیکی نیست، بازگردانیدن حقیقت پویای تاریخ به واقعیت تلخ کنونی نیست، نفی نفی نیست، انقلابی نیست، محافظه کار است. "نفی ای که در بطن نه شرقی نه غربی نهفته است، "نفی ای نیست که در بطن مادیت تاریخی نهفته است. این نفی، نفی حرکت تاریخ است. "نفی ای که در بطن نه شرقی نه غربی نهفته است، نمایشگر بیم و هراس خرده بورژوازی از حرکت تکاملی مارپیچ تاریخ است. فریاد عاجزانه ای است که افسوس اعمار ماضی را می خورد.

شعار "نه شرقی، نه غربی" گرچه جوهری ضد امپریالیستی ضد سلطه سرمایه بین المللی را منعکس می کند گرچه شعاری است که وحدت با امپریالیسم جهانی را نفی می کند، اما از آنجا که این نفی یک نفی دیالکتیکی نیست، از آنجا که این نفی به جای تکیه بر نقطه آینده افسوس گذشته را می خورد با یک دست جهان موجود و با دست دیگر آینده موعود را نفی می کند. "نه شرقی، نه غربی" آرمان خرده بورژوازی هر سانی است که از همه چیز می گریزد. او در رزمگاه دوران ساز امپریالیسم و سوسیالیسم، در پیکار تاریخی ارتش حیان، کار با سرمایه بین المللی خود را تنها یافته است او با بورژوازی همگین سرمایه بین المللی چشم انداز مرگ محتومی را پیش چشم خویش گسترده می بیند او صحنه اعدام تاریخی مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و از آن جمله سرمایه خرد را پیش چشم خود مجسم کرده است.

۱۲ اردیبهشت ساروز شهادت ابوالحسن خانعلی، معلم مبارز و متعهد و "روز معلم" است. ۱۹۰ سال پیش در اردیبهشت ۱۳۴۰ معلمان تهران، دست به اعتصاب زدند و در خیابان ها به تظاهرات پرداختند. در ۱۲ اردیبهشت تظاهرات معلمین در مقابل مجلس به خاک و خون کشیده شد. بورژوازی و حشانه پلیس سبب گردید که عده ای زخمی و یکی از معلمان مبارز به نام ابوالحسن خانعلی به دست مزدوری به نام سرگرد شهربانی به شهادت برسد. پس از شهادت خانعلی بر زمینه جنبش اعتراضی وسیعی که در فاصله سال های ۲۲-۱۳۳۹ در ایران برپا بود، تظاهرات گسترده ای از جانب مردم بخصوص معلمان، دانش آموزان و دانشجویان به خاطر اعتراض به این کشتار انجام دادند.

شعار تظاهرکنندگان که ابتدا شکل اقتصادی داشت، سرعت از خواست اضافه حقوق به استعفاي دولت شریف امامی ارتقاء یافت. اعتصاب یکپارچه معلمان تعطیل مدارس و حرکات اعتراضی دانشجویان و محصلین در حمایت از معلمین بحران سیاسی جامعه را تشدید کرد و سقوط کابینه شریف امامی را تسریع نمود. دولت برای ساکت کردن معلمان و پایان بخشیدن به اعتصاب آنها طرح افزایش حقوق معلمان را به تصویب مجلس رسانید اما این امتیاز نیز نتوانست در بقای دولت تأثیری بخشد.

پس از سقوط کابینه شریف امامی، امینی به نخست وزیری رسید. از این به بعد بود که رهبری خائن و ریاکاری های درخشش چهره واقعی اش را برملا ساخت. حاکمیت که از اوگیری مبارزات به وحشت امتناع بود برای جلوگیری از گسترش مبارزات معلمین وانمود کرد که آنها تنها برای حقوق صنفی مبارزه کرده اند و با افزایش حداقل حقوق از ۱۴۰ تومان به ۵۰۰ تومان بطور مشروط موافقت کرده و با حيله و نیرنگ به اعتصاب معلمین پایان بخشید. با این همه مبارزه معلمین و دستاوردهای انقلابی آن قدرت سیاسی اتحاد معلمین

سراسر کشور را به اثبات رساند و از آن تاریخ به بعد، همه کابینه های رژیم شاه، این قدرت بزرگ سیاسی را خطری جدی برای خود می دانستند. در رژیم شاه کوشش های زیادی برای جلوگیری از

تشکل و اتحاد معلمین به عمل آمد لیکن معلمان انقلابی و آگاه کشور در تمام دوران سیاه اختناق به مبارزه ادامه دادند. و چهره های درخشان و قهرمانی از خود به یادگار گذاشتند. معلمان انقلابی و مبارز، همچون بهروز دهقانی ها و مرضیه اسکویی ها و صدها و هزاران معلم دیگر نقش برجسته و بزرگی در مبارزه علیه دیکتاتوری شاه عمده داشتند در این میان آموزگاران انقلابی و پیشرو چون صمد بهرنگی در ارتقاء آگاهی توده های میلیونی مردم نقش تاریکساز داشتند و بدور تردید نام آنان در زمره بزرگترین انقلابیون خلق، در تاریخ مبارزات مردم ما همیشه جاویدان خواهد ماند.

نقش معلمین در گسترش مبارزات سالهای قبل از قیام و در بهروزی قیام ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ نیز درخور توجه است معلمین کشور در سراسر ایران جزو عوامل سازمانده و بسیج کننده مبارزاتی بودند که به قیام شکوهمند خلق انجامید.

معلمین پیشگام و انقلابی از فردای قیام در ارتقاء سطح آگاهی توده مردم و افشای سیاست های سازشکاران، مبارزات پرشوری را آغاز کردند. هزاران آموزگاری که در روستاهای کشور به خدمت اشتغال دارند، به مثابه حلقه های ارتباط مبارزات زحمتکشان شهر و روستا در گسترش جنبش انقلابی خلقهای قهرمان میهن ما و اتحاد کارگران و دهقانان و ارتقاء آگاهی آنان گام های استواری به پیش برداشته اند.

معلمین پیشگام و انقلابی، علیرغم اشتباهاتی که در زمینه تشکل و سازماندهی معلمان کشور داشتند، در ایجاد محیط دمکراتیک در مدارس و مراکز آموزشی و ارتقاء آگاهی و تشکل معلمان و دانش آموزان به توفیق های چشم گیری دست یافتند. امروز تمامی معلمان پیشگام و انقلابی با وظیفه دشوار حفظ حقوق دمکراتیک و آزادی های سیاسی در مدارس و محیط های آموزشی روبرو هستند. آنها در عین حال وظیفه سازماندهی و تشکل ساختن معلمین را حول شعار "معلم و دانش آموز دورکن اساسی آموزشند و باید از طریق شوراهای واقعی خود در تعیین سیستم آموزشی و شرایط حاکم بر محیط کار" نظارت و مشارکت داشته باشند. برعهده دارند. معلمین پیشگام و انقلابی وظیفه سترگ آموزش انقلابی

آگاهی را به میان خانواده زحمتکشان می برند و پیوندهای استواری با مردم برقرار می کنند

مربب ده میلیون دانش آموز دبستانی و دبیرستانی ر برعهده دارند. آنان باید در کردار سرمشق زنده ای از کسانی باشند که دانش و مهارت های خود را در خدمت ارتقاء آگاهی توده ها و باری به آنان در غلبه بر فقر، گرسنگی، بیماری و بی خانمانی قرار می دهند. آنها وظیفه سترگ تعمیق مبارزه علیه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا را در سطح میلیونی برعهده دارند.

معلمین پیشگام و انقلابی به واسطه میلیونها دانش آموز، قادرند آگاهی را به میان خانواده زحمتکشان برده و پیوندهای استواری بین انقلابیون و توده های مردم برقرار کنند و در زدودن توهماتی که در شناخت دوستان و دشمنان خلق اذهان توده های مردم ما را فراگرفته است، نقش تاریکساز برعهده گیرند.

بدیهی است که انجام این وظیفه بدون آگاهی و تشکل تمامی معلمان پیشگام و انقلابی در ارگان های خاص خود از یکسو و کوشش در ایجاد نهادهای دمکراتیکی که توده های معلم را بر محور مطالبات سیاسی و صنفی شان گرد آورد، از سوی دیگر امکان پذیر نیست.

معلمان پیشگام و انقلابی بیش از هر زمانی باید راه نفوذ توده ای و ایجاد عالیت ترین پیوندها را با توده های میلیونی دانش آموز فراگیرند. آنان باید در کردار اعتماد عمیق دانش آموزان و پدران و مادران و برادران زحمتکش آنها را جلب نمایند آنان باید در کردار دوستدار توده های مردم و خدمتگزار آرمان آنان و رهانشان از سلطه امپریالیسم و سرمایه داری باشند و در راه ریشه کن ساختن بیسوادی زحمتکشان از هیچ کوششی دریغ نکنند.

بدون تردید در ساختن ایران آزاد و دمکراتیک، نقش معلمین، نقشی حساس و با اهمیت است. بکوشیم با فراگیری از اشتباهات گذشته با ارتقاء آگاهی های خود و با شناخت صحیح از وظایف و چگونگی انجام آنان، گام های استواری به پیش برداریم. سازمان ما، با برفروغ امیدها، روز معلم را به همه معلمین میهن و به ویژه معلمین پیشگام تبریک و تهنیت می گوید و در مبارزه علیه امپریالیسم و دوستان و جاسوسان آن، در پیشبرد امر تشکل و ارتقاء آگاهی معلمان برای آنان بهترین توفیق ها را آرزو می کند.



عملیات شکست خورده امریکا برای نجات گروگانها ماهیت امریکائی نقشه اشغال دانشگاهها و کشتار دانشجویان را بر ملا کرد!

دوستان و جاسوسان امپریالیسم امریکائی نقشه سرکوب جنبش انقلابی دانشجویی را در سراسر ایران تدارک دیده بودند تا به خیال خود مانع مقابله سریع نیروهای انقلابی با تهاجم نظامی امریکائی شوند.

هم میهنان آگاه و مبارز!

تلاش ناموفق و مفتضح مأموران ارتش امریکا، سازمان سیا و اهادی ایرانی آنها بار دیگر ثابت کرد که امپریالیسم امریکا این دشمن اصلی خلق ما از هیچ کوششی برای ضربه زدن به مبارزات استقلال طلبانه و ضد امپریالیستی خلق ما فروگذار نخواهد کرد.

این حمله ماهیت پلید و تجاوزگر دولت امریکا را به بهترین وجه به نمایش گذاشت. این حمله کابت کرد که امپریالیسم امریکا و اهادی ایرانی وی زبون تر و مفلوک تر از آنند که بتوانند کاری از پیش ببردند.

ولی بهینم این طرح با چه مقدماتی به اجرا درآمد؟

امروز همه مردم اطلاع دارند که از یک هفته قبل در ساختمان پست سفارت امریکا طرح حمله به دانشگاهها تدارک دیده شد و همزمان با آن بمباران شهر سنندج و کشتار ددمشانه مردم بی دفاع شهر که هم آنگاه اجسادشان خیابانهای شهر را آبیاشته است، آغاز گردید.

مردم آگاهند که تهاجم به دانشگاهها و کشتار دانشجویان انقلابی ابتدا در دانشگاه تبریز، به تحریک حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی آغاز شد و بعد نیال آن کشتار دانشجویان انقلابی در سراسر کشور به نام انقلاب فرهنگی و در حقیقت برای ممنوعیت فعالیت های صنفی و سیاسی دانشجویان به اجرا درآمد.

در شهر تهران دسته های اوپاش و باندهای سپاه با کمک "انجمن های اسلامی دانشجویان" به دانشگاهها یورش آوردند و بر اساس شواهد و مدارک موجود به دستور مستقیم آیت الله کئی و با نقش موثر پاسداران و به ویژه افراد کمیته ۹ به کشتار دانشجویان انقلابی دست زدند.

در اهواز آیت الله جنتی، امام جمعه و عضو شورای نگهبان قانون اساسی با تحریک گروههایی از مردم به دانشگاه اهواز یورش آوردند و به فجیع ترین شکل دهها تن از دانشجویان را قتل عام کردند.

در کتار مردم رشت که به شهادت قریب به ۲۵ تن دانشجو و کارگر انقلابی انجامید حجت الاسلام هادی غفاری شخصا به روی دانشجویان آتش سلاح کشود و انقلابیون را به خاک و خون نشاند. و بالاخره در مراکز آموزش عالی سراسر کشور صحنه های فوق تکرار شد و صدها دانشجوی انقلابی در مشهد، اصفهان، شیراز، زاهدان و... بازداشت و مجروح و مصدوم شدند و با به شهادت رسیدند.

امروز مردم آگاه می دانند که حزب جمهوری اسلامی و اهادی آن در سراسر ایران روزهای اخیر را به صحنه هجوم به دانشگاهها و کشتار دانشجویان انقلابی بدل کرده اند. این حزب که جنایات اخیر آن در دانشگاهها هرگز از صفحه تاریخ مبارزات خلقمان پاک نخواهد شد، تمام تلاش خود را به کار بست که با استفاده از ناآگاهی عناصر قریب خورده، دانشگاه، این سنگر مبارزات ضد امپریالیستی را مورد هجوم قرار دهد و سیر مبارزات ضد امپریالیستی مردم ما را منحرف سازد که توجه مردم از امپریالیسم امریکا منحرف شود، تا این دشمن بزرگ خلق ما فرصت یابد هر توطئه ای را که می خواهد در ایران پیاده کند.

بی دلیل نیست که امام جمعه تهران، در خطبه جمعه خود بدون اینکه حرفی از هواپیماهای امریکائی به میان بیاورد فقط به دشنام انقلابیون کتونیت و سایر نیروهای ضد امپریالیست پرداخت و تمام کوشش خود را به کار بست تا با دروغ و جعل حقایق زمینهای فراهم آورد که بر اساس آن کشتار دانشجویان انقلابی را در رابطه با امپریالیسم امریکا به سود خود و همدستانش در حزب جمهوری اسلامی و شورای انقلاب توجیه نماید. گویا آقای امام جمعه که در

فحاشی و افترا به انقلابیون دست رژیم شاه را از پشت بسته است، اصلا خبر نداشت که دیروز امریکا در ایران نیرو پیاده کرده است.

فرماندهان جنایتکار ارتش تحت حمایت و به فرمان شورای انقلاب و شخص رئیس جمهور به بمباران و کشتار مردم بی پناه سنندج و دیگر شهرهای کردستان سرگرمند. آنها تمام وسایل را به کار گرفته اند تا مردم میهن ما را با یکدیگر دشمن کنند و نگذارند همه با هم متحد و نیرومند ایران را به گورستان امپریالیسم بدل کنیم.

فلاحی و چمران، این جنایتکاران شناخته شده در سخنرانی های روز جمعه خود در دانشگاه تهران، این سنگر آزادی و انقلاب، مردم قهرمان سنندج را ضد انقلاب نامیدند و مباحث می کردند که با صدور دستور بمباران شهر، با بمبها و هواپیماهای امریکائی هزاران نفر از مردم سنندج راه خاک و خون کشیده اند. آنها در کمال بی شرمی این کشتار خلق را به حساب مبارزه ضد امپریالیستی خود گذاشتند و چون کاتر هنوز رساله را فاش نکرده بود آنها هم اشاره ای به موضوع ورود هواپیما و هلی کوبترهای نظامی امریکا به ایران نکردند.

آقای رئیس جمهور هم به خوزستان رفته بود تا عاطفین کشتار دانشجویان را مورد تفقد قرار دهد و از طرح های سرکوب و اخراج کارگران مبارز فولاد و صنعت نفت بازدید به عمل آورد.

تنها در چنین اوضاع و احوالی است که هواپیماها و هلی کوبترهای امریکائی می توانند اجازه می یابند در حوالی طیس به زمین بنشینند و آنچنانکه روزنامه ها نوشته اند پس از سانحه که بر اثر آن ۸ امریکائی کشته شد هواپیماهای دیگر، زخمی ها و کشته ها را بردارند و از ایران برونند.

اکنون آشکار شد که چرا و به چه منظور از یک هفته قبل در ساختمان پست سفارت امریکا طرح جامع حمله به دانشگاهها تدارک دیده شد، اکنون آشکار می شود که برنامه وسیع ارتش برای بمباران سنندج و کشتار ددمشانه مردم بی دفاع شهر به چه منظور بوده است. طرح شکست خورده تهاجم امریکا برای نجات گروگانها ماهیت امریکائی طرح اشغال دانشگاهها و کشتار دانشجویان و مردم سنندج را افشاء می کند.

شکست مفتضح شده کاتر برای نجات گروگانها ماهیت امریکائی فرماندهان ارتش را بیش از پیش آشکار ساخت. طرح برملا شده امریکا برای پیاده کردن نیرو در ایران حقانیت فدائیان خلق را که از همان ابتدا اعلام کردند یورش به دانشگاهها نقشه کسانی است که می خواهند مسیر مبارزات ضد امپریالیستی را منحرف کنند و به امپریالیسم امریکا پاری رسانند، به اثبات رسانند.

آنانکه تلاش می کنند آذهان مردم ما را از دشمن اصلی منحرف ساخته و نسبت به انقلابیون بدبین سازند خیال می کنند مردم ما فراموش کرده اند که دوستان و جاسوسان امپریالیسم امریکا در کجا لانه کرده اند. مردم ما به خاطر می آورند که امیران نظامها و تیسار علویها در چه پست و مقامهایی بوده اند و توسط چه کسانی یورزد پشتیبانی و حمایت قرار می گرفتند!

مردم ما به خاطر می آورند که چه کسانی برای رهائی گروگانها از هیچگونه کوششی فروگذار نکرده اند.

هم میهنان آگاه و مبارز!

میهن ما لحظات حساسی را می گذرانند، امپریالیسم امریکا، اروپا و ژاپن به همدستی هم و با تحمیل محاصره اقتصادی و تهدیدات نظامی که با همکاری دوستان و جاسوسانشان در ایران و در منطقه تلاش دارند تا جایی که بتوانند اراده و پایداری و اتحاد عمل مردم ما را بشکنند و ما را به تسلیم وادارند.

طرح حمله به دانشگاهها و کشتار دانشجویان انقلابی که توسط حزب جمهوری اسلامی تنظیم و

اجرا شد از طرح حمله هواپیماها برای نجات گروگانها به هیچوجه جدا نیست. بین این طرحها با دستور بمباران بیرحمانه مردم شهر سنندج آنهم درست روزی که امریکا در ایران نیرو پیاده می کند ارتباط جدائی ناپذیری وجود دارد.

مردم می خواهند بدانند:

۱- هواپیماها از چه طریق در شهر طیس که در قلب ایران است رسیده اند و از کدام مرز وارد شده اند؟ ارتش به این سؤال پاسخ دهد که تا چه حد از ورود هواپیماها و هلی کوبترها باخبر بوده است؟

۲- چه دستگاههایی و چه کسانی وظیفه راهنمایی هواپیماها و مراقبت و کمک به آنان را بر عهده داشته است؟ باید تمام همکاران ایرانی این برنامه جنایتکارانه شناخته شده و به مجازات برسند.

۳- آیا تمام نیروهای امریکائی از ایران گریخته اند یا نه؟ ارتش که مدعی است خلق کرد نمی گذارد ارتش برای دفاع از مرزها در مرز مستقر شود نقشی را که در این مورد بر عهده داشته است توضیح دهد.

۴- چرا مقامات ایرانی از وجود افراد ایرانی بین امریکائیها خبری انتشار نداده اند؟

۵- علت سکوت مقامات دولتی چه بوده است؟ چرا باید اول کاتر اعلامیه بدهد و بعد از یک روز رادیو ایران فقط اعلامیه کاخ سفید را بخواند؟ یعنی رئیس جمهور و فرماندهان ارتش فقط روز بعد از حمله از آن مطلع شده اند؟ این باورکردنی نیست. چرا حقایق را از مردم پنهان کرده اند؟ چرا دولت ایران قبل از صدور اعلامیه کاخ سفید خبر برخورد هواپیما را انتشار نداد؟ مردم پاسخ این سؤالها و دهها سؤال دیگر در اینمورد را می خواهند و تمام حقایق و تمام دست اندرکاران این توطئه امریکائی باید افشاء شوند. بدون همکاری عوامل داخلی به ویژه ارتش هرگز امریکا نمی توانست از این برنامه پیاده کند.

ما از همه مردم آگاه و مبارز ایران دعوت می کنیم تا به گیرانه برای افشای حقایق مربوط به توطئه عوامل سیا و ارتش امریکا به مبارزه برخیزند، ما از همه مردم آگاه و مبارز ایران می خواهیم به حقایق کشتار دانشجویان و مردم سنندج و طرح آزادی گروگانها اندیشه کنند و ارتباط طراحان و عاملین این فجایع را با طراحان نقشه نجات گروگانها مشخص نمایند! هرگوشهای از این حقایق که پنهان ماند به مثابه آنستکه یک جاسوس امریکا، یک پایگاه امریکا در درون مرزهای میهن ما پنهان و ناشناخته مانده است.

مسئولیت ادامه فعالیت این پایگاههای امریکائی، همچون سایر پایگاههای آن در میهنمان مستقیما بر عهده دولت و شورای انقلاب است که تا آنجا که توانستند مانع از افشای بی پروای شبکه دوستان و جاسوسان امریکا شده اند که تا آنجا که توانستند آنان را در پناه خود گرفتارند.

افشای امریکائی باید ادامه یابد

فدائیان خلق نیشاپیش و دوشادوش همه خلقهای ایران هر تجاوز امپریالیسم امریکا را با شکستی مفتضحانه روبرو خواهند ساخت. خلق قهرمان ما مصمانه ایران را به گورستان امپریالیسم بدل خواهد کرد.

ما این تجاوز آشکار امپریالیسم امریکا را که با کمک و دسیسه چینی اهادی داخلی آن صورت گرفته است قویا محکوم می کنیم و آن را تجاوزی آشکار به حقوق مردم میهنمان می شناسیم. امپریالیسم امریکا زبون تر از آن است که در اراده بولادین خلق ما که برای رهائی خویش از سلطه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا به پا خاسته است خللی وارد کند. خلق نیرومندتر از آن است که امپریالیستها می اندیشند، پیروزی قطعا از آن خلقهاست.

پیروز بساد مبارزه خلقهای قهرمان ایران علیه امپریالیسم امریکا
زننده باد مبارزات حق کرد، به ویژه مردم قهرمان سنندج که دلایران در برابر بمباران ارتش پایداری می کنند
پیروز باد مبارزات جوانان انقلابی که با تقدیم دهها شهید، از سنگر آزادی و انقلاب ایران پاسداری کرده اند
د حری بر امپریالیسم جهانی بسرگردگی امپریالیسم امریکا

بمناسبت پنجمین سالگرد فتح سایگون (شهر هوشی من) و آزادی کامل ویتنام

شکست جهانی امپریالیسم آمریکا هر روز نزدیک تر می شود

امپریالیسم آمریکا، بعد از شکست استعمارگران فرانسوی در هندوچین و عقد قرارداد ژنو، دست به گسترش همه جانبه نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی خود در جنوب ویتنام زد. مردم ویتنام به مقابله با امپریالیسم آمریکا برخاستند و همزمان با برقرار کردن پایه های سوسیالیسم در شمال، مبارزه علیه اختناق و جنگ نو استعماری را در جنوب گسترش دادند. پس از تهاجم نظامی مستقیم آمریکا به ویتنام دوران مبارزه متحد شمال و جنوب علیه تجاوز مستقیم آمریکا آغاز گردید که به امضای قرارداد ژانویه ۱۹۷۳ پاریس منجر گردید (۷۳-۱۹۶۵). کنفرانس صلح پاریس بیانگر مرحله نوینی در تاریخ مبارزات خلق قهرمان ویتنام بود. امپریالیسم آمریکا به خروج نیروهای نظامی خود و اقمارش از خاک ویتنام و عدم مداخله نظامی در این کشور کردن نهاد. آمریکا مجبور شد قراردادی را امضاء نماید که حق تعیین سرنوشت مردم ویتنام یعنی استقلال، حق حاکمیت و وحدت و یکپارچگی مردم ویتنام را به رسمیت می شناخت.

اما دولت آمریکا بعد از این کنفرانس از هیچ کوششی برای نقض سیستماتیک موافقتنامه فروگذار نکرد. آنها سیاست "دکترین نیکسون" را که چیزی جز استقرار استعمار نوین و تقویت نیروهای ارتجاعی در ویتنام نبود، همچنان دنبال می کردند. دولت آمریکا قبل از خروج ارتش این کشور از ویتنام، به بازسازی و تقویت ارتش ارتجاعی سایگون دست زد و در این راه ۷۰۰ هواپیمای جنگی (از انواع مختلف)، ۵۰۰ قطعه ابزار تویخانه، ۴۰۰ تانک و خودرو زرهی و مقادیر زیادی کشتی و سایر ملزومات جنگی را روانه ویتنام ساخت.

هنوز مرکب موافقتنامه پاریس خشک نشده بود که تئو برنامه سه ساله ای (۷۵-۱۹۷۳) برای خنثی کردن جمعیت (پاسیفیکاسیون) و گسترش و تقویت ارتش مزدور خود آغاز نمود. تساهل بدینوسیله نیروهای انقلابی را در خاک ویتنام جنوبی نابود سازد. تئو در سال ۷۳ به سربازگیری وسیع دست زد و ارتش خود را به ۷۱۰۰۰۰ نفر رسانید. نیروی هوایی را گسترش داد و به تقویت نیروهای زرهی و تاکتیکی ارتش سایگون دست زد. در این سال کل نیروهای تحت فرماندهی دولت دست نشانده سایگون با در نظر گرفتن پلیس، پلیس مخفی و ... به یک و نیم میلیون نفر رسید که به وسیله سلاحها و تکنیک جنگی امپریالیسم آمریکا تا دندان مسلح شده بودند.

در ماه اکتبر ۱۹۷۳، بیست و یکمین کنفرانس کمیته مرکزی حزب کارگران ویتنام تشکیل گردید. کنفرانس ضرورت "همگون کردن مبارزه سیاسی و نظامی را با مبارزه دیپلماتیک" مطرح ساخت و تاکید نمود که "راه انقلابی برای جنوب راه قهر انقلابی است. شرایط هر چه که باشد ما باید لحظه مناسب را انتخاب کرده، (موضع) تهاجم استراتژیک را حفظ نموده و فعالانه راه پیشبرد

انقلاب جنوب را ارائه نمائیم". در ماه مارس ۱۹۷۴ کمیته مرکزی نظامی برای بحث پیرامون قطعنامه کمیته مرکزی تشکیل جلسه داد تا بر مبنای آن نقشه مشخص عملی ساختن قطعنامه در زمینه نظامی را پی ریزی نماید. روح قطعنامه اشعار می داشت که "اگر دشمن موافقتنامه (پاریس) را اجرا ننماید و سیاست ویتنامیزه کردن را ادامه بدهد، که این در اساس یک جنگ نو استعماری برای فتح کامل جنوب است، برای ما هیچ راهی جز اتخاذ تاکتیک جنگ انقلابی، نابود ساختن دشمن و آزاد کردن جنوب باقی نمی ماند." کنفرانس نظامی تشدید فعالیت

در واپسین روزهای شکست قطعی امپریالیسم آمریکا در ویتنام، رفیق "وان تین دام" در نطقی برای اعضای ارتش خلق گفت:

دو خط از یک شعر قلب مرا به آتش می کشد.
سرمهین ما سی سال است که اسلحه بدست گرفتار است
اما هنوز قرص ماه ما دوپاره است...
امروز روزی است که ما به همراه خلق، ماه دوپاره را یکپارچه کنیم.

سیاسی برای بالا بردن کیفیت نیروهای مسلح خلق را توضیح نمود و استراتژی حمله و ضد حمله را در برنامه کار قرار داد و تاکید نمود که ارتش خلق می باید سیاست تهاجم، برپائی قیامها، در دست گرفتن ابتکار عمل و تغییر شرایط در همه جبهه ها را به پیش رانده و شرایط را برای تهاجم همه جانبه و حملات گسترده در سال ۷۵ فراهم نماید.

به دنبال تصمیمات فوق تمام بخشهای ارتش خلق حملات گسترده و بی وقفه خود را در اکتبر ۱۹۷۴ آغاز کردند. ارتش خلق توانست در چند منطقه پیروزیهای چشمگیری به دست آورده و ضربات شدیدی بر دشمن وارد سازد. کادر رهبری حزب بلافاصله به جمع بست نتایج به دست آمده پرداخت و نتیجه گرفت که نیروهای نظامی متحرک خلق از قدرت و برتری چشمگیری نسبت به نیروهای دشمن برخوردار شده و جنگ به مرحله نهائی خود رسیده است. تعادل نیروها تغییر یافته بود. نیروهای خلق قدرت زیادی به دست آورده بودند و دشمن تضعیف گردیده بود. رهبری انقلابی حزب به این نتیجه رسید که نقطه عطفی در مبارزه خلق علیه دشمن پیدا شده بود که می باید بطور اصولی ارزیابی شده و بر مبنای آن طرح حمله نهائی برنامه ریزی شود. در همین زمان پروژه ایجاد یک جاده استراتژیک به طول ۲۰ هزار کیلومتر به پایان رسیده بود و امر تدارک استراتژیک برای حملات نهائی تکمیل شده بود. ارتباطات تلفنی مستقیم بین جبهه های

نبرد و رهبری به وجود آمده و سایر امکانات مورد نیاز به خوبی آماده شده بود. دفتر سیاسی حزب و کمیته مرکزی نظامی در همین ماه جلسهای برای ارزیابی دقیق از موقعیت تشکیل داد. این جلسه پس از ارزیابی گزارشات جبهه شرایط جنوب را در پنج نکته زیر جمع بندی نمود:

۱- ارتش سایگون هر روز از نظر نظامی، سیاسی و اقتصادی ضعیف تر می شود و نیروهای انقلاب در جنوب از دشمن قوی تر شده است.

۲- آمریکا در داخل و خارج با شرایط سختی روبرو شده است و قدرتش برای کمکهای سیاسی و نظامی به دست نشاندهانش رو به افول گذاشته است. دولت آمریکا نه تنها مجبور شده کمکهایش را به دولت دست نشانده سایگون تقلیل دهد، بلکه در صورت حمله نظامی مجدد به ویتنام با مخالفت های فزاینده ای روبرو خواهد شد و حتی اگر ارتش آمریکا دوباره دست به مداخله نظامی بزند قادر نخواهد بود از سقوط رژیم دست نشانده سایگون جلوگیری نماید.

۳- انقلاب موقعیت استراتژیکی ای به وجود آورده است که شمال و جنوب را به هم مرتبط ساخته است، نیروها تدارکات و ملزومات را افزایش داده و سیستم جاده های استراتژیک و تاکتیکی را تکمیل نموده است.

۴- جنبشهایی با خواستهای صلح، بهبود شرایط زندگی، دموکراسی و استقلال ملی و خواست سرنوشتی رژیم تئو در شهرها به حرکت درآمده اند.

۵- مبارزه برحق مردم ویتنام از حمایت و پشتیبانی قوی مردم جهان برخوردار است.

کنفرانس باتوجه به نکات فوق تائید نکات را بعنوان مرکز اصلی جنگ انقلابی در سال ۷۵ تعیین نمود اما دفتر سیاسی هنوز موقعیت را برای تعیین استراتژی نهائی زود تشخیص می داد. کمیته مرکزی حزب از تمام مسئولین و کادرهای رهبری و فرماندهان نظامی دعوت کرد که برای گزارش موقعیت عینی جبهه های نبرد و بحث و تصمیم گیری به هانوی بروند و در فاصله ۱۸ دسامبر ۷۴ تا ۸ ژانویه ۷۵ کنفرانس عالی ای تشکیل گردید که در خلال جلسات آن اخبار جدیدی از جبهه جنوب به کمیته مرکزی رسید.

نیروهای انقلابی موفق شده بودند که شهر فوک لانگ در ناحیه نام بو را تسخیر کرده و جاده ۱۴ را قطع نمایند. انقلاب به پیروزی بزرگی دست یافته بود. در ظرف ۲۰ روز ۳ هزار نفر از ارتش دشمن کشته و زخمی شده بودند و اولین ایالت در جنوب (فوک لانگ) بطور کامل آزاد شده بود. دولت آمریکا در مقابل این ضربه سخت عکس العمل تشان داد و ناو هواپیمابر اتمی "انترپرایز" را به سواحل ویتنام فرستاد و تهدید نمود که بمباران ویتنام شمالی را از سر خواهد گرفت. اما به زودی بخاطر فشارهای گوناگون از این کار منصرف شد. ضرباتی که در اثر مبارزه انقلابی خلق ویتنام بقیه در صفحه ۱۵

امریکا تو خالی است ویتنام گواهی است

شکست جهانی امپریالیزم...

بقیه از صفحه ۱۴

و اعتراض وسیع افکار عمومی بر امپریالیسم وارد شده بود قدرت تجاوز مجدد را از آنها گرفته بود.

در ۸ ژانویه ۷۵ رفیق له‌دوان در نطق پایان کنفرانس اعلام نمود:

ما مصمم هستیم که برنامه دوساله خود را کامل نمائیم دو سال مدتی کوتاه و در عین حال طولانی است... اکنون امریکاییان نیروی خود را بیرون کشیده‌اند. ما در جنوب ارتش خلق را داریم و روحیه توده‌ها رو به اعتلاء است. این همان چیزی است که لحظه مناسب را به وجود آورده است. ما باید آنرا قاطعانه درک نمائیم و مبارزه را در هر سه جنبه نظامی، سیاسی و دیپلماتیک گسترش بخشیم. این است خصوصیت ویژه ویتنام... ما ابتکار عمل را در صحنه نبرد در دست داریم... در اطراف شهرها جنبه ساخته‌ایم در شهرها جنبش توده‌ای وجود دارد. جهان از ما حمایت می‌کند. ما باید ضربه استراتژیک را در سال ۱۹۷۵ وارد سازیم. ما باید نیرویمان را در نام‌بو بطور سراسری به هم متصل ساخته و فشار را بر سایگون تشدید نمائیم. ما توافق داریم که امسال را با حمله به تایلنگوین آغاز خواهیم کرد.

جمع بست رفیق له‌دوان مورد تصویب کنفرانس واقع شد و قطعنامه دفتر سیاسی حزب در زمینه برنامه استراتژیک ۷۶-۱۹۷۵ به مرحله اجرا درآمد. قطعنامه مطرح می‌کرد که:

"در سال ۱۹۷۵ ما تهاجم غیر مترقبه، وسیع و گسترده خود را وارد خواهیم ساخت و شرایط را برای حمله سراسری و قیام در سال ۱۹۷۶ آماده خواهیم نمود. در سال ۱۹۷۶ حمله سراسری و قیام را برای آزادی کامل جنوب اجرا خواهیم کرد."

دفتر سیاسی حزب علاوه بر برنامه استراتژیک دوساله یک مسئله دیگر را نیز در نظر گرفته و آن را در برنامه سال ۷۵ ملحوظ داشت:

"اگر شرایط مناسب در آغاز سال ۱۹۷۵ خود بنمایند، ما بدون وقفه جنوب را در سال ۱۹۷۵ آزاد خواهیم ساخت."

در نهم ژانویه ۷۵ کمیته رهبری نظامی طی جلسه‌ای برنامه حمله و تسخیر شهر بان‌لی‌تات در منطقه تایلنگوین را طرح‌ریزی نمود اما قطعیت آن را به کسب اطلاعات بیشتر در مورد اوضاع عینی منطقه و شهر موکول نمود. "لوداک تو"، عضو دفتر سیاسی، در خلال جلسه وارد شد و تصمیم قطعی دفتر سیاسی را برای حمله به شهر "بان‌لی‌تات" به کمیته نظامی اعلام کرد. وی گفت:

"ما باید برنامه حمله به بان‌لی‌تات را بی‌هیچ شک و تردیدی طراحی نمائیم. ما تقریباً پنج گردان در منطقه تایلنگوین داریم اگر نتوانیم بان‌لی‌تات را تصرف نمائیم پس برای چه خوب هستیم؟"

دفتر سیاسی ژنرال وان تین دان را مأمور ساخت که از طرف این دفتر و کمیته نظامی به جنبه جنگ رفته و فرماندهی عملیات را در منطقه تایلنگوین برعهده گیرد. قبل از عزیمت او به ملاقات و خداحافظی با عده‌ای از رهبران حزب شتافت. رفیق ترون شین به او گفت:



افسران و سربازان ارتش آزادپخش خلق در مانگ



فرمانده عملیات فتح سایگون (وان تین دان) و وزیر دفاع (نگوین جیاب)

و در یک نبرد دو روزه شهر بان می‌تات به تصرف انقلاب در آمد. مردم به استقبال نیروهای انقلابی شتافتند و جشن توده‌ها آغاز گردید. نیروهای ارتش سایگون فراری و یا تسلیم شدند. جیاب از طرف کمیته مرکزی تلگراف تبریکی برای نیروهای انقلاب فرستاد و در آن ضمن خاطر نشان ساختن اهمیت این پیروزی تاکید نمود که انقلاب قدرت کسب پیروزی‌های درخشان را به دست آورده است. این پیروزی بیانگر روحیه ضعیف نیروهای دشمن و فرارسیدن زمان مناسب برای پیروزی‌های بزرگتر بود. پیروزی ارتش خلق در تایلنگوین نقطه عطفی در جنگ انقلابی خلق به وجود آورد. ارتش خلق به سرعت نابودی بقایای دشمن را دنبال کرده و پس از تسخیر شهرهای پلیکو و کانتوم پیشروی به سوی جنوب را آغاز نمود. نیروهای رژیم تئو چون ماری بدون سر در منطقه حرکت می‌کردند و ارتش خلق ضربات خود را یکی پس از دیگری وارد می‌آورد. در مقر فرماندهی نیروهای ارتش خلق نقشه عملیات مملو از دایره‌های سرخی بود که مناطق تسخیر شده را نشان می‌داد و فلش‌های سرخ‌رنگ بسیار مسیر پیشروی ارتش انقلاب را نشان می‌دادند و فلش‌های سبز رنگ مسیر فرار ارتش سایگون را مشخص می‌نمودند.

ژنرال وان تین دان پس از این پیروزی تلگرامی به هانوی مخابره نمود و اوضاع جدید جنبه را تشریح نمود. روز بعد در ۱۵ مارس تلگرافی با امضای جیاب از طرف دفتر سیاسی حزب و فرماندهی نظامی به او مخابره شد که در آن تحلیل جدید حزب و امکان کسب پیروزی کامل در بهار ۱۹۷۵ و قبل از شروع فصل باران مطرح شده بود. در همین اوضاع اخبار جدیدی از جنبه می‌رسید. نیروهای ارتش سایگون بسرعت دست به یک عقب‌نشینی استراتژیک به سوی جنوب زده بودند. آری لحظه بزرگ فرا می‌رسید نبرد بان می‌تات و جنگ‌های منطقه تایلنگوین نقطه عطفی در مبارزه نظامی ایجاد کرده بود. لحظه فرود آوردن ضربه قطعی و نهائی فرا رسیده بود. ادامه دارد

"ما باید ضربات استراتژیکی و مرگ‌آوری چون دن بین فو بر دشمن وارد سازیم. ما تنها به چند تا از این ضربات احتیاج داریم و سپس دشمن به یکباره سقوط خواهد کرد."

له‌دوان به او گفت:

"تو باید در مورد شیوه‌های حمله خوب فکر کنی. جنبه نبرد در تایلنگوین می‌تواند موفقیت بزرگی باشد. کسب پیروزی می‌تواند ما را به احتمالی که پیش‌بینی کرده‌ایم برساند. احتمال اینکه امسال بتوانیم جنوب را آزاد کنیم."

بان می‌تات شهر اصلی ایالت دارلاک دارای جمعیتی قریب به ۱۵ هزار نفر و یکی از مراکز اقتصادی دشمن و مقر فرماندهی نظامی لشکر ۲۳ آن بود. نیروهای دشمن به برنامه ارتش خلق که آن را در اختفای کامل انجام می‌داد پی نبرده بودند. آنها فکر می‌کردند انقلاب برنامه حمله به شهرهای کوچکتر پلیکو و کانتوم در آن منطقه را دارد. آنها فکر نمی‌کردند که ارتش خلق قدرت حمله و تصرف شهرهای بزرگ را پیدا کرده باشد و می‌اندیشیدند که حتی اگر چنین حمله‌ای صورت گیرد ارتش انقلابی در مقابل ضدحمله مجبور به تخلیه شهر خواهد بود. با این تصور بود که آنها نیروهای عمده خود را در شهرهای فوق‌الذکر متمرکز کرده بودند. آنها دچار اشتباه استراتژیک بزرگی شده بودند. علیرغم آنکه ارتش تئو ۱۳۵۱۰۰۰ نفر در اختیار خود داشت اما این اشتباه ضربات مرگباری بر آن وارد ساخت.

رفیق وان تین دان در نطقی که برای اعضای ارتش خلق انجام داد گفت:

"دو خط از یک شعر هست که قلب مرا به آتش می‌کشد... سرزمین ما سی سال است که اسلحه به دست گرفته است، اما هنوز قرص ماه ما دوپاره است." ما با توجه به وضع جنبه و موقعیت مناسب و برنامه عملیات، امروز روزی است که ما به همراه تمام ملت ماه دوپاره را یکپارچه کنیم."

دهم مارس ۷۵، ساعت ۲ نیمه شب حمله - برق‌آسای ارتش خلق در تایلنگوین آغاز گردید

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا

مبارزه و مقاومت

درس بزرگ تاریخ جنبش دانشجویی ایران

(قسمت اول)

نمایند و برای اینکه بتوانند مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک توده‌ها را مهار زنند و به انحراف کشانند باید جلو رشد آگاهی و تشکل سیاسی توده‌ها را بگیرند و برای اینکه باید کانونهای اشاعه آگاهی را از بین ببرند و به دستاوردهای قیام توده‌ها حمله ببرند.

گذری بر تاریخچه جنبش دانشجویی ایران این واقعیت‌ها را به زبانی گویا روشن می‌کند و نشان می‌دهد که:

۱- گروههای انقلابی و مترقی دانشجویی سالها علیه سلطه امپریالیسم و طبقه سرمایه‌دار وابسته به آن مبارزات پیگیر و خونین داشتند.

۲- سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم سابق همیشه جنبش دانشجویی را به زیر شدیدترین فشارها گرفته است.

۳- حمله اخیر به دانشگاهها، خونبارترین حملات سرکوبگرانه‌ای بوده‌است که در جهت انهدام آزادی‌های سیاسی و گسستن پیوند جنبش دانشجویی با جنبش توده‌ها صورت گرفته است و این خود بیانگر رشد فزاینده مبارزات توده‌ها علیه امپریالیسم و وابستگی داخلی‌اش می‌باشد.

بررسی مختصر این تاریخچه همچنین نشان می‌دهد که مبارزات دانشجویی در سیر تکاملی خود هرچه بیشتر با مبارزات توده‌ها گره خورده است. هرچه تسلط امپریالیسم بر میهن ما گسترده‌تر می‌شد، جنبش دانشجویی نیز پابها و پیشاپیش مبارزات توده‌ها علیه این سلطه‌گری‌ها رشد و تکامل بیشتری می‌یافت تا به آن پایه که امروز دیگر جنبش دانشجویی در تمام زمینه‌ها با مبارزات توده‌ها درهم آمیخته است. امروز دیگر دانشجویان مبارز و آگاه ما در چهارچوب دانشگاهی فعالیت نمی‌کنند. سازمان‌های مترقی دانشجویی همه‌جا در زندگی و مبارزات روزمره توده‌ها حضور دارند و در جهت ارتقاء سطح مبارزاتی کارگران و زحمتکشان ما و سازماندهی مبارزات آنان گام‌های موثری برمی‌دارند.

جنبش دانشجویی ایران بعنوان مشعل فروزانی فراراه مبارزات توده‌ها علیرغم تمام سیاستهای سرکوبگرانه رژیم سابق، از سالهای ۱۳۲۵ به بعد هر روز فروزانتر می‌شد و هر بار بیشتر راه توده‌ها را برای رسیدن به استقلال و آزادی هموار می‌کرد. در فاصله سالهای ۱۳۲۵-۱۳۲۰ هرچه مبارزات توده‌ها علیه تسلط امپریالیسم اوج می‌گرفت، جنبه‌های سیاسی جنبش دانشجویی نیز بیشتر می‌شد و از آنجائی که محیط دانشگاه محلی برای رشد افکار سیاسی و برخورد اندیشه و افکار طبقات اجتماعی است، جنبش دانشجویی از بار سیاسی سمت‌یافته‌تری نسبت به جنبش توده‌ها برخوردار می‌شد. در آن سالها مبارزه برای ملی کردن نفت و قطع تسلط انگلیس بر میهنمان جریان داشت و دانشجویان در پیشبرد این مبارزات سهم بسزایی داشتند. بطوریکه مبارزات سیاسی آنان بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به اوج خود رسید. در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ دانشجویان به عنوان اعتراض به آمدن نیکسون معاون رئیس جمهور وقت امریکا تظاهراتی برپا داشتند. مردم

را که بلندگوهای تبلیغاتی رژیم سابق دانشجویان انقلابی را "خوابکار"، "اخلالگر" و "عوامل بیگانه" قلمداد می‌کرد تا بلکه بتواند از پیوند جنبش دانشجویی با توده‌ها جلوگیری نماید اما همچنانکه تلاش‌های رژیم شاه راه به جایی نبرد، این بار نیز تلاش‌های مذبوحانه حزب جمهوری اسلامی در "امریکائی" جلوه‌دادن دانشجویان پیشگام و سایر گروه‌های مترقی دانشجویی، تلاش سازمان‌یافته آنان برای درهم کوبیدن آزادی‌های سیاسی، گسستن زنجیر ارتباطی انقلابیون کمونیست با کارگران و زحمتکشان از طریق انهدام نهادهای دمکراتیک و سرکوب مبارزات دانشجویی قطعاً با شکست مواجه خواهد شد.

حمله به دانشگاهها، سیاست جنایتکارانه وابستگی و دوستان امپریالیسم جهانی را به نمایش می‌گذارد و شاید اشتباه‌آمیزترین اقدام آنان در جهت پیشبرد مقاصد شومشان به حساب آید. قیافه‌های معترض‌بخش وسیعی از توده‌ها در روز حمله به دانشگاهها، ناپاوری و تعجب آنان از چنین اقدام جنایتکارانه و ذرعین حال ابلهانه‌ای چنین واقعیتی را تأیید می‌کند. تأثیر عمیقی که حرکت اخیر دانشگاهها روی توده‌ها می‌گذاشت، و انعکاس جهانی کشتار خونین دانشگاههای ایران نیز چیزی نیست که حزب جمهوری اسلامی بتواند با سفسطه‌گویی‌های سخنورانش آن را بپوشاند و یا شورای انقلاب و بنی‌صدرت که به‌عنوان رئیس جمهور مسئولیت مستقیم این کشتارها متوجه اوست - به راحتی بتوانند آنرا نادیده بگیرند.

عمق فاجعه‌ای که "باند‌های سیاه" مجری فرامین وابستگی به امپریالیسم در روزهای اخیر در دانشگاههای میهنمان به وجود آوردند، بیانگر وحشت بی‌حدی است که امپریالیسم و طبقه سرمایه‌دار ایران از رشد روزافزون مبارزات ضد امپریالیستی توده‌ها، گسترش و تعمیق آگاهی سیاسی کارگران و زحمتکشان، رشد تشکیلات و سازمان‌های آنان و هرچه محکم‌تر شدن پیوند جنبش دانشجویی با جنبش خود انگیخته توده‌ها دارند. طبقه سرمایه‌دار ایران و تمام آن جناحهایی از حاکمیت که از سقوط سیستم سرمایه‌داری ایران که تماماً وابسته است، هراس دارند، در سرکوب جنبش انقلابی دانشجویی که بخشی از جنبش کمونیستی میهن را تشکیل می‌دهد، وحدت نظر دارند. آنان به خوبی آگاهند که داشتن دفاتر سیاسی دانشجویان یعنی تشکل مبارزات سیاسی آنان و این یعنی رفتن آگاهی به میان توده‌ها و رشد مبارزات ضد امپریالیستی آنان. آنهایی که به بهانه انقلاب فرهنگی فرمان حمله به دانشگاهها را صادر کردند و آنهایی که بسته شدن دفاتر سیاسی گروههای مختلف دانشجویی را در برنامه کار خود قرار دادند، به‌خوبی به این امر واقفند که دانشگاهها و دفاتر سیاسی گروههای مبارز دانشجویی کانونهای اشاعه آگاهی سیاسی هستند. آنان به این واقعیت پی برده‌اند که برای آنکه بتوانند شوراها را کارگزار و دهقانی را نابود کنند، برای آنکه بتوانند جنبش مقاومت خلق را درهم شکنند، برای آنکه بتوانند توده‌ها را خلع سلاح

موتری! ای سازمان یافته اخیر به دانشگاههای میهنمان، خونبارترین صحنه‌های کشتار دانشجویان را به وجود آورد و مقاومت دلاورانه دانشجویان، پرشکوهرترین حماسه‌های جنبش انقلابی دانشجویی را خلق کرد. طراح اصلی این حملات حزب جمهوری اسلامی و باند‌های سیاه وابسته به آن بودند و شورای انقلاب و رئیس جمهور نیز با پیش کشیدن برچیده‌شدن دفاتر سیاسی دانشجویان عملاً به برنامه‌های جنایتکارانه حزب جمهوری اسلامی صحنه گذاشتند و مسئولیت مستقیم کشتار دانشجویان را بر عهده دارند.

دانشگاههای ایران یکسال بعد از قیام خونین خلق بار دیگر شاهد مبارزه و مقاومت دلاورانه جوانان آگاه و مبارز میهنمان شد و بار دیگر سرکوبگران خلق با صدور فرمان کشتار دانشجویان، صحن دانشگاه را آغشته به خون جوانانی کردند که لحظه‌ای در راه آگاه کردن توده‌ها به منافع خویش برای رهائی از قید ستم، بهره‌کشی و سلطه جوئی امپریالیسم، آرامش ندارند. جنبش دانشجویی ایران در تاریخ مبارزات پربار خود که مشحون از جانبازی‌ها و تلاش خستگی ناپذیر دانشجویان انقلابی است، مقاومتی تا به این پایه دلاورانه و کشتاری به این سنگینی و جنایت‌بار را به یاد ندارد. دهها تن کشته، هزاران تن زخمی و صدها زندانی حاصل حملات سعبانه‌ای است که یکسال بعد از قیام خلق برای تحقق "استقلال، کار، مسکن، آزادی"، با هدف از بین بردن آزادی‌های سیاسی و جلوگیری از اشاعه آگاهی و پیشبرد امر سازماندهی مبارزات کارگران و زحمتکشان میهنمان علیه امپریالیسم، صورت گرفته است. جنبش دانشجویی ایران در گسترش آگاهی بین توده‌ها از سابقه درخشانی برخوردار است. و به همین دلیل هم همیشه زیر ضربات سرکوبگرانه دولتها قرار داشته است.

دانشگاهها امروز از نظر توده‌های به پا خاسته ما سمبل مبارزه و مقاومت به حساب می‌آیند. توده‌ها، دانشگاهها را یکی از سنگرهای مبارزات خود علیه امپریالیسم و دیگر دشمنان خود به حساب می‌آورند. آنها به یاد دارند روزهایی را که صفوف متشکل دانشجویان با فریادهای:

"زحمتکشان بدانید شاه شما جلاد است"

از دانشگاهها به طرف محلات جنوب شهر سرازیر می‌شدند و به یاد دارند که سینه‌های جوان و پر طیش دانشجویان چگونه آماج گلوله‌های امریکائی رژیم شاه قرار می‌گرفت هم‌چنین توده‌ها به یاد دارند روزهایی را که خود بخشی از سلاح‌های صادره شده از پادگانها را در روزهای قیام به دانشگاهها می‌آوردند، در آنجا سنگر می‌بستند، آموزش نظامی می‌دیدند و دانشجویان مبارز و آگاه علل و راه از میان برداشتن فقر، ستم، نابرابری و خفقان را برایشان توضیح می‌دادند. زحمتکشان ما از دانشگاه و دانشجو تصویری از مبارزه و مقاومت را در ذهن خود دارند و این ذهنیت بر حقیقتی استوار است و آن حقیقت مبارزه دائمی دانشجویان انقلابی علیه دشمنان مردم ما است. توده‌ها فراموش نکرده‌اند روزهایی

بحران در ...

علاوه بر مسائل فوق، عناصر و جریان‌های لیبرالی در صنعت نفت که در جریان مبارزات نفتگران قهرمان در دوران قیام و پس از آن موقعیتشان به شدت تضعیف شده بود، با حمایت دوستان امپریالیسم در حاکمیت و با اتکاء به توانائی فنی خود و داشتن مواضع کلیدی و پستهای حساس در صنعت نفت، تاکتیک‌های مختلفی را در جهت ایجاد شرایط مساعد برای ادامه وابستگی و احیاء شیوه‌های سلطه و استثمار به کار گرفته‌اند. این عناصر که بر مواضع کلیدی صنعت نفت چنگ انداخته‌اند، وجود شوراهای کارکنان مبارز صنعت نفت را نمی‌توانند تحمل کنند چرا که این شوراها تبدیل به مانعی جدی در مقابل سیاست‌های سازش‌آمیز آنها با امپریالیسم شده‌است. آنها با حمایت از جریان‌های ارتجاعی تفرقه‌افکن (نظیر انجمن‌های اسلامی و سندیکای مشترک) و همچنین با ایجاد بلوا و آشوب و محیط ترس و وحشت نظیر عملکردهای مدنی در خوزستان و زندانی کردن نمایندگان شوراهای کارگری آبادان، می‌خواهند زمینه را برای پاشیدگی اوضاع و سلطه مجدد خود، یعنی ادامه سلطه امپریالیسم فراهم آورند. کارکنان رزمنده نفت در طی قیام و بعد از آن به خوبی نشان دادند که نبود متخصصان کشورهای امپریالیستی و کم‌کاری و کارشکنی مدیران سرسپرده رژیم سابق در امر تولید، چندان اثری در صنعت نفت نمی‌تواند داشته باشد و آنها به خوبی می‌توانند بار مسئولیت‌ها را به دوش بکشند و صنعت نفت را اداره نمایند.

طبقه سرمایه‌دار و محافل وابسته به آن در صنعت نفت می‌کوشند تا با کارشکنی‌ها و اختلالگری‌هایشان در امر تولید نفت، این ذهنیت را ایجاد نمایند که نمی‌توان صنعت نفت را اداره نمود مگر آنکه کارشناسان امپریالیستی باز گردند و قراردادهای استعماری نفت با کشورهای امپریالیستی مجدداً برقرار شود و شرکت‌های غارتگر امپریالیستی مجدداً فعالیت خود را برای استثمار هرچه بیشتر آغاز نمایند تا از این طریق دل آنها را به دست آورده و آنها را به سر مهر آوریم که نفت ما را بخرند و وسایل یدکی و کالاهای صنعتی به ما بفروشند!

کنسرسیوم بین‌المللی نفت و کلیه کشورهای امپریالیستی که منافعیان با طبقه سرمایه‌دار ایران گره خورده‌است، از مجموعه امکانات خود سود می‌جویند تا سرمایه‌داران با قبضه کردن تمام قدرت راه را برای ادامه وابستگی هموار نمایند. برای خنثی نمودن توطئه‌ها و فشارهای اقتصادی و سیاسی امپریالیسم و برای از بین بردن کلیه وابستگی‌ها باید دگرگونی بنیادی در صنعت نفت صورت پذیرد. باید اعمال کنترل مستقیم و همه‌جانبه شوراهای کارگران و کارکنان بر تمام امور صنعت نفت عملی گردد. باید با گسترش همکاری‌های اقتصادی با کلیه کشورهای ضد امپریالیسم و اردوگاه سوسیالیسم، مجموعه فشارهای وارده از طرف کشورهای امپریالیستی را خنثی نمود. بحران در صنعت نفت ایران، تنها با سازماندهی اقتصاد کشور به نفع طبقه کارگر و زحمتکشان میهن پایان می‌گیرد و این نا گفته پیداست که تنها از عهده حکومتی ساخته است که قدرت سیاسی طبقه کارگر ایران را بر کل جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ما اعمال نماید.

مبارزه و مقاومت درسی از ۴۰

بقیماز صفحه ۱۶

علیه ادامه سیاست اختناق و برقراری حکومت نظامی در دانشگاهها از سوی دیگر امپریالیسم و رژیم شاه را وادار به عقب نشینی کرد و انعکاس این عقب نشینی، سیاست ایجاد فضای باز در دانشگاهها بود. در تعقیب این سیاست دکتر اقبال در ۱۳۳۹ رئیس دانشگاه تهران شد و حکومت نظامی در دانشگاههای ایران برچیده شد. با برچیده شدن حکومت نظامی در دانشگاهها و ایجاد فضای بالنسبه دمکراتیک که دستاورد مبارزات بی‌وقفه دانشجویان بود، بار دیگر عرصه‌ای برای مبارزات نسبتاً علنی دانشجویان به وجود آمد. در فاصله سال ۴۰ - ۱۳۳۹ جنبش دانشجویی اوجی تازه گرفت و کمونیست‌های انقلابی به عنوان جناح چپ جبهه ملی در عرصه مبارزات دانشجویی به فعالیت پرداختند. نفوذ تفکر مارکسیست - لنینیستی در جنبش دانشجویی بار سیاسی مبارزات دانشجویی را ارتقاء بخشید و به آن سمتی تازه داد. در بهمن ماه ۱۳۳۹ دانش‌آموزان و دانشجویان طی میتینگ‌ها و تظاهراتی خواستار بهبود سیستم آموزشی شدند که به فرمان دکتر اقبال به روی آنان آتش گشوده شد و در این مبارزه چندتن از دانشجویان مبارز به شهادت رسیدند و عده‌ای زخمی شدند. اما مبارزات دانشجویی فروکش نکرد و در خرداد و تیر ۱۳۴۰ دانشجویان میتینگ‌هایی با شرکت توده‌ها به راه انداخته و خواستار تجدید نظر در قرارداد با کنسرسیوم بین‌المللی نفت شدند. در اردیبهشت ۱۳۴۰ دانشجویان دانشگاه شیراز تظاهراتی علیه کنفرانس بهداشتی کشورهای عضو سنتو ترتیب دادند که در نتیجه این اعتراضات و مبارزات، کنفرانس تعطیل شد و مقامات دولتی مجبور شدند پرچم‌های کشورهای عضو سنتورا از ساختمان دانشگاهها بردارند. دامنه مبارزات دانشجویی به خارج از مرزهای ایران کشیده شد و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور طی میتینگها و تظاهرات خیابانی خود خواسته‌های مردم ایران را به گوش مردم سراسر جهان رسانیدند. دانشجویان انقلابی در آن سالها همواره با مبارزات پیگیر خود در مقابل تسلط کشورهای امپریالیستی به میهنمان ایستادگی می‌کردند، همواره فریاد اعتراض علیه جنایتهای شاه سر می‌دادند و مضمون فعالیت انقلابی آنان همواره به دست آوردن استقلال و آزادی بود. آنان هرجا که قراردادی بین دولت سرسپرده ایران با امپریالیسم بسته می‌شد، مشت‌های گره کرده خود را به عنوان اعتراض بالا می‌آوردند. برافروخته از خشم در خیابانها به راه می‌افتادند، صحن دانشگاه را تبدیل به میدان مبارزه علیه امپریالیسم و وابستگانش می‌کردند و می‌خواستند توده‌ها را از سیاست‌های پشت پرده و عیان حکومت آگاه کنند. دانشجویان انقلابی به بهای خون شریف خود همواره می‌خواستند و می‌خواهند به مردم ما آگاهی دهند، چهره جنایتکار امپریالیسم جهانی بسرگردگی آمریکا را به توده‌ها بشناسانند، پرده از جنایات طبقه سرمایه‌دار ایران بردارند. آنان در دفاع از منافع زحمتکشان تا پای جان پیش می‌روند و به همین دلیل هم سياهچالهای رژیم شاه همیشه بر از چنین مبارزینی بود. دانشجویان انقلابی به وسیله ارتش و پلیس مزدور شاه به گلوله بسته می‌شدند، زیر شکنجه‌های وحشیانه ساواک می‌رفتند، سالها در زندان‌های شاه به سر می‌بردند اما همچنان دلاورانه به آرمان خلق وفادار می‌ماندند.

ادامه دارد

ما آن روزها را به خوبی به یاد دارند. نیکسون می‌آمد که قراردادهای نفت را احیاء کند و پایه‌های تسلط امپریالیسم خونخوار آمریکا را بر میهنمان مستحکم‌تر سازد. می‌آمد که پایه‌های ستم و بهره‌کشی از کارگران و دهقانان ما را محکم‌تر کند. خون زحمتکشان ما را به شیشه کشد و ذخایر و منابع داخلی ما را به یغما برد و شاه این مزدور آمریکائی در را به روی تمام جهانخواران باز گذاشته بود که بیایند و انبان‌های سود اندوزی خود را از حاصل دسترنج کارگران، دهقانان و زحمتکشان ما بپسازند. دانشجویان انقلابی در مقابل چنین سیاست جنایتکارانه‌ای ایستادند. دانشجویان فریاد سردادند که:

" دست بیگانه از میهن ما کوتاه! "

آنان می‌دانستند که جهانخواران و در رأس آنان آمریکا است که اینهمه فقر، بی‌خانمانی، نابرابری فساد و فحشاء و اختناق و دیکتاتوری را بر زحمتکشان ما تحمیل میکنند. آنان با مقاومت خود در مقابل آمدن نیکسون به ایران می‌خواستند دست رد به سینه آمریکا بزنند. می‌خواستند به زحمتکشان بگویند که آمدن نیکسون به ایران یعنی تجدید قراردادهایی که مردم برای لغو آنها بی‌دریغ خون خود را نثار کرده‌اند. یعنی تجدید قراردادهایی که حاصل رنج زحمتکشان را به بانکهای امپریالیسم سرازیر می‌کند. دانشجویان در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ برای مقابله با چنین سیاست‌های تجاوزگرانه‌ای و به عنوان اعتراض به ورود نیکسون دست به تظاهرات پرشوری زدند. این تظاهرات توسط ارتش مزدور و ضد خلقی رژیم شاه به خون کشیده شد و سه تن از دانشجویان مبارز به نام‌های: شریعت رضوی، قندچی و بزرگنیا به شهادت رسیدند. از آن سال به بعد ۱۶ آذر از طرف گروههای مترقی دانشجویی روز دانشجوی نامگذاری شد و دانشجویان همه‌ساله در این روز برای بزرگداشت شهدای خود مراسمی برپا داشتند و دانشگاهها صحنه زد و خوردهای خونین بین دانشجویان مبارز و پلیس ضد خلقی شد. بعد از این درگیری خونین در دانشگاهها به مدت ۷ سال یعنی از ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۹ حکومت نظامی برقرار شد و خفقان سیاسی فضای دانشگاهها را انباشت. در این سالها که اعمال دیکتاتوری جهت حفظ منافع امپریالیسم جهانی سیاست مطلوب امپریالیسم در ایران بود، سایه شوم اختناق، سرکوب و دیکتاتوری همه جا و به ویژه در دانشگاهها که کانون مبارزات سیاسی شده بود، گسترده شد. سازمان‌های نوپای دانشجویی متلاشی شد و رژیم با اعمال دیکتاتوری و زور سرنیزه چندسالی به قول خود دانشگاهها را آرام نگه‌داشت. اما در همین سالهای خفقان و دیکتاتوری هم دانشجویان از پای ننشستند و فعالیت‌های خود را در هسته‌های مخفی دانشجویی ادامه دادند. آنان علیه تسلط نظامی در دانشگاهها مبارزه می‌کردند و خواستار برچیده شدن حکومت نظامی در دانشگاهها بودند. برقراری حکومت نظامی در دانشگاهها تا سال ۱۳۳۹ و روی کار آمدن اقبال ادامه داشت. در آن سالها که مبارزات خلقهای تحت ستم علیه تسلط امپریالیسم در بسیاری از کشورهای منطقه شکوفا شده بود و می‌رفت که دامنه این مبارزات به کشورهای دیگر خاورمیانه کشیده شود، بحرانی عمیق در سیاست و اقتصاد امپریالیسم پیش آمده بود. رشد فزاینده مبارزات توده‌ها در منطقه و در داخل میهنمان از یکسو و مبارزات دانشجویان

مردم میهن ما قاطع کامل سلطه امپریالیسم آمریکا به مبارزات خود ادامه خواهند داد

زمینه‌های تهاجم به دانشگاهها و جمع‌بندی تجربیات اخیر...

بقیه از صفحه ۳

این با آن گروه سیاسی گوش فرا داد. اکنون بعد از گذشت دو هفته از آغاز یورش به دانشگاهها کمابیش اهمیت و ابعاد مسائلی شگفته شده است. ولی هرگاه به مقطع جریان نطق رفسنجانی در تبریز بازگردیم روشن خواهد شد که بسیاری از نیروها اصلا به ابعاد عملکرد این مسئله که تا بدین حد وسیع است واقف نبودند و این عدم وقوف باعث شد که آن را دست کم بگیرند و با مسئولیت کافی با آن برخورد نکنند.

اکنون بعد از گذشت یک هفته با روشنی بیشتری می‌توان سیاست درست در برابر یورش همه جانبه به دانشگاهها را ارزیابی کرد. در ارزیابی موضع نیروهای که قاعدتا مخالف اشغال دانشگاهها هستند به سیاست مشخص برمی‌خوریم:

اول - سیاستی که بلافاصله بعد از صدور دستور شورای انقلاب اعلام کردند که دفاتر خود را در دانشگاهها تخلیه و آن را تحویل داده و هر نوع مقاومت در برابر این تعرض را محکوم کردند. این سیاست که مرزهای عملی خود را با تصویب نامه‌ها و فرمان‌های شورای انقلاب و شخص رئیس جمهور مشخص می‌ساخت به تکیه بود که ملاک منطقی را برای حد مقاومت نظر شورای انقلاب و بنی صدر باید بلافاصله بی‌قید و شرط عقب کشید.

دوم سیاستی که معتقد بود در برابر این تعرض فاشیستی باید بطور مشروط مقاومت شود. این سیاست می‌گوشید با انتخاب یک تاکتیک دقیق و حساب شده اولاً با مقاومت خود ماهیت تهاجم فاشیستی و عاطفین تهاجم به دانشگاهها را بیش از پیش برای توده‌ها افشا کند.

ثانیاً در طول مقاومت با طرح خواست‌های عملی و مناسب به بسیج سراسری دانشجویان و جلب حمایت وسیع توده‌های میادرت کند. و تا هر حدی که می‌تواند از حکومت به سود جنبش انقلابی دانشجویی امتیاز بگیرد. ثالثاً هشیارانه بکوشد تا با محدود نگاهداشتن دامنه درگیری‌ها مانع از آن شود که جوی فاشیستی بر محیط‌های فعالیت سیاسی و دانشگاهی حاکم شود. سیاست سوم می‌گوشید تا آنجا که می‌تواند بر دامنه درگیری‌ها بیفزاید، خشونت را دامن زند. حامیان این سیاست در بطن این خشونت‌ها چیزی شبیه به ۱۳ آبان را می‌دیدند. با این خیال که مردم جانشان به لب رسیده و آماده قیام هستند آنها شعار پایداری به هر قیمت تا به آخر را مطرح می‌کردند.

انجمن دانشجویان مسلمان که در برابر یورش

اگر سیاست مجاهدین توسط همه نیروها به کار بسته می‌شد بدون شک برنده اصلی بنی صدر بود.

روز جمعه شرکت‌کنندگان در نماز جماعت به دانشگاه تربیت معلم شرکت داشتند بلافاصله بعد از اعلام تصویبنامه شورای انقلاب مبنی بر تعطیل دفاتر دانشجویی طی اطلاعاتی دفاتر خود را تعطیل و به شورای سرپرستی دانشگاهها واگذار کردند. این انجمن‌ها تا وقتی شورای انقلاب رای خود را صادر نکرده بود (قبل از روز شنبه ۳۱ فروردین) در برابر تعرض اوپاشان حزب جمهوری اسلامی دست به مقاومت زدند و به مجرد صدور رای شورای انقلاب نیروهای خود را عقب کشیدند. نقشه تاکتیکی و تصریح شده این سیاست مانور میان تضاد حادی بود که میان بنی صدر و دراکثر موارد اکثریت شورای انقلاب با حزب جمهوری اسلامی عمل می‌کرد. هدف انجمن‌ها از این نقشه مطابق سیاست عمومی حاکم بر خط حرکتی‌شان بیش از هر چیز مقابله با حزب جمهوری اسلامی و تقویت جناح بنی صدر بود. چه مقاومت روز اول، چه عقب نشینی روزهای بعد تقویت بنی صدر و تضعیف جمهوری اسلامی را در مد نظر داشت. اگر این سیاست توسط همه نیروها به کار بسته می‌شد بدون شک برنده اصلی بنی صدر و شورای انقلاب و بازنده اصلی حزب

جمهوری اسلامی بودند. این سیاست البته از نظر یک جناح معین از شورای انقلاب مطلوب‌ترین نبود. جناحی که در برابر تهاجم حزب جمهوری اسلامی روی یک حداقل شامل بدست‌دافت دانشجویی و بستن دانشگاه از ۱۵ خرداد به بعد با آن به توافق رسیده بود. چارچوب این سیاست قبل از آنکه منافع جنبش توده‌ای و مصالح جنبش دانشجویی را اساس قرار دهد عملاً مصالح گروهی و منافع و مصالح شورای انقلاب را مقدم می‌شمارد. تصویب نامه شورای انقلاب در مورد دانشگاهها به هیچ وجه آتش دهن سوزی نبود که دانشجویان انقلابی برای اجرای آن کمر همت بندند یک مقاومت حساب شده بالقوه می‌توانست نقش روشنگرانه بسیار موثری در توضیح ماهیت دستورات شورای انقلاب و بطریق اولی حزب جمهوری اسلامی ایفا نماید و به بسیج وسیع تر نیروهای دانشجویی منجر شود.

دانشجویان "دمکرات" اصلا به میدان نیامدند. انجمن‌های دانشجویان مسلمان دست‌کم با یک هدف مشخص یعنی مانور بین حزب جمهوری و شورای انقلاب کوشید جناح بنی صدر را در برابر حزب جمهوری اسلامی

دانشجویان پیشگام حد مقاومت خود را بر مبنای تصمیم شورای انقلاب قسماً ندادند. آنها اینطور تحلیل کردند که در برابر یورش باید ایستاد.

تقویت کند. دانشجویان "دمکرات" که به هیچ چیز و به هیچ کس اگر در قدرت باشد اعتراض ندارند و هر دستوری را که از بالا صادر شود، فرمانبردارند، قبل از اینکه مسائلی مطرح شود پای خود را کنار کشیدند. این دانشجویان تنها برای تأیید کردن، پشتیبانی کردن، جشن گرفتن و خوش آمدگویی آماده‌مانند وارد عرصه "کارزار" شوند والا آنجا که صحبت از اعتراض و مقاومت است، چنانچه دستور هیئت حاکمه نباشد از "توده‌های" خبری نیست.

دانشجویان "دمکرات" نتوانستند به آن وظیفه همیشگی خود هم پاسخ گویند. آنها حزب جمهوری اسلامی را این بار استثنائاً تنها گذاشتند و پای خود را از کشتار دانشجویان انقلابی پس کشیدند. زیرا این بار اگر می‌خواستند باز هم با جمهوری اسلامی باشند می‌بایست ژ-۳ به دست با با چوب و چماق به سنگر آزادی یورش می‌آوردند و این کاری است که به خاطر خطرات و دشواری‌هایش از این جماعت ساخته نیست اما کماکان به کف زدن برای همین چماق‌کشها به وظیفه همیشگی خود عمل کردند. و در تبلیغات ملی به مقاومت دانشجویان هم اکنون با حزب جمهوری اسلامی و امثالهم هم صدا هستند.

دانشجویان پیشگام حد مقاومت خود را بر مبنای تصمیم شورای انقلاب قرار ندادند. آنها اینطور تحلیل کردند که در برابر یورش باید ایستاد.

پیشگام ضمناً تصمیم گرفت در جریان مقاومت به مذاکره با مقامات دولتی رای گرفتن تضمین‌های لازم اقدام کند و هم‌زمان در میان مردم وسیعاً تبلیغ و افشاکاری بهرامون ملل و اهداف یورش به دانشگاهها به بردارد و اجتماع جلوی ساختمان مرکزی پیشگام را تا زمانی که بیم درگیری وسیع و خارج شدن کنترل اوضاع نمی‌رود، ادامه دهند. هدف از اجرای این تاکتیک بیش از همه طرح مسئله دانشگاهها برای مردم و افشاکاری بهرامون آن بود. اما نه به هر قیمت، اما نه به قیمت زیر زدن به شرایط فعالیت ملنی. نه به قیمت کردن تمام جناح‌های حاکم علیه سازمان، نه به قیمت تشدید و گسترش جو شبه فاشیستی در دانشگاه و سطح شهر. پیشگام برنامه مقاومت محدود و مشروط را اجرا گذاشت. و قرار شد که پس از مذاکره با بنی صدر و حبیبی و گرفتن تضمین‌های لازم در مورد:

- ۱- ادامه فعالیت دانشگاه تا پایان سال.
- ۲- تضمین آزادی فعالیت سیاسی و صنفی در تمام دانشگاهها و مدارس عالی.
- ۳- تامین دفاتر فعالیت دانشجویی توسط شوراهای دانشجویان و دانشگاهیان.

عصر روز دوشنبه اول اردیبهشت برای جلوگیری از گسترش تشنجات محل پیشگام مرکزی را با اعلام اعتراض به تصمیم شورای انقلاب ترک و آن را تحویل شورای سرپرستی دهند، ضمناً به علت نداشتن برد تبلیغی پیشگام نیروی خود را از درون دانشگاهها بیرون کشیده و آن را روی ساختمان پیشگام مرکزی متمرکز کردند و خیابان ۶ آذر را به نمایشی از حق طلبی و آزادخواهی انقلابی دانشجویان بدل کرد. با این صف آرایی پیشگام، چهره حزب جمهوری اسلامی به تمامی به نمایش گذاشته شد و رئیس جمهور و وزیر علوم مجبور به عقب نشینی شدند و باز ماندن دانشگاهها و آزادی سیاسی و صنفی در دانشگاهها و ممنوع بودن دفاتر سازمانها در خارج از دانشگاهها را تضمین کردند و در مورد اطفاهای دانشجویی هم تأیید کردند که باید فضای کافی برای فعالیت‌های دانشجویی توسط شوراهای دانشجویان گذاشته شود. اما پیشگام موفق نشد تمام این اقدامات را که مطابق پیش‌بینی وضعیت می‌بایست حداکثر تا بعد از ظهر روز دوشنبه طول می‌کشید، در راس ساعت مقرر انجام دهد. حدود ۴ ساعت وقت صرف ارتباط گیری و طرح مسائل با سایر گروه‌های دانشجویی هوادار (بهکار، رزمندگان و راه‌کارگر) شد و به همین ترتیب مذاکره با حبیبی به تأخیر افتاد و این تأخیر به اضافه درهم‌ریختگی اوضاع که بر اثر درگیری‌های بعد از ظهر پیش آمد در مجموع حدود نصف روز برنامه پیش بینی شده عقب نشینی و تخلیه را به تعویق انداخت که این تأخیر بر تعداد شهسادی دانشگاه افزود. و بیش از صد هانفر زخمی (اکثر تیر

پیشگام با تاکتیکی که در پیش گرفت بیشترین سهم را در بردن آگاهی به میان توده‌ها به عهده گرفت.

خورده) برجای نهاد. با این حال دانشجویان برای عقب نشینی سیستماتیک و توأم با کمترین تعرض دست به مقاومتی چنان دلیرانه زدند که تاکنون در تاریخ جنبش دانشجویی بی سابقه بود. کار به جایی رسیده بود که برخی از فالانژها زیر گوش رفقای زنجیر مقاومت صف مقدم ماشه می‌چکاندند و آنان را با قنداق تفنگ و مشت ولنگ می‌کوبیدند. اما مقاومت ادامه داشت. تأخیر در عقب نشینی مقداری از بهروزی‌های به دست آمده را خنثی کرد و اگر با هوشیاری و احساس مسئولیت رفقای پیشگام قضا به خاتمه نمی‌یافت ابعاد مسئله بسی بیشتر از این می‌شد که فعلاً هست. پیشگام با تاکتیکی که پیش گرفت، بیشترین سهم را در بردن آگاهی به میان توده‌ها

بر عهده گرفت. در اینجا لازم به تذکر است که برخورد آتارشیستی و غیرمسئولانه برخی گروهها به ویژه بهکارها و رزمندگان بیشترین سهم را در ایجاد تشنج تأخیر در تخلیه و ادامه مقول و منطقی مقاومت دانشجویان به عهده داشتند. آنها در حرف "آنها" در حرفی بر از تناقض و دوگانگی مدعی بودند "این مقاومت به هیچ وجه نامحدود نبوده و درجه مقاومت و زمان آن مشروط است" اما در عمل نشان دادند که در برابر جنبش و مواجبه عظیمی که هر تصمیم آنها می‌توانست به بار آورد، یک جو مسئولیت سیاسی احساس نمی‌کنند. از مهم ترین خطاهای پیشگام آن بود که چند ساعت از حساس ترین لحظات را بیهوده صرف بحث‌هایی کرد که از اصل آغاز آن بی‌مورد بود.

سازمان ما قبلاً صریحاً روشن کرده بود که در پراتیک مبارزات توده‌ای این درست نیست که گروهها و سازمانهای فاقد پایگاه توده‌ای برنامه مشترک و حرکت توافقی مشترک گذاشته شود. دلایل و خطرات این امر در "کار" شماره ۵۱ و ۵۲ توضیح داده شده بود اما به دلایل خاص از جمله حضور آن گروه‌ها در ساختمان مرکزی پیشگام، دانشجویان پیشگام را بر آن داشت که فکر کنند توافق به صلاح است و حال آنکه این عمل با توجه به نحوه برخورد آتارشیستی و بی قید و بند گروه‌هایی که مسئولیت توده‌ای ندارند نسبت به تغییر جو سیاسی جنبش اشتباه بود. پیشگام نمی‌بایست تنها ساختمان مرکزی را می‌دید. پیشگام می‌بایست تصمیمات خود را صرفاً در رابطه با تأثیر آن بر سطح جنبش اتخاذ نماید و نه چون

بهکارها و هواداران اشرف دهقانی با برآمدن از صفت تشیع جنازه در روز سه شنبه که معادف بود آمدن جمعیت به دانشگاه نشان دادند که در عمل اصلاً نمی‌فهمند چه می‌خواهند و به کجا می‌خواهند برسند.



زمینه های تهاجم به دانشگاهها...

بقیماز صفحه ۱۸

بزرگترین تجربه پیشگام آن بود که دریا بد که حساب آوردن دستجات بی مسئولیت و آناشست نظیر پیکار و عدم طرد جدی و پیکرانه دارودستگاه هوادار اشرف دهقانی ممکن است بزرگترین ضربات را به جنبش دانشجویی و اساسا به جنبش کمونیستی ایران وارد آورد. سازمان ما در تجربه مقاومت و پایداری دانشجویان انقلابی در عمل دریافت که میداننداری نیروهایی که برای طرد و انفراد خود در جنبش تودمهای کمر همت بستن و تسلیم شدن به سیاست آنان چگونه می تواند:

اولا - پروسه گسترش پیوندهای تودمهای سازمان رادچار شکلات جدی سازد. ثانیا چگونه به راحتی می تواند هموار کننده راه رشد و شکل گیری جریان های شبه فاشیستی گردد. جریان هایی که بدترین دشمنان طبقه کارگر و هرنوع آزادی دمکراتیک هستند.

پیشگام پس از درک این واقعیت خود را ملزم دانست

وقایع اخیر پیکار دیگر به ما آموخت که گروههای سیاسی ای که پایگاه تودمهای و ریشهای در میان تودمها ندارند، در تصمیم گیری هایی که با سرنوشت جنبش تودمهای گره می خورد، به هیچ وجه نباید دخالت داده شوند.

در یک اعلامیه رسمی عمل این گروهها را محکوم کند و تظاهرات آنها را تحریم نماید. سازمان نیز در اطلاعیه کوتاه خود در اشاره به این گروهها عملکرد آنها را مانع در راه پیشبرد سیاست درست ارزیابی کرد. در رشت و اهواز نیز به تحریک حجت اسلام غفاری و حجت الاسلام جنتی، اوپاش مسلح به دانشگاهها پوروش بردند و این درست در زمانی بود که تمام دفاتر تعطیل و تمام قضایا در تهران ختم شده بود. این حرکت آفاکان به تودمها نشان داد که ادغای ایشان در مورد انقلاب فرهنگی و از این قبیل محرف مفت است و قصد ایشان چیزی نیست جز دامن زدن به تشنجات و دربرتو آن سرکوب نیروهای انقلابی و بالاخره حل تضادهای درونی حاکمیت به نفع حزب جمهوری اسلامی. نگاهی به زویدادهایی که در دانشگاه اهواز و رشت اتفاق افتاد نیز می تواند بیانگر این واقعیت باشد که چنانچه دانشجویان پیشگام تا این حد با احساس مسئولیت به وظایف انقلابی خود عمل نمی کردند تحریکات و دسیسه های که بطور رسمی و سراسری برای سرکوب جنبش انقلابی تدارک دیده شده بود با ابعاد بسیار وسیع تری عملکرد می یافت.

اکنون با فروکش کردن موج تهاجم به دانشگاهها جای آن است که با جمع بندی تجربیات حرکت دانشجویان اخیر، خطا کارهای و ساده انگاری های خود را تصحیح کنیم و با عزم و شوری محکم و انقلابی وظایفی را که در جنبش انقلابی خلق بر عهده گرفته ایم یک به یک پاسخ گوئیم. آخرین گرفته ایم بهترین درس هایی که از وقایع اخیر گرفته ایم عبارتند از:

نیروی چپ و انقلابی به ویژه کمونیست های ایران که حول سازمان چریکهای فدائی خلق ایران متشکل شده اند اکنون به پایهای از رشد دست یافته اند که می توانند نقشی موثر و حتی در مواقعی تعیین کننده در توازن قوای طبقات اجتماعی، مختلف و در ترکیب نیروهای حاکم و در مبارزات جاری بین آنان، برجای گذارند. نیروی چپ گرچه هنوز یک آلترناتیو قدرت نیست، اما حرکت وی مشخصا می تواند اوضاع سیاسی و توازن های موجود میان نیروها را بطور عینی و آشکار متحول سازند. درک این مسئله که در جریان وقایع دانشگاهها و کردستان به تجربه به اثبات رسیده است ما را بر آن می دارد تا یکبار دیگر با مسئولیت عمیق درک کنیم که این با آن تصمیم ما واقعی می تواند در سرنوشت جنبش، در زندگی مردم و در روند تحول جامعه ما تأثیرات عین و گاه تعیین کننده برجای نهد. در شرایط فعلی به همان اندازه که یک تصمیم اشتباه با ناپخته، یک غفلت از محاسبه برخی پارامترهایی که در تعادلها موثرند، واقعا ممکن است به قیمت ضربات

سنگینی بر پیکر جنبش تمام شود. و به همان اندازه اتخاذ سیاست درست، سنجش تمام پارامترها و تطبیق اصولی هر تصمیم با خط استراتژیک انقلاب می تواند تعادل نیروها را واقعا به سود جنبش انقلابی برهم زند. وقایع اخیر یک بار دیگر به ما آموخت که گروههای سیاسی ای که پایگاه تودمهای و ریشه در میان تودمها ندارند، در تصمیم گیری هایی که با سرنوشت جنبش تودمهای گره می خورد به هیچ وجه نباید دخالت داده شوند.

گروه های بی مسئولیت، آناشست و ماجراجو را نه تنها باید قاطعانه کنار گذاشت بلکه با پیشبرد مبارزات پیکار با این گروهها باید جنبش انقلابی را از زیر ضربات آنان بیرون کشید. ماجراجویی چپ به ویژه در شرایط بسیار حساس خطرات مهلکی بر جنبش انقلابی به بار خواهد آورد.

برای اینکه بتوانیم پس از درگیر شدن در حوادث عظیم پیروز بیرون آئیم باید اطلاعات کافی داشته، هشیارانه و سریع آنها را بررسی کنیم و به ویژه از همه مهمتر برای اینکه بتوانیم سریع وقایع تصمیم بگیریم باید اهرم های اجرای تصمیم را از قبل تدارک دیده باشیم. وقایع روزهای اخیر به ما آموخت که کارکرد منظم و موثر تشکیلات تنها در لحظات حساس است که محکم می خورد اگر نقائصی در ارتباط گیری ها و در ابلاغ تصمیمات وجود داشته باشد، اگر تصمیم گیری سریع عملا با اشکال مواجه باشد باید لزوما به گونه ای درگیر مسئله شد که بعدا دنبال حوادث کشیده نشویم و جریان امور خارج از اراده ما خود را بر ما تحمیل نکند. تجربه وقایع روزهای اخیر یک بار دیگر اهمیت امر سازماندهی و تشکیلات، اتوریته و اتوریته پذیری را تاکید کرد.

تسلیم طلبی و برخورد محافظه کارانه نیروهای دیگر در برابر تحریک و مقاومت پیشگام موجب شد اولا نیروهای بیناچینی با زهم بیشتر به پیشگام زوی آورند ثانیا وظیفه پیشگام چه در رابطه با سازماندهی و رهبری نیروها سنگین تر می شود. کوران وقایع اخیر واقعا آزمایشگاهی شد برای تودم دانشجو که تشخیص دهند سیاست راست و سیاست چپ تا چه حد می توانند صالح توده دانشجویان را پایمال و جنبش تودمهای را تضعیف نماید.

یک بار دیگر ثابت شده که مقاومت تنها وقتی اصولی و منطقی است که با شعارهای منطقی و دقیق ارزیابی

یکبار برای همیشه باید دریافت که توان آگاهی بخش هر حرکت دقیقاً بستگی دارد به میزان روشنی و صراحت برنامه و شعارهای تاکتیکی آن حرکت.

شده همراه باشد. پیشگام در این زمینه کوشید که واقعا پیشگام باشد. برنامه حداقلی که در اطلاعیه مورخ دوشنبه اول اردیبهشت ۱۳۵۹ از طرف سازمان پیشگام اعلام گردید مبنای یک برنامه حداقل برای سازماندهی مقاومت می تواند به حساب آید. بازداشت و محاکمه عاملین کشتار دانشگاه "خواست دیگری است که برنامه حداقل پیشگام را می تواند در همان سطحی که اعلام شده تکمیل کند. اما باین همه تبلیغ روی خواست های دانشجویان و ضرورت مشخص کردن خواست ها به صورت دقیق و روشن چندان منور توجه نبود.

یک بار برای همیشه باید دریافت که توان آگاهی بخش هر حرکت دقیقاً بستگی دارد به میزان روشنی و صراحت برنامه و شعارهای تاکتیکی آن حرکت. مردم همواره از حرکتی حمایت می کنند که مضمون و هدف آن برایشان کاملاً روشن باشد. تجربه اخیر نشان داد که نیروهایی که درک روشنی از کار تودمهای ندارند، نیروهایی که عواطف و آگاهی و عطشان با منافع معین تودمها پیوند ندارد، نیروهایی که همواره در رابطه با بالافی ها اتخاذ تاکتیک می کنند، نیروهایی که قهرمانی گری و ماجراجویی محرک آنان است، نیروهایی که به هیچ توده ها فکر نمی کنند هیچکدام نمی توانند اهمیت و ضرورت طرح و تبلیغ رسمی برنامه و شعارهای تاکتیکی را برای توده وسیع مردم درک کنند. آنها بیشتر دوست دارند برای خودشان مبارزه کنند.

پیام به هواداران

تبلینات همه جانبه و زهرآگینی علیه نیروهای انقلابی سازمان داده شده است. هدف این تبلیغات دامن زدن به پراکندگی ها و از بین بردن مرز دوستان و دشمنان مردم است. در چنین شرایطی رساندن اطلاعات و اخبار صحیح و واقعی به مردم و شناساندن چهره واقعی دوستان و دشمنان مردم به توده ها یک وظیفه عاجل و مبرم است.

به میان مردم بروید، حقایق را برای آنها توضیح دهید. به هر وسیله که امکان دارید، بهانه ها، اعلامیه ها و مقالات نشریه کار را با توجه به شرایط محلی و سطح آگاهی توده ها تکثیر کرده و به دست مردم برسانید. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

با جمع آوری کمکهای مالی

سازمان را در پیشبرد

جنبش انقلابی خلق حمایت کنیم

جنبش انقلابی خلق های قهرمان ایران تنها به حمایت و پشتیبانی مردم میهنان استوار است. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در اجرائی وظایف عظیم انقلابی که بر عهده وی قرار گرفته است اکنون بیش از پیش به کمک های مالی هم میهنان و هواداران سازمان نیاز مبرم دارد. با جمع آوری کمک های مالی، سازمان را در پیشبرد جنبش انقلابی خلق حمایت کنید. هنگام پرداخت پول حرف اول نام خود را همراه با عددی دلخواه که انتخاب می کنید به سازمان بدهید. کد پ. م. به همراه حرف اول نام شما در نشریه "گزار" چاپ خواهد شد تا شما از رسیدن کمک هایتان به سازمان مطلع شوید.

کمکهای مالی دریافت شده

Table with columns for recipient names and amounts. Includes names like 'آقای...', 'خانم...', and amounts in various currencies.

رزمندگان هستی و دانش

وقتی که از حماسه سخن می‌گوئیم
از ماندن و مقاومت و از عشق
از رفتن و مبارزه و فریاد
از قلب بیگانه و عاشق -
می‌گوئیم
امروز با حماسه پیروزت
- ای شوکت مبارزه دهرت -
نام شهید و سرخت
زیبائی ترانه آزادیست
ما از شما چگونه نگوئیم
ای سگر هابله، ای سگر نبرد!

تلویزیون باز هم تنها جعلیات و فحاشی عناصر معلوم الحال را پخش میکند

پس از پخش مناظره تلویزیونی و افشای محافل و دارودسته‌های قمعکش و جنایتکارانی که دانشگاه را با خون دانشجویان شهید دانشگاه‌ها رنگین ساختند، برخی از عناصری که در این کشتارها مستقیماً دست داشته‌اند و حتی با کشتار دسته‌جمعی دانشجویان انقلابی که در زندان در اسارت بوده‌اند، روی جلادان رژیم شاه و فاشیست‌های خون‌آشام را سفید کرده‌اند، بابتی شرمی تمام تلاش دارند این کشتارهای وحشیانه را به مردم نسبت دهند.

آنها پس از آنکه مشتشان باز شده و بخصوص پس از پخش سخنانی که نماینده سازمان دانشجویان پیشگام در مناظره تلویزیونی اظهار داشته بود، به تقلا افتاده و مذبحخانه تلاش دارند باقیمانده آبروی رفته خود را باز گردانند.

این محافل و عناصر مرتجع که سازماندهان مستقیم دارودسته‌های قمعکش بوده و عامل نفاق - افکنی و خونریزی در میان مردم بوده و هستند، این عناصر که مستقیم و غیرمستقیم در خدمت امپریالیسم امریکا قرار دارند از آگاهی روزافزون مردم و به‌ویژه از افشای حقایق مربوط به کشتار دانشجویان شدیداً به وحشت افتاده و تلاش دارند مسئولیت جنایات و آدم‌کشی خود را به گردن مردم بیندازند. اما امروز دیگر هر کسی این را می‌داند که مردم دانشجویان را به گلوله نمی‌بندند، مردم سینه دختر بچه دانش‌آموز را با دشنه قطعه قطعه نمی‌کنند، مردم دانشجویان زندانی را

در زندان اهواز به مسلسل نمی‌بندند، بلکه این اعمال وحشیانه و تروریستی را دشمنان سوگند خورده مردم و مزدوران انجام می‌دهند. بنابراین سخن نماینده دانشجویان پیشگام که تهاجم علیه دانشجویان و کشتار آنها را در دانشگاه، در خیابان و در زندان به باندهای سیاه‌جنایتکار نسبت داده است، عین حقیقت است و هرکس یک جو عقل و یک سر سوزن انصاف داشته باشد حرف نماینده پیشگام را باور می‌کند، نه ادعاهای کسانی که این کشتارها را به مردم نسبت می‌دهند.

دیر نیست که مردم قهرمان میهن ما، این جنایتکاران را به سزای اعمال جنایتکارانه خویش برسانند.

ویژه کردستان
منتشر شد

وزیر کشاورزی حکم توقیف زمین های فنودالها را لغو می‌کند

در تاریخ ۲۶ اسفند ماه ۵۸ رضا اصفهانی معاون وزارت کشاورزی طی نامه‌ای دستور توقیف زمین‌های دکتر بهمن خسروی در سلدوز را امضاء می‌کند. این دستور که در پی مبارزات دهقانان سلدوز صادر شده بود توقیف زمین‌های تحت تصرف نامبرده را مطرح میکرد تا یک هیئت هفت نفری برای رسیدگی به محل برود. اما، دو هفته بعد شیبانی سرپرست وزارت کشاورزی این دستور را باطل کرده و زمینها را دوباره در اختیار خسروی قرار می‌دهد و به این ترتیب حمایت خود را از زمینداران و سرمایه‌داران به نمایش می‌گذارد.

در هنگام اوجگیری مبارزات دهقانان یادگارلو برای مصادره زمین زمینداران وابسته، آیت الله ربانی شیرازی که به سلدوز رفته بود به جای آنکه به حرف‌های دهقانان توجه کند به منزل خسروی می‌رود و خسروی به او می‌گوید اینها همه کمنیست هستند. دهقانان

سلدوز و یادگارلو می‌گویند اگر کسانی که علیه زمینداران بزرگ مبارزه می‌کنند کمنیست هستند پس همه ما کمنیست هستیم. اما پرسیدنی است که امثال شیبانی‌ها و ربانی شیرازی‌ها که از منافع زمینداران حمایت می‌کنند و به دروغ خود را طرفدار "مشتضعفین" می‌نامند طرفدار چه مراسمی هستند؟ در زیر سند حمایت شیبانی از زمیندار معروف خسروی را ملاحظه می‌کنید.

ترور زندانیان سیاسی در زندان بیانگر ورشکستگی جنایتکاران است

ترور زندانیان سیاسی در زندانها، فجیع‌ترین شیوهای است که مبتکر آن فاشیستهای جنایتکار و دیکتاتوری‌های سرسپردهای نظیر حکومت شاه بودماند.

اینگونه ترورهای ناجوانمردانه کمال ورشکستگی ایدئولوژیک و اخلاقی دژخیمان است. این ترورها را رژیم‌هایی مرتکب می‌شوند که یا هیچ پایگاه توده‌ای ندارند و یا می‌دانند که دیر یا زود پایگاه توده‌ای خود را از دست خواهند داد.

ما ترور آیت‌الله‌مصدر را در زندان عراق که در نفس و ماهیت عمل به ترور رفقای شهیدمان توماج و هرمزمان و کشتار دانشجویان انقلابی زندان اهواز شبهه است، شدیداً محکوم می‌کنیم و عاملان و مجریان اینگونه اعمال جنایتکارانه را دشمنان خلق و سرسپردگان امپریالیسم می‌شناسیم.

